



چهل سال بعد از انقلاب ۵۷

شیخ انقلابی دیگر بر فراز جامعه ایران

خالد حاج محمدی

با گذشت چهل سال از انقلاب ۵۷، جامعه ایران آستان تحولاتی بزرگ و به مراتب عمیق تر از تحولات آن دوره و انقلاب ۵۷ است. امروز شب یک انقلاب دیگر بر فراز آسمان ایران در گشت و گذار است.

جمهوری اسلامی در نتیجه به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ و عقب راندن مردمی سر کار آمد که به امید رفاه و آزادی کمر به نابودی حکومت پهلوی بستند و انقلاب ۵۷ را ممکن کردند. قدرت گیری جمهوری اسلامی به کمک دولتهای غربی و میدیای آنها و در دل یک نسل کثی کامل از انقلابیون ۵۷ ممکن شد و در این پروسه موقعیت خود را تحکیم کرد. امروز و بعد از چهل سال از آن تحول، "پیروزمندان" آن دوره، خود با سوالات و چالشهای به مراتب بزرگتر، عمیق تر و زیروروکننده تر از حاکمیت پهلوی روبرو هستند.

طبقه کارگر و بورژوازی ایران هر دو در این چهل سال تحولات بزرگی را از سر گذرانده اند، هر دو تجربه کسب کرده اند، بالغ تر و خودآگاه تراند و هر دو توهماتشان نسب به هم ریخته است. طول و عرض و موقعیت امروز هر دو در هر قیاسی با سال ۵۷ مطلقا قابل مقایسه نیست. بعلاوه خود انقلاب ۵۷ و شرکت این دو طبقه در آن، امیال و آرزوهای هر کدام، تحولات آن دوره و قدرت گیری ارتجاع اسلامی و تندپچهایی که از سر گذارنده شد، در تجربه امروز و صف بندی های سیاسی و خصوصا در تجربه این دو طبقه و احزاب و جنبشهای سیاسی آنها، ایفای نقش میکند. به همین اعتبار تحولات این دوره چه از زاویه طبقه کارگر و چه از زاویه بورژوازی ایران، چه از زاویه کمونیستها و چه از زاویه احزاب اصلی بورژوازی و خود جمهوری اسلامی، با دوره انقلاب ۵۷ کاملا متفاوت است.

صفحه ۳



جدال طبقه کارگر برای رهایی و "مدافعین" دروغین آن

امان کفا

بدنبال مبارزات اخیر کارگری در ایران، خواست "دولتی کردن" مشخصا در هفت تپه و فولاد اهواز، در ابعاد وسیع و در سطح جامعه مطرح شده است. بسیاری در له و علیه این خواسته، اظهار نظر کرده اند، اظهاراتی که خود بازتابی از انتظارات و امال و امیال اظهار نظر کنندگان را نشان می دهد، و بعضا ربطی به خواسته مطرح امروز در مبارزات کارگران ندارد. "دولتی" یا حتی خصوصی یا خصوصی سازی، به پرچمی تبدیل شده است که همه جا، در میدیای رسمی و غیر رسمی، در جهت پیشبرد اهداف گوناگون ابراز می شود، به همین دلیل لازم است که در مقابل جنبش های طبقات دیگر، و افشای دیدگاه های بورژوازی در این عرصه، بر حفظ استقلال منافع طبقه کارگر تاکید کرد. برخورد به جایگاه خواست "دولتی کردن" در مقابل جمهوری اسلامی، آنهم در دوره ای که روزمره جمهوری اسلامی به چالش کشیده می شود، برای جنبش کارگری، امروز اهمیتی دو چندان دارد.

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

تعاونی های کارگری: / مصطفی اسدپور (صفحه ۶)

طبقه کارگر از دریچه فولاد و هفت تپه / خالد حاج محمدی (صفحه ۹)

فضای سیاسی جامعه ایران و قدرت طبقه کارگر / مصاحبه رادیو نینا با آذرمدرسی (صفحه ۱۰)

موج بسرعت بازخواهد گشت (صفحه ۱۲)

جنبش تعاونی کارگری در امریکا / مصطفی اسدپور (صفحه ۱۳)

شکنج و اعتراف گیری اجباری را متوقف کنید! / فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (صفحه ۱۴)

بیانیه مشترک کلکتیو سندیکائی فرانسه برای حمایت از کارگران ایران (صفحه ۱۴)

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا (صفحه ۱۵)

عبدالله مهتدی و حبایی که ترکید / خالد حاج محمدی (صفحه ۱۶)

با تروریسم جریان عبدالله مهتدی چه باید کرد؟ / محمد فتاحی (صفحه ۱۷)

ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد! (صفحه ۱۸)

"سناریوی سوخته" تعرض زبوانه (صفحه ۱۹)



ماهانه منتشر میشود فوریه ۲۰۱۹ بهمن ۱۳۹۷

www.hekmatist.com

در انتظار گوادالوپ دوم



آذر مدرسی

درست زمانیکه جامعه به تقابل کارگران، معلمان، دانشجویان با جمهوری اسلامی چشم دوخته و پروژه اعتراف گیری زیر شکنجه و تعرض شکنجه شدگان از اسماعیل بخشی و سپیده قلیان تا زندانیان سیاسی ده سال پیش از مهمترین مسائل روی میز حاکمین و محکومین بود، درست زمانیکه جنبش برای رفاه و آزادی راه خود را جلو روشن و روشن تر میکرد، نیروهای راست پرو غرب با تمرکز روی کنفرانس ورشو و هیاهوی "کنفرانس گوادالوپ دوم"، "خطر حمله نظامی"، "دفاع از تمامیت ارضی" و ...، جنبش "سهم من کو" را راه اندختند. جنبشی که سهم خود را از "گوادالوپ دوم" و طرح های ارتجاعی ترامپ و متحدین منطقه ای اش برای ایفای نقش در سناریوی "رژیم چینج" و "انقلاب مخملی" احتمالی طلب میکند.

درست زمانیکه بخشی و قلیان بعد از آزادی و به محض بیرون آمدن از زیر بار سنگین شکنجه، دادخواست خود را علیه حاکمیت با صدای رسا اعلام میکنند، زمانیکه صدها زندانی سیاسی شکنجه شده ادعای خود علیه دستگاه سرکوب و شکنجه را به دنیا اعلام میکنند، نیروهای راستی که تا دیروز سنگ آزادی سیاسی و ... "اتحاد" و "همبستگی و ائتلاف همگانی و ملی" و ... را به سینه میزدند، دچار عارضه سکوت مزمن و متحدانه ای شده اند. نه خبری از پیام های حمایتی و محکوم کردن های آقای پهلوی است، نه از مشروطه خواه و نه سکولار دمکرات ذره ای حمایت از شکنجه شدگان و مخالفین رادیکال جمهوری اسلامی به بیرون تراوش شده است! بخصوص در مقطعی که عجله و سرعت تولیدات سیاسی آلترناتیوی این طیف، امروز بیش از هر زمانی در تاریخ فعالیتشان است. ناظرین حق دارند از خود سوال کنند، که چرا؟ پشت این سکوت چه خوابیده است؟ و حق دارند قضاوت کنند که پشت این سکوت، گفتنی های سرشاری نهفته است.

پاسخ روشن است! شکنجه و اعتراف گیری زیر شکنجه و توطئه در زندان های سیاسی ایران، تنها و تنها منصرف به جمهوری اسلامی ایران نیست، هر چند که جمهوری اسلامی ایران در این عرصه گوی سبقت را از فاشیست ترین فاشیست های جهانی هم ربوده باشد! پاسخ روشن است! چرا که این داخواست و ادعای خود فقط علیه رژیم فعلی نیست، چرا که همگان و طرفداران رژیم سابق بهتر از هر کسی میدانند دستگاه سرکوب فعلی، زندان اوین، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی به نام "دفاع از امنیت ملی" میراث رژیم پهلوی است که به جمهوری اسلامی رسیده است. میدانند بدون استفاده از "تجربه شکنجه گران زبده" ساواک دستگاه سرکوب نمیتوانست در همان دهه شصت موج اعتراف گیری و نمایشهای تلویزیونی را به راه بیندازد. طرفداران رژیم سلطنت بهتر از هر کسی میدانند ادعای شکنجه شدگان امروز به گذشته هم برمیگردد و دامن قبله گاهشان را هم میگیرد. ظاهرا سکوت در مقابل این ادعای بهترین تاکتیک است!

تا همین جا اما سکوت این صف در یکی از گره گاههای مبارزاتی این طبقه، یعنی علیه زندان و شکنجه و "اعتراف گیری های ساختگی و"

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در انتظار ...

اجباری" تنها و تنها موجب شرمندگی این صف و آگاهی طبقه کارگر است در تشخیص دوستان راسین و دروغین خود. اما این سکوت تنها "ابراز وجود" این طیف در چند هفته گذشته نبوده. ابراز وجود "الترناتیو" این طیف در مقابل جنبش رو به رشد، چپ و رادیکال طبقه کارگر و مردم محروم قابل تأمل است.

درست زمانیکه هشدار گسترش سرکوبها حتی دول فخمیه غرب و مراجع بین المللی را به حرف آورده است، نیروهای راست در اپوزیسیون که تا دیروز برای عقب نماندن از غافله با کارگران هفت تپه و فولاد عکس می گرفتند، کنفرانس ورشو را علم میکنند تا اعتراض کارگر را در ذهن جامعه حاشیه ای کنند، همان تاکتیکی که رقبایشان در قدرت در پیش گرفتند. تفاوت شاید در این است که جمهوری اسلامی به راحتی راست در اپوزیسیون نمیتواند خود را به ندیدن و نشنیدن بزند و باید در مقابل فشار طبقه کارگر هر از گاهی به حرف بیاید.

و بالاخره درست زمانیکه خواست شوراهای مستقل کارگری، دانشجویی، معلمان و ... خواستی توده ای و وسیع میشود، زمانیکه اکثریت محروم و در راس آن طبقه کارگر برای به زیر کشیدن حاکمیت سیاه اسلامی به قدرت و بدست خود به میدان آمده اند، زمانیکه مردم به قدرت خود در به زیر کشیدن جمهوری اسلامی باور پیدا کرده و از هر امکانی برای تقابل با آن استفاده میکنند، زمانیکه طبقه کارگر و الترناتیو سوسیالیستی آن بعنوان نیرو و الترناتیو قابل اعتماد و قابل دسترس در ابعاد وسیع مطرح میشود، نیروهای راست فریاد میزنند "بدون حمایت دول غربی تغییری ممکن نیست" و جنبش "سهم من از گوادالوپ دوم چیست" را راه می اندازند!

قطبی شدن فضای سیاسی در جامعه، حضور طبقه کارگر بعنوان نماینده اکثریت مردم در جنگ برای آزادی و رفاه و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی نه فقط زنگ خطری برای حاکمیت که برای کل نیروهای بورژوازی بود.

هر درجه از رادیکال شدن فضا، هر درجه از ابراز وجود طبقه کارگر با الترناتیو و پاسخ

سوسیالیستی خود، هر درجه از حمایت بخشهای دیگر جامعه از این طبقه و پاسخهای آن، بورژوازی را وادار به پاسخ ها و توطئه های جدید علیه این رادیکالیسم و در راس آن طبقه کارگر میکند. با تبدیل شدن طبقه کارگر با الترناتیو سوسیالیستی خود به یک وزنه مهم و الترناتیو قابل دسترس، بورژوازی پوزیسیون و اپوزیسیون در تقابل با این صف دست به تجدید آرایش خود زد. صفبندهای جدید، فاصله از متحدین قبلی و یارگیری های جدید میان مخالفین و چه در درون و چه بیرون حکومت با یک هدف صورت میگیرد: نجات دادن سیستم از تعرض رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر و مردم محروم! راست امروز در اوج بی افقی، مستاصل از تقابل با این جنبش، مشغول تجدید آرایش و تشکیل بلوکهای جدید است. یکی از این بلوکها پرو گوادالویی ها هستند!

سه جریان در این بلوک، "حزب سکولار دمکرات ایرانیان"، "شورای مهستان جنبش سکولار دموکراسی ایران" و "حزب مشروطه ایران (لیبرال - دموکرات)"، در فراخوان سهم خواهی خود در "گوادالوپ دوم" میگویند:

"حال از خود بپرسیم که چرا جای نمایندگان اپوزیسیون این حکومت خونریز، که مدعی اصلی آنند، در این کنفرانس بین المللی خالی است؛ نمایندگانی که بتوانند با یافشاری به منافع ملی ایران راه های کم هزینه و قابل اعتمادی را برای پایان دادن به رژیم آشوبگر اسلامی نشان دهند؟ مگر این کشور و ملت ما نیست که سرنوشت اش روی میز تصمیم گیری های خطیر قرار گرفته است؟ مگر نه اینکه سال ها است ما مدعی آن بوده ایم که می خواهیم ایران یکپارچه ای برای ایرانیان با حقوق برابر بسازیم و حکومتی پیشرو برقرار کنیم؟" (فراخوان برای واکنش نسبت به کنفرانس ورشو) (تاکید از من)

اشتباه نکنید این نیروها، بخصوص حزب سوسیال دمکرات، که پروژه اتحاد نیروهای سکولار دمکراتشان مفتخرانه به لیبیک به سلطنت و شخص رضا پهلوی منتهی شد، اعتراضی به دخالت آمریکا و سایر دول ارتجاعی ندارند. برعکس

امروز که قدرتگیری چپ و کمونیسم خطری جدی و ویرانگری برای کل بورژوازی است نیار به کنفرانس گوادالوپ دوم با همان اهداف کنفرانس اول، یعنی حفظ نظام اقتصادی و بخش بزرگی از نظام سیاسی از طریق تقابل با این کمونیسم که امروز بیش از هر زمانی به الترناتیو آگاهانه طبقه کارگر در ایران تبدیل شده است، را بیش از پیش حس میکنند. تلاش این سه جریان برای حضور در این کنفرانس و اژیتاسیونهایشان که "سهم من از گوادالوپ دوم کو" ناشی از این احساس خطر مشترک و تقابل مشترک با آن است.

برای نیروهای راست در اپوزیسیون، که آینده شان به تشدید کشمکش میان آمریکا و جمهوری اسلامی گره خورده، نیروهایی که از جنبش رادیکال و انقلابی طبقه کارگر و مردم محروم بیش از جمهوری اسلامی نفرت و هراس دارند، کنفرانس ورشو نوری بود در انتهای تونل تاریک جنبش شان! واقعیت این است که، مستقل از هرگونه داعیه ترقیخواهانه و آزادخواهانه و "ابراز نگرانی" ها از نحوه دخالت قدرت های جهانی، کنفرانس ورشو امید بازگشت به پروژه "رژیم چینج" و "انقلاب مخملی" را در دل بخشی از آنان زنده کرده است. امید به تشدید تخصصات، و مهتر از آن تلاش برای تشدید تخصصات، در کنار فشار به هیئت حاکمه آمریکا برای رقابت با نیروهای قومی و مذهبی چون مجاهدین و نیروهای قومی کرد و ترک و بلوچ، داستان زندگی و تلاش برای بقا و ادامه حیات امروز به فردای این نیروها است.

برخلاف این طیف از قافله عقب مانده، رضا پهلوی زود متوجه شد که سناریوی "انقلاب مخملی" و "رژیم چینج" از دستور آمریکا خارج شده و به همین دلیل پرونده چلبی شدن خود را بست. رضا پهلوی متوجه شد که در پروژه قومی و مذهبی کردن خاورمیانه نیروهای قومی و مذهبی افراطی از نوع مجاهد و باند زحمتکشان و شانس بیشتری برای به بازی گرفته شدن در آینده سیاه ایران دارند. به همین دلیل در مقابل انواع مشروطه طلبان و سلطنت طلبان عملا فاشیستهای فرشگرد را بعنوان جریان حزبی خود انتخاب کرد.

به همین دلیل "شاهزاده" به فشار متحدین جدید، و البته از زمانه عقبی چون آقای نوری علا، در محکوم کردن تقاضای کمک مالی شخصیتهای

کمونیست ۲۳۶

راست از آمریکا تن نداد. برای "شاهزاده" شعارهای رفتاندم و دمکراسی و انتخابات آزاد و احترام به رای مردم و آزادی و همان کاربردی را دارد که برای نیروهای قومی متشکل در "شورای دمکراسی خواهان" ! پشت این شعارها، برای همگی از باند زحمتکشان تا فرشگرد و آقای پهلوی اعلام آمادگی برای سوریه ای کردن ایران و تشکیل ارتش آزاد ایران خوابیده است.

بیانیه رضا پهلوی و هشدار "خطر حمله نظامی" آنهم در شرایطی که حتی کودن ترین ششولوبندهای آمریکا به مخاطرات راه اندازی جنگی دیگر در خاورمیانه واقفند، هیاهوی "دفاع از تمامیت ارضی" در دوره ای که سناریوی فدرالیسم قومی، مورد قبول "شاهزاده"، روی میز غرب نیست، جواب او به متوهمین در جنبش "سهم من کو" و گوادالویی های دوم است.

واقعیت این است که جنبش "سهم من کو" و "گوادالویی های دوم" دیر به فکر الترناتیو شدن، آنهم از طریق لیبیک به "شاهزاده"، افتاده اند. اینها بیهوده روی کنفرانس ورشو حساب باز کرده و کفش و کلاه کردند که در این سناریوی ارتجاعی دست بدست کردن قدرت حذف نشوند. دوستان! نه کنفرانس گوادالویی در کار است و نه "شاهزاده" به شما نیازی دارد.

گوادالوپ اگر درسی برای طبقه کارگر و مردم در ایران داشت، این بود که دخالت قدرتهای بین المللی در تحولات در ایران نتیجه ای جز دست بدست کردن قدرت از یک ارتجاع به ارتجاع دیگری و سد کردن دخالت مردم در تعیین آینده خود، ندارد. طبقه کارگر به صحنه آمده، طبقه کارگری که تجربه انقلاب ۵۷ را با خود دارد در مقابل بازگشت به گذشته و نه سناریوی قومی کردن کردن مبارزه امروز و آینده خود با قدرت تمام می ایستد. طبقه کارگر و کمونیستهای آن به حق به نیروهایی که به امید "گوادالوپ دوم" نشسته اند بعنوان مهره های سناریوهای ارتجاعی در جبهه مقابل خود، نگاه میکنند. در جبهه دشمنان این طبقه و آزادی، رفاه و سعادت آن!

۳۰ ژانویه ۲۰۱۹

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع

انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه

انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات

زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از

جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره

جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد

حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری

سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

چهل سال بعد از ...

همزمان باید توجه کرد تحولات بزرگی که در این چهل سال در جهان روی داد و سیمای دنیا را تغییر داد نیز از فاکتورهای اصلی است که مهر خود را به تجربه مردم ایران و طبقه کارگر و کل احزاب سیاسی این جامعه زده است. مردم جهان و به طبع آن طبقه کارگر و مردم ایران فروپاشی بلوک شرق و به این اعتبار پایان جهان دو قطبی و موقعیت بشریت پس از آن و پیروزی "بازار آزاد" را تجربه کردند. جهانیان شاهد رقص و پایکوبی و تبلیغات وسیع قطب پیروز در غرب و رسانه های آنها به نام پایان "کمونیسم" بودند. شکست شوری را شکست کمونیسم و پایان هر نوع امیال و آرزوی برابری طلبانه نام گذشتند. بعد از این اتفاق و در جهان یک قطبی به رهبری بورژوازی غرب، بشریت در کل جهان شاهد دنیایی به مراتب سیاهتر از دوره قبل شد.

بشریت شاهد تعرض بورژوازی در همه جهان و در همه ابعاد به دستاوردهای آن، به رفاه و معیشت مردم، به حقوق سیاسی و فردی شهروندان و در یک کلام شاهد افسار گسیختگی بازار و فقر روز افزون کارگران و اکثریت بالایی از مردم جهان شد. امروز کارگران و محرومین جهان با قطع امید از حاکمین بر جهان، دنبال راهی برای جواپگویی به معضلاتی میگردند که زندگی اکثریت بزرگ جهانیان را به تباهی کشانده است. ما در این دوره جنگ در یوگسلاوی سابق، جنگ و ویرانی افغانستان، حمله به عراق، خاورمیانه ویران شده، ویرانی افریقا،عروج انواع جانوران آدمکش و جنایتکار از قبیل القاعده، داعش، بوکو حرام، جبهه النصر و ...، بودیم که همگی در دامن دولتهای بزرگ جهان و اساسا دول غربی و در خدمت مقاصد سیاسی آنها تولد یافتند، پا گرفتند، آموزش دیدند و پول و امکانات وسیع در اختیارشان قرار گرفت. بشریت نقش مخرب آنها را تجربه کرد و میلیونها نفر قربانی جنایات این دوره قدرتهای بین المللی و باندهای دست سازشان شدند.

تا جایی که به دوره کنونی و تحولات ایران برگردد، مهر کل این اتفاقات و تاثیرات آن در روانشناسی مردم ایران و در تجربه عینی و زمینی آنها، در توقعات امروز آنها و دانش و ذهنیت و امیال آنها نقش ایفا میکند. فقط برای مثال اگر در دوره انقلاب ۵۷ توهمی به غرب و در راس آن دولت آمریکا به عنوان نماینده آزادی، تمدن و رفاه وجود داشت، امروز در ذهن طبقه کارگر ایران و بخش بزرگی از مردم، حاکمین بر آمریکا به عنوان نمایند گان بربریت و توحش شناخته میشوند و به همین اعتبار اتکا به غرب در تحولات آتی ایران را به عنوان سمی خطرناک و مخرب و ضد تمدن می شناسند.

کل این حقایق بر صف بندی طبقاتی در جامعه ایران، بر ریختن توهمات و پولاریزاسیون سیاسی در این جامعه تأثیر داشته است. همین حقیقت تحولات این دوره و عمق و دامنه آنرا از انقلاب ۵۷ متفاوت کرده است. اولین و شاید مهترین تفاوت این دوره ریختن توهم به ضرورت یک صف همه با هم با محوریت "جمهوری اسلامی باید برود" است، چیزی که در انقلاب ۵۷ سایه خود را بر روند انقلاب انداخت. امروز همه به نوعی میگویند که توافق بر سر رفتن و مخالفت با جمهوری اسلامی دلیلی بر نزدیکی نیروهای سیاسی نیست. امروز بخش بزرگی از مردم ایران اذعان دارند که رفتن جمهوری اسلامی تنها قدم اول و حتی بخش ساده مسئله است و مهمتر بعد از جمهوری اسلامی است. لذا پولاریزاسیون در جامعه، افقهای مختلف سیاسی، تمایزات و عدم توهم در صفوف احزاب و نیروهای اصلی سیاسی، کشمکش در میان جنبشهای سیاسی مختلف از جمله پروزات این حقیقت است.

جمهوری اسلامی و تحولات این دوره

تحولات این دوره در جامعه ایران، امتداد اعتراض و نارضایتی چهل ساله مردم در ایران و خصوصا طبقه کارگر و زن و جوان این جامعه به استثمار، فقر و محرومیت، استبداد سیاسی، زن ستیزی، قوانین اسلامی و... است. چهل سال گذشته جامعه ایران همواره شاهد جدال دائمی طبقه کارگر و بخش محروم خود با حاکمیت بورژوازی در ایران بوده است. آنچه دوره اخیر را از دوران پیش جدا میکند، اعتراضات وسیع و

همه جانبه بخش محروم جامعه در دیماه ۱۳۹۶ در نزدیک به ۸۰ شهر ایران و اتفاقات متعاقب آن است. اعتراضاتی که مستقیم کل حاکمیت را علنا و بدون کمترین توهمی مورد حمله قرار داد و خواست سرنگونی آنرا به عنوان تنها راه رسیدن به هر نوع بهبود و رفاهی را روی میز همه گذاشت. این تحولات سیمای سیاسی جامعه ایران و توازن بین حاکمین و محکومین را تغییر داد. بعد از این واقعه تحركات کارگری این دوره و متاخرترین آنها اعتصاب هفت تپه و فولاد و جدال آنها با حاکمیت و کارفرمایان، حمایت و سمپاتی وسیع جامعه از این دو اعتصاب، جایگاه طبقه کارگر و رهبران و فعالین آنها را برجسته کرد و پرچم عدالتخواهی کارگری و ضد سرمایه داری را بر فراز جامعه به اهتزاز در آورد.

جواب و عکس العمل جامعه به دستگیری و شکنجه نمایندگان کارگران فولاد و هفت تپه و مدافعان آنها، به اعتراف گیری و تلاش دستگاههای امنیتی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای بی اعتبار کردن این رهبران و خاموش کردن صدای اعتراض کارگران این دو مرکز، و از این کانال عقب راندن جنبش کارگری و ساکت کردن این طبقه، بیان بلوغ سیاسی بالای جامعه بود. دستگیری و شکنجه و طراحی مهندسین اطلاعات و مراکز جاسوسی در وصل کردن اتفاقات هفت تپه و فولاد به دول خارجی و طرح سوخته اعتراف گیری، نه تنها به حاکمیت کمکی نکرد، بلکه موجی از نفرت را علیه آنان دامن زد. این حقایق و فشار جامعه، بخشی از عناصر و مهره های حاکمیت را مجبور کرده است، با "مخالفت"با شکنجه و اعتراف گیری، تلاش کنند حساب خود را از بقیه جدا کنند و برای بازگرداندن آبروی بریاد رفته خود دست و پا بزنند.

مشکل اصلی جمهوری اسلامی این است که برای خروج از این بن بست جوابی ندارد. هیچ جناحی در جمهوری اسلامی افق روشن و راهی برای جواب به جامعه حتی بطور موقتی ندارد. رفاه و سعادت، بهبود زندگی و معیشت در راس خواست و مطالبه طبقه کارگر ایران و میلیونها انسانی است که امروز نه تنها از استثمار همیشگی، بیکاری و عدم امنیت شغلی، به ستوه آمده اند، بعلاوه گرانی روز افزون و ناتوانی از تامین ابتدایی ترین نیازمندی های زندگی، کمرشان را خم کرده است. این در شرایطی است که مردم ایران حتی در همین دوره شاهد افزایش ثروت و سرمایه اقلیتی پولدار و حاکمان بر جامعه و لفت و لیس و اختلاس و دزدی و بچاپ بچاپ بزرگ آنها است.

مشکل این است که جمهوری اسلامی نمیتواند هیچ افق روشنی را در مقابل جامعه قرار دهد. هیچ راه حل نه تنها بلند مدت که حتی کوتاه مدت را برای اقتصاد این مملکت و به این اعتبار در جواب به فقر، گرانی، افزایش هر روزه بیکاری و... را ندارد. این حقیقت پاشنه آشیل جمهوری اسلامی و سرچشمه اصلی نارضایتی عمومی است و خطر طغیانها بزرگ را بطور روزمره بالای سرشان قرار داده است که اعتراضات دیماه تنها یک نمونه از آن است.

بعلاوه امروز دامنه این اعتراضات در اشکال سازمانیافته تر به مراکز تولیدی و صنعتی کشیده شده و سخنگو، نماینده و رهبری خود را شکل داده است. فولاد و هفت تپه تنها دو نمونه از این امراند. امروز فعالین و رهبران هفت تپه و فولاد در ذهن میلیونها انسان به عنوان سخنگو، نماینده گان صالح آنها و رهبران جامعه پذیرفته شده اند. خطر این اتفاق برای حاکمیت و کل طبقه بورژواز حتی در اپوزیسیون به مراتب از طغیانهای عمومی بیشتر است. در این میان بورژوازی در ایران با توده ناراضی و بی رهبر و سازمان که در مناسبتی به خیابان می ریزند، و یا بر سر یک واقعه به شکل خود جوش طغیان میکنند، طرف نیست. بلکه با طبقه کارگری طرف است که کلید تولید و زندگی و سود سرمایه را در دست دارد. طبقه ای که با هر اعتراض متحد و با هر پیروزی ولو کوچک خود قدمی به جلو برمیدارد، اعتماد به نفس پیدا میکند، متشکل میشود، خود را میسازد و رهبران و سخنگویان خود را معرفی میکند، خودآگاه و متشکل میشود و میتواند کل بنیاد سرمایه را زیر فشار قرار دهد.

زمانی که هفت تپه و فولاد برای ابتدایی ترین مطالبات خود به میدان آمدند، به مجامع عمومی کارگری جهت دخالت کل کارگران در سرنوشت

خود و اتحاد آنان متکی شدند و بحث شوراهای کارگری را به عنوان ابزار این دخالتگری به میدان کشیدند. طبیعی بود که در این اوضاع و در این توازن و با سطح اعتراض و نارضایتی طبقه کارگر و با همه تجارب تاریخی و عملی خود و با کمونیسم این طبقه و رهبران و سخنگویان خود، خواه ناخواه نه تنها مجامع عمومی کارگری و شوراها عروج خواهند کرد که کمونیسم این طبقه در این مسیر افق و الטרناتیو خود را در جواب به اوضاع طرح میکند و پا پیش میگذارد. طبقه کارگر در دل این اوضاع و در این توازن پا پیش گذاشته است و برای بهبود زندگی خود متشکل میشود. قطعا این مسیری هموار نیست، آزمایش و خطا در آن حتمی است و اما در این مسیر رهبران و فعالین کارگری تلاش میکنند راه خود را پیدا کنند و طبقه خود را از تندبچهها سالم عبور دهند و موقعیت خود را در مقابل بورژوازی ایران تحکیم بخشند. حساسیت جمهوری اسلامی، مراکز پلیسی، اتاقهای فکری و عوامل آنها از خانه کارگر تا شوراهای اسلامی و تحرک کل این صف علیه هفت تپه و فولاد از ترس و با علم به این حقایق است.

سرکوب جواپگو نیست

یک سوال این است که آیا جمهوری اسلامی قادر نیست با سرکوب مردم را پس بزند و جامعه را ساکت کند؟

واقعیت این است که توان سرکوب جمهوری اسلامی به شدت محدود است. امروز شاهدیم که سرکوب دیگر جواب نمیدهد. به چند دلیل سرکوب در ابعادی که جامعه را ساکت کند ممکن نیست. اولاً دیوار استبداد ترک بر داشته است و مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و افشار محروم جامعه، ترس شان شکسته و اعتماد به نفس پیدا کرده اند. بعلاوه زمانی که حاکمین جوابی برای معیشت مردم ندارند و هزار بار قول و وعده های آنها پوچ از آب در آمده، دیگر سرکوب کارایی نخواهد داشت. سرکوب در بسیاری از جوامع حتی در خود ایران در دوره هایی جواب بوده و بورژوازی به آن متوسل شده است. اما همزمان دولتهای بورژوایی در این جوامع پروسه ای از رشد را گذرانده اند و جامعه به این اعتبار دریچه ای برای امرار معاش خود دیده است و در مقابل حاکمیت کوتاه آمده است. سرکوب در جامعه ای که فقر در آن بیداد میکند و هر اعتراضی به فقر میتواند به انفجار عظیمی تبدیل شود کارایی خود را ندارد، نمیتوان مردم را هم گرسنگی داد و هم سرکوب کرد. این مسئله خصوصا در ایران به مراتب بیشتر صادق است. مردم ایران چند انقلاب را دیده و تجربه کرده اند. جمهوری اسلامی با یک طبقه کارگر بزرگ طرف است که نه تنها تجربه این انقلابات بلکه تجربه دخالت مستقیم خود در انقلاب ۵۷ را دارد.

بعلاوه مردم در ایران به هزار و یک دلیل مردم عربستان نیستند، مردم پاکستان و سوریه و عراق نیستند. جامعه ایران در خاورمیانه از نظر سطح توقع و فرهنگ و... با هیچ کشوری در این منطقه قابل قیاس نیست. چهل سال است یک حکومت ارتجاعی و عقب مانده با قوانین اسلامی عهد عتیق را به مردم تحمیل کرده اند. چهل سال است اکثریت این مردم آرزوی فرجه ای را دارند که کل این پدیده شوم را از سر خود بردارند. در این چهل سال جمهوری اسلامی هیچ وقت نتوانست مردم ایران را با خود همراه و معتقد به فرهنگ و قانون و امیالی کند که پرچمدارش بود. جامعه همیشه آنها را پس زده است و عملا جمهوری اسلامی از نظر فرهنگ و قوانین وصله ای نجسب بر پیکر یک جامعه صنعتی، شهری، مدرن واز نظر فرهنگی غربی بوده است. امروز مردم احساس میکنند وفتش آمده است و میتوانند این وصله را بکنند و به این پدیده شوم خاتمه بدهند.

درضمن امروز جمهوری اسلامی با نسل سرکوب شده و "شکست خورده"سال ۵۷ طرف نیست. با نسلی طرف است که در این حاکمیت چشم باز کرده است و با تحولات این دوران بزرگ شده است. نسلی که با انقلاب انفورماتیک و ارتباطات سریع، توقع بالایی از زندگی، امکانات، آزادی و شادی برای خود دارد که به جوان فرانسوی و آلمانی و انگلیسی بیشتر شبیه است تا حتی جوان ایرانی سال ۵۷. این نسل هیچ بدهکاری به جمهوری اسلامی ندارد و امروز میداندار اصلی در اعتراض علیه جمهوری اسلامی در همه

عرصه هاست. جواب این نسل را نمیتوان در کنار فقر و بیکاری و گرسنگی و بی آینده ای، با سرکوب و اتکا به اسلام و قوانینش و فرامین ولی فقیه داد. این نسل برای اسلام و ولی فقیه و حاکمیت تره خرد نمیکند.

سرکوب در عین حال مستلزم وجود یک حاکمیت مقتدر، یکدست و متحد است. امروز چنین پدیده ای موجود نیست. خروش پایین و به مصاف کشیدن کل حاکمیت در ابعاد وسیع و با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است. ماجرا"، پته همه را روی آب انداخته است. نگرانی از آینده و ناتوانی از جواب به معضلات بزرگ اقتصادی و سیاسی، خطر فروپاشی و با انقلاب علیه حاکمان، ناتوانی در کنترل و شل شدن دامنه بندهای حاکمیت، ترس و نگرانی از اینکه هر سرکوبی باعث عکس العمل غیر قابل انتظار پایین شود، ترس و تزلزل و انشقاق در بالا را دامن زده است. امروز هر جناح و بخشی ساز خود را میزند. ارگانهای موازی و مخالف هم از سپاه و ارتش تا پلیس و مراکز اطلاعاتی و جاسوسی، تا قوه قضائیه، مجلس و دولت کار میکنند و هیچکدام با دیگری سیاستی مشترک را دنبال نمیکند. به همین دلیل امکان سرکوب وسیع که جامعه را مرعوب کند و به این اوضاع خاتمه دهد، حتی و با فرض توان آن، خطر خارج شدن کنترل از دست همه را دارد. بخصوص اینکه هیچ چشم انداز رشد اقتصادی و افق روشنی در آینده هم فعلا در چشم انداز نیست.

اوضاع ایران و اپوزیسیون راست

مشکل اصلی اپوزیسیون راست عروج طبقه کارگر و خطر سرنگونی جمهوری اسلامی از کانال یک انقلاب است. این خطر به مشام همه از رضا پهلوی و شاخه های مختلف اپوزیسیون پرو غرب تا ناسیونالیستهای مختلف و جریانات قومی و تا مجاهد رسیده است. تقریبا همه بلا استثنا نگران انقلاب پایینی ها علیه بالایی ها و کل دستگاه حاکمیت هستند.

اپوزیسیون راست پرو غرب از سکولار، دمکرات و سوسیال دمکرات تا سلطنت طلب، تلاش میکنند حول محوریت رضا پهلوی متحد شوند. بخشی از آنان علیرغم مواضع "تند"دبروز خود علیه سلطنت و اصرا بر جمهوریخواه بودن، امروز و در هراس از حضور طبقه کارگر رادیکال در جامعه وجود یک "شاه"به عنوان یک نماد ملی را پذیرفته اند. آنها با پرچم رفراندم و انتخابات آزاد به میدان آمدند و تلاش میکنند بورژوازی و سیستم حاکم را از انقلاب پایین نجات دهند وبه کمک غرب قدرت را از بالا و با حفظ کل دستگاه سرکوب و ماشین دولتی تحویل بگیرند.

این طیف علیرغم پول و امکانات مدیایی فراوان و علیرغم حمایتهای غرب، با مشکلات جدی روبرواند. اول اینکه این طیف در یک انقلاب توسط مردم کنار زده شده اند. حکومت شاهنشاهی با انقلابی کنار رفته و امروز قبول رضا پهلوی به عنوان وارث تاج و تخت پدری که به زیر کشیده شده، توسط مردم امری بعید و غیر ممکن است. همین کار آنها را بسیار مشکل تر از هر بخش دیگری در اپوزیسیون کرده است. هر چند این طیف در دل تحركات این دوره "عکس رضا شاه را در ماه"دیدند و به کمک میدیای راست آنرا در بوق و کرنا کردند، اما در مقابل اعتراضات میلیونی با محوریت رفاه و معیشت و برابری اقتصادی، هیچ راه و جواب متمایزی از جمهوری اسلامی ندارند.

علاوه بر این موقعیت آمریکا و توان دخالت او مانند دوره حاکمیت پهلوی نیست. آمریکا امروز دیگر نه تنها موقعیت گذشته را در یکه تازی دنیا ندارد بلکه تا جائیکه به ایران برگردد، رژیم چنچی در دستور ندارد. با توجه به این دلایل صف پراکنده این نیرو و مشکلات عدیده آنها و ناتوانی در جواب به بحران کنونی جامعه ایران، شانس آنها را برای دخالت و تبدیل به یک پای قدرت و حاکمیت دوباره سلطنت بسیار کم کرده است.

این صف با علم به نفرت عمومی از جمهوری اسلامی تلاش دارند، سلطنتت پرو غربی را به مردم ایران بفروشند. آنها خصوصا در این روزها و به مناسبت انقلاب ۵۷، همگی علیه آن انقلاب پا پیش گذاشته و مذبوحانه تلاش دارند جمهوری اسلامی را نماینده و نتیجه آن انقلاب معرفی کنند

چهل سال بعد از ...

و نفس انقلاب پایین را با مترسک جمهوری اسلامی، ترسناک جلوه دهند. اما این صف در جواب به واقعیات موجود و مطالبات آزادیخواهانه مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و بخش محرومی که به میدان آمده است، هیچ نسخه نجات بخشی ندارند. این طیف از نظر اقتصادی و تامین رفاه و بهبود زندگی، حتی از خود حاکمان امروز راست تر و ضد کارگر تر است. اقبال بد این صف عروج و به میدان آمدن طبقه ای است که محور اصلی خواست و مطالبه آن در سراسر ایران و اول از هر چیز، ضدیت با استثمار و بردگی است، چیزی که راست پرو غرب نه می خواهد و نه میتواند به آن حتی بطور صوری هم نزدیک شود. همین حقیقت و پا پیش گذاشتن طبقه کارگر و رهبران آن به عنوان شخصیت‌های مدعی، برابری طلب و از موضع صاحب جامعه، رضا پهلوی و همراهان او را مجبور کرد، سنگ کارگر به سینه زدن را فعلا کنار گذاشته و به جریان راست ناسیونالیست افراطی فرسگرد تکیه کنند. حضور طبقه کارگر اپوزیسیون بورژوازی را ناگزیر از گردش به راست کرده است. سکولار دمکرات دیروز سلطنت طلب امروز است، ژست های دمکرات منشانه و لیبرالی رضا پهلوی جای خود را به انتخاب فاشیستهای ایرانی فرسگرد بعنوان حزب اصلی و رسمی میدهد.

در دوره ای اصلاح طلبان به عنوان یک جواب به جمهوری اسلامی و تغییر از دوران اسم و رسمی داشتند. خاتمی و طیف یارانش هم در اپوزیسیون و هم در اپوزیسیون وزنه ای بودند. حول این جریان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی از ناسیونالیستهای ایرانی تا ناسیونالیست کرد تا انواع "دگر اندیش"، چپ لیبرال تا حزب اکثریت، حزب توده و حواشی آنها از نوع راه کارگر و...، حول این دایره میچرخیدند. اما از اقبال بد کل این صف، دوره "اصلاح رژیم" و "تغییر از درون" امروز دیگر حتی برای رهبران خود اصلاح طلبان هم سرایی بیش نیست. صف اصلاح طلب با خود جمهوری اسلامی و به عنوان بخشی جدا نشده تعیین تکلیف خواهد شد. حامیان این جنبش نیز یا باید دست به دگر دیسی دیگری بزنند یا در این پروسه مضمحل خواهند شد.

احزاب ناسیونالیست کرد نیز که همگی تاریخی از تلاش برای مقبولیت نزد جمهوری اسلامی و شراکت در این حاکمیت را دارند، در دوره ای کل امید خود را به اصلاح طلبان حکومتی بسته بودند و به جایی نرسیدند. این صف امروز از آنها هم قطع امید کرده اند. آنها با قطع امید از این دریچه، با اتکا به تخاصمات غرب و دولتهای مرتجعی چون عربستان با ایران، همراه گروههای قومی حول فدرالیسم قومی به عنوان آلترناتیو برای آینده ایران و در صف منتظرند. اینها در تحولات ایران به عنوان جریانهای موثر نه تنها هیچ شانسی ندارند که مطرح هم نیستند. در میان این طیف دو شاخه حزب دمکرات به عنوان احزابی اجتماعی با تاریخی معین و نفوذی در کردستان میتوانند در تحولات کردستان نقشی ایفا کنند. آنها نیز با سیاستی که در سالهای اخیر در پیش گرفته اند و با بستن بادیان کشتی خود به ترامپ و عربستان و با راه انداختن جنگ نیابتی از جانب حزب دمکرات کردستان ایران و عدم استقبال مردم کردستان، لطمات جدی به اعتماد آنها زده شد. بعلاوه تجربه حاکمیت ناسیونالیستهای در کردستان عراق نیز امروز به عنوان یک تجربه منفی به حساب آنها نوشته شده است. بهر حال با همه این اوصاف این دو حزب معین در کردستان ایران، خصوصا اگر سیر اتفاقات به جنگ و دخالت دول منطقه بینجامد، میتوانند پلی برای دخالت این دول از طریق کردستان باشند و این مخاطره آمیز است.

جریان مجاهد و طیفی از گروههای بی ریشه قومی امثال الاهواز، سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و...، در تحولات آتی جامعه تنها به شرطی میتوانند نقش داشته باشند که سیر تحولات جامعه ایران از کانال یک سناریوی سیاه پیش برود و این جریانها با پول و اسلحه و امکاناتی که هم اکنون هم بخشا در اختیار گرفته اند، در خدمت عربستان، ترکیه و یا مستقیم امریکا به عنوان ابزار مورد استفاده قرار گیرند و موی دماغ جامعه شوند.

کمونیستها و تحولات این دوره

فضای جامعه ایران را یک سال تمام است، جنگ محرومان با حاکمین برای تامین رفاه و یک زندگی شایسته انسان فرا گرفته است. اعتراضات کارگری این دوره و تحركات کارگران فولاد و هفت تپه و مطالبات عدالتخواهانه آنها، جدال این دوره این کارگران با بورژوازی و دولتش در دل یک سمپاتی عمومی و حمایت کارگران و مردم انقلابی، سرها را به طرف طبقه کارگر و پرچمی که در دل تحولات این دوره علیه استثمار و بردگی به اهتزاز درآمد، چرخاند. این حقایق و کل صف بندی های این مدت، نشانه ای جدی از وسعت و عمق یک عدالتخواهی سوسیالیستی در جامعه ایران و در میان طبقه کارگر و محرومان این جامعه است. امروز و بدنبال اتفاقات یک ساله گذشته، جنبش سوسیالیستی در جامعه ایران یک قدم به جلو برداشته است. این حقیقت جایگاه یک آلترناتیو کارگری را در برابر همه راه حلهای بورژوازی و ارتجاعی در مقابل جامعه برجسته کرده است.

آنچه جدید است این حقیقت است که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر چنان خود را به بورژوازی تحمیل کرده است که امروز نه تنها حاکمیت بلکه رسانه های راست و ضد کارگری از نوع بی بی سی هم مجبور شده اند به این حقیقت گردن بگذارند که جامعه ایران آریستن تحولاتی بزرگ است که رنگ چپ و برابری طلبی آن از همه چیز مشهود تر است. اما مسئله این است که چگونه میتوان مسیر آتی و تفوق این جنبش را تضمین کرد و چگونه میتوان موانع پیشروی این جنبش را کنار گذاشت و آینده روشنی را برای جامعه ایران تضمین کرد.

مهمترین مسئله در این دوره و در جواب به تحولات پیشارو نقش کمونیستهای جامعه ایران است. مبارزات کارگری و توده ای با هر درجه عمق و رادیکالیسم، نهایتا در فقدان یک افق روشن و یک پرچم سیاسی مستقل به مقصد نمیرسد. تامین چنین امری و عبور دادن جنبش برابری طلبانه در این جامعه از همه تدبیرها بر دوش کمونیستها است. پرچم عدالتخواهی کارگری پرچم جنبش سوسیالیستی این طبقه است. این پرچم باید به افق روشن، به سیاست و تاکتیک و سازمان توده ای معنی شود. جنبش سوسیالیستی این طبقه باید با حزب قدرتمند خود به عنوان صاحب کل جامعه جواب مسائل گرهی این دوره را بدهد. کمونیستها باید به عنوان رهبر جامعه ظاهر شوند و جواب مسائل گرهی این دوره را بدهند و در این قامت ظاهر شوند.

ما باید در این دوره و در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، متضمن بیشترین اتحاد در میان کارگران و مردم ستمدیده، در مراکز کارگری، در محلات کارگری و در مراکز تحصیلی و در میان زنان و... باشیم. کمونیستها باید منشا و عامل اتحاد و شکل گیری تشکلات کارگری و توده ای در محل کار و زندگی طبقه کارگر باشند. دخالت فعال در این دوره و در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی تضمین کننده موقعیت بعدی ما و میزان توان و نیروی ما است. دخالت فعال، هوشیارانه و با نقشه ما در این دوره بیشترین امکان و فرجه را برای ساختن بهترین شرایط و امکان قدرتگیری طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه در فرادای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

بی تردید این مسیر هموار و بی مشکل نیست. اینکه چون کارگران و مردم محروم از جمهوری اسلامی متفردند پس سرنگونی از کانال انقلاب پایین میگردد، بدون دخالتگری جدی، بدون افق و سیاست روشن و بدون رهبری جنبش اعتراضی طبقه کارگر و محرومان در این دوره، بدون جمع کردن نیرو و قوی شدن و قدرتمند شدن کمونیسم، رویایی ساده لوحانه بیش نیست. ما در زمین بکری بازی نمیکنیم و حریفان و دشمنان ما چه خود جمهوری اسلامی و چه اپوزیسیون راست و چپ بورژوازی، بیکار نخواهند نشست. بورژوازی با سرکوب انقلاب ۵۷ به شکست کشاندن آن، چهل سال تجربه سرکوب، توطئه، و ... خود را آماده جدال نهایی با طبقه کارگر کرده و دهها راه و تاکتیک مختلف را که از امروز نمیتوان تصور کرد برای شکست جنبش ما در پیش خواهد گرفت. قانونمندی ها و سیاستهای قبلی هر چند پشتوانه جدی هستند، اما جواب امروز نیستند و باید در هر دوره ای سیاست روشن متکی به اوضاع واقعی امروز و توازن نیروهای مختلف را تعیین کرد و راه پیشروی

جنبش خود را هموار و به جلو هدایت کرد.

میپرسند آیا ایران سوریه خواهد شد؟ آیا به انقلاب آتی ایران خون نخواهند پاشید؟ آیا دولتهای امپریالیستی دخالت خواهند کرد؟ همه این سوالات و دهها سوال دیگر از این نوع در مقابل ما است. اما اولین شرط سوریه ای نشدن ایران، اولین شرط سد کردن دخالت دولتهای امپریالیستی و اولین شرط خون نپاشیدن به جامعه، حضور یک کمونیسم قدرتمند و توده ای است. کمونیسمی روشن بین که برای این دوره آماده باشد و در همه جا منشا اتحاد توده ای و وسیع طبقه کارگر در تشکلات خود، اتحاد مردم آزادیخواه در محلات و در شوراهای مردمی است. جنگ را باید مانند یک جنگ واقعی نگاه کرد و از خیالپردازی و آرزوهای کودکانه و سطحی که گویا همه چیز به نفع ما خواهد بود و آینده روش است، دوری کرد و واقعینانه به اوضاع نگاه کرد، نیروی خود و دشمن را برآورد کرد و برای تقابل نهایی با جمهوری اسلامی و بعد از جمهوری اسلامی آماده شد.

کار با رفتن جمهوری اسلامی خاتمه نمی یابد. ممکن است جمهوری اسلامی یک دیمه دیگر و در جریان یک طغیان توده ای به هم بپاشد، اما بخش مهمی از حاکمان امروز به خانه نخواهند رفت، انواع اتحاد و اتفاقاتی دیگر برای نجات جامعه بورژوازی از شاخه های جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست به کمک متحدین جهانی و منطقه ای آنها و انواع نقشه های آنها برای مقابله با ما و علیه قدرتگیری کمونیستها در راه است.

باید هوشیار بود و این حقیقت به داده جنبش ما تبدیل شود که عروج طبقه کارگر با تشکلات خود و با کمونیسم متحزب این طبقه، همه مخالفان را در کنار هم و علیه ما متحد خواهد کرد. بخش بسیار بزرگی از اپوزیسیون راست و حتی چپ بورژوازی را به ستیزه جویی علیه ما به میدان خواهد آورد.

قدرت دفاع از خود و تامین آن کاری جدی در این دوران است. ما شاهد لیبی و سوریه و عراق و سرنوشت مردم این جوامع هستیم. باید امکان دفاع از خود مردم آزادیخواه را در پروسه سرنگونی و مهمتر از آن بعد از سرنگونی از هم اکنون مهیا کرد.

در کردستان قدرت دفاع از خود به مقدار زیادی از نقاط دیگر ایران متفاوت است. ما در کردستان علاوه بر حاکمیت شاهد احزاب اپوزیسیون مسلح هستیم. امروز همه ناسیونالیستهای کرد نه تنها مسلح اند که هر کدام به یکی از دول امپریالیستی و دول مرتجع منطقه دخیل بسته اند. همگی امکانات و پول و اسلحه در دست دارند، همگی سیاست خود را با دولتهای مرتجع جهانی و منطقه ای چفت کرده اند و ابزار دخالتگری آنها خواهند بود. تلاش خواهند کرد فردا شورا و اتحادیه کارگری و یا شورای محل یا شهر، را با ضرب اسلحه جمع کنند. توان دفاع از خود را همین امروز باید ساخت و آماده بود که فردا دیر خواهد بود. کمونیسم در کردستان بدون قدرت دفاع از خود و بدن تامین نیروی دفاع راه به جای دوری نخواهد

ما تنها نیستیم

امروز کل اپوزیسیون بورژوازی چشم به دولتهای بزرگ جهان و قدرتهای منطقه ای برای کسب قدرت از بالا و یا در دل یک تحول خونین و جنگ داخلی بسته اند. ما کمونیستها و جنبش برابری طلبانه به قدرت خود و به نیروی طبقه کارگر و مردم محروم و صف آزادیخواهی در این جامعه متکی هستیم. اگر دیگران بادیان کشتی خود را به دولت ترامپ و تخاصمات دول مرتجع منطقه با جمهوری اسلامی تنظیم کرده اند، ما هم به طبقه کارگر جهانی و بشریت متمدن در سراسر جهان متکی هستیم. در همین مدت کوتاه و در جریان جدال کارگران هفت تپه و فولاد و دستگیری و زندانی کردن نمایندگان کارگران این دو مرکز و حامیان آنها و اعتراف گیری جمهوری اسلامی، شاهد موجی از حمایتهای کارگری، اتحادیه ها و نهادهای انسان دوست در جهان بودیم. امروز نه تنها مردم ایران که طبقه کارگر و محرومین در سراسر جهان از حاکمان و دولتهای مقتدر و مرجع حاکم از غرب تا شرق، متفرد هستند. امروز تلاش برای جهانی آزاد و انسانی، جهانی عاری از فقر و استثمار و استبداد، امید و آرزوی اکثریت عظیمی از مردم جهان است. امروز بورژوازی جهانی قادر نیست در مقابل بیکاری، فقر و محرومیت، نه تنها بی جواب که هیچ راه حل و افق روشنی را ترسیم کند. اکنون در هر کجای جهان اگر جیشی برای عدالت و رهایی از فقر و استثمار پا به میدان بگذارد، اگر چنین جنبشی روزنه ای از امید برای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه باز کند، جهانیان به آن نگاه خواهند کرد و امید خواهند بست. طبقه کارگر جهانی و مردم عدالتخواه از چنین جنبشی دفاع خواهد کرد و پیروزی خود را به پیروزی آن گره خواهد زد. تحولات همین دوره در جامعه ایران و بعد از دیمه بسیاری از محرومین جهان را متقاعد کرده است که ایران میتواند مرکز یک تحول انسانی به نفع صف استثمار شدگان، در آینده باشد.

اگر ما کمونیستها بتوانیم به وزنه ای جدی در جامعه ایران تبدیل شویم، اگر جنبش ما به عنوان صاحب جامعه پا به میدان بگذارد و مدعی باشد، اگر طبقه کارگر در پیشاپیش این صف با سازمانهای توده ای و حزب قدرتمند و اجتماعی خود در راس این جنبش ظاهر شود، همه جهان میتوانند به میدان دفاع از انقلاب ایران و مدافعان راستین آن تبدیل شود. ما قدرت تقابل با امریکا و دول بزرگ جهان و دولتهای مرتجع را اگر امروز نداریم، فردا در کشورهای خود آنها، امکان فشار و سد کردن دخالتگری آنها را میتوانیم با اتکا به طبقه کارگر و مردم متمدن سازمان دهیم. ما در این مسیر تنها نیستیم و فردا پرچم دفاع از انقلاب عدالتخواهانه کارگری ایران در کشورهای بزرگ جهان به اهتزاز در خواهد آمد. اکنون و بعد از گذشت چهل سال از انقلاب ۵۷، جامعه ایران آریستن انقلابی دیگر است.

۲۷ ژانویه ۲۰۱۹

مکتبست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

طبقه کارگر برای رهایی…

خصوصی سازی در غرب

پس از جنگ جهانی دوم و از بین رفتن بخش وسیعی از سرمایه ها، نیاز به سرمایه گذاری با درجه ای از برنامه ریزی برای سازمان دادن گردش جدید سرمایه ها، از یکطرف و همچنین ارائه پاسخ به خواست های مردمی که خواهان یک دوره بهبود پس از این جنگ بودند، سرمایه گذاری های دولتی و دولت های رفاه در غرب، بمثابة یک مدل از اقتصاد و نرم در همه جا و وبویژه در کشورهای اروپایی رایج شدند. مسلما این مدل از اقتصاد، خود متأثر از رشد سوسیال دمکراسی در غرب و تبیین سرمایه داری دولتی از سوسیالیسم، در دنیای پس از انقلاب اکتبر بود. امری که شاید باید، جداگانه و با جزئیات، در فرصتی دیگر، به آن پرداخت. اما بهرحال، با بروز بحران وسیع پس از یکدوره رونق سرمایه، در نیمه دهه ۷۰، باری دیگر، هجوم به سطح معیشت طبقه کارگر برای برون رفتن از این بحران در دستور کار بورژوازی قرار گرفت. هجومی که با هدف پس گرفتن دستاوردهای جنبش کارگری، و کاهش خدمات اجتماعی که جنبش کارگری به بورژوازی تحمیل کرده بودند اینبار تحت نام مدل "بازار آزاد" مطرح شد. مارگرات تاچر، از پیشتازان اجرای این طرح بود. خصوصی سازی ها در بریتانیا در صنایع متعدد از خودرو سازی و گاز و برق و قطار و ترابری گرفته تا تلفن و بخش هایی از خدمات شهرداری ها، همه و همه یکی پس از دیگری به اجرا در آمد.

در خصوصی سازی ها در بریتانیا، بخش خصوصی همان شرکت ها و کارتل های بزرگی بودند که سرمایه های سابقا دولتی را، در اختیار گرفتند. در دنیای "بازار آزاد"، روابط کارگر و کارفرما، بر مینا و با معیارهای رقابت و بازار، تعیین می شود. پروسه ای که دولت اساسا نقش تنظیم کننده ای را بعهده دارد تا دست بورژوازی را برای استثمار، براساس همان قانون جنگل بازار آزاد، باز و بازتر کند. این پروسه ای بود که به بیکارسازی های میلیونی، پایان دادن به بسیاری از خدمات اجتماعی در بریتانیا انجامید، و تأثیرات اجتماعی دراز مدتی را در کل جامعه دامن زد. سرمایه داری با تحمیل شکست های متعددی به طبقه کارگر و مردمی که به مقابله با این حمله برخواسته بودند، بار بحران این نظام را به دوش طبقه کارگر انداخت، و مدلی ارائه شد که دیگر کشورهای متروپل هم آنرا برگزیدند.

با فروریختن دیوار برلین، "بازار آزاد" بعنوان "پیروزی بر شرق"، پیروزی بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی، به مد روز تبدیل شد. مشخصا در غرب، از همان دوره اواخر قرن گذشته، همه جا مبارزه علیه خصوصی سازی، با مبارزه علیه سیاست "بازار آزاد" تلفیق شد، مبارزه ای که کماکان امروز هم با همان تصویر به داده ای در مبارزات کارگری تبدیل شده است.

خصوصی سازی در ایران

در کشورهای غیر متروپل اما خصوصی سازی ها به همین شکل پیش نمیرود. بورژوازی امپریالیستی سرمایه خود را به این کشورها صادر می کرده و می کند، تا بتواند نرخ سودی فراتر از آنچه در کشورهای متروپل میسر است را تصاحب کند. در غیر اینصورت، سرمایه امپریالیستی نیازی به صدور سرمایه ندارد. اما برای دستیابی به درجه بالاتری از سودآوری، سرمایه امپریالیستی نیازمند کاهش هزینه های خود برای این سرمایه گذاری است. از یکطرف نیازمند تأمین بخشی از این هزینه توسط کشوری که سرمایه به آن صادر می شود است و از طرفی دیگر، سطح پایینی از دستمزد کارگر را تا بتواند در کل به سود بیشتر دست یابد.

بر این اساس، دولت کشوری که سرمایه به آن صادر می شود، نقش و وظیفه خاصی برعهده دارد. یک نقش دولت این است که نه تنها بمثابة ابزار اعمال قدرت بورژوازی حاکم علی العموم، بلکه بطور ویژه باید پائین نگاه داشتن سطح دستمزد کارگر را تضمین کند. امری که نیازمند

وجود یک دیکتاتوری تمام عیاری است تا هرگونه اعتراض به وضع موجود را، هرگونه اعتراض نه الزما سیاسی که حتی برای بالابردن دستمزد را به شدت سرکوب کند. سرکوب به این معنی بخشی از خصلت دولت در کشوری نظیر ایران است. به همین دلیل ممنوعیت حق اعتصاب و تشکل، ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی و تبدیل هر مبارزه اقتصادی به جدال میان طبقه کارگر و دولت، بخشی از ماهیت هر دولت بورژوایی در کشوری مانند ایران است. نقش دیگر دولت، تأمین هزینه زیربناهای مناسب است که به کاهش مخارج سرمایه امپریالیستی بیانجامد. بدین ترتیب بخشی از این هزینه ها، نه بر اساس نیاز مردم و جامعه، که بر اساس نیازهای سرمایه امپریالیستی، در سطح جهان، تقسیم کار و نیازهای مقطعی صادر کنندگان سرمایه های امپریالیستی تعیین می شود. بنابراین، باری دیگر، وجود یک رابطه حداقل غیر خصمانه بین این دولتها، منجمله ایران، و دولت های صادر کننده سرمایه، پیش شرط یا یکی از شروط مهم تضمین سرمایه گذاری در این کشورها و صدور سرمایه به آنها است. برای نمونه بورژوازی ایران که سنتا در تقسیم بازار های جهانی در حیظه نفوذ آمریکا قرار دارد به همین ترتیب نیازمند رابطه ای دوستانه با آمریکا است.از آنجا که تصمیم گیری حول اینکه چه زیربناهایی و یا در چه زمینه هایی دولت دست به سرمایه گذاری می زند، بر اساس همان نیازهای صادر کننده سرمایه امپریالیستی تعیین می شود، کل سیستم تولیدی، تولیدات هر یک از این کشورها، و کارکرد دولت با تنظیمات مورد نیاز سرمایه امپریالیستی رقم می خورد. بی دلیل نیست که مثلا تولید کفش در ویتنام و یا قهوه در برزیل انجام می گیرد، نه در ایران و نه بر اساس خواست بورژوازی در ایران. در یک چنین رابطه ای که از بالا و نه بازار داخلی و مکانیزم تولید و رقابت در سیستم سرمایه داری، صورت می پذیرد. علاوه بر این تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها نیز، باید توسط خود دولت قابل اجرا باشند. در این کشورها این دولت است که سرمایه لازم برای ساختن این زیربناها را دارد و به همین دلیل در این کشورها، دولت سرمایه گذار اصلی و بزرگترین کارفرما است.

در ایران نیز، چه در دوران پهلوی و چه جمهوری اسلامی، دولت بزرگترین و اصلی ترین سرمایه گذار است و بخش اعظم نیروی کار را در استخدام خود دارد. این دولت است که قادر به تأمین هزینه سنگین و سرمایه گذاری برای زیربناهای لازم را دارد، تا سرمایه های صادر شده، بتواند با مخارج کمتر، بیشترین سود را تأمین کنند. برای نمونه، مخارج جاده سازی در ایتالیا بخشی از مخارج شرکت های خودروسازی است که همین امروز صاحب بسیاری از بزرگراه های این کشور هستند. اما، در ایران، پروژه های عمرانی، جاده سازی، اسکله سازی و غیره مستقیما توسط دولت اجرا می شود، تا سرمایه گذاران بدون پرداخت هزینه این زیر بناها، در نفت، خودروسازی و …… سرمایه گذاری کنند و بتواند سود بیشتری بابت هر واحد سرمایه، دریافت کند. خصلت انگلی سرمایه های امپریالیستی، در همین پروسه تصاحب سود فوق العاده و یا مافوق سود (در مقایسه با کشور متروپل) تولید شده در کشورهایی چون ایران، است. مضافا اینکه، برای نمونه در ایران، که در عرصه تقسیم کار جهانی از مراکز نیروی کار ارزان است، این باز دولت ایران است که هزینه های لازم برای حضور کارگر ماهر در بازار کار را تأمین می کند.

بدین ترتیب، این دولت در ایران، و نه بخش خصوصی است که می تواند پیشبرد و ساختن و تأمین زیربنا های مورد نیاز سرمایه جهانی را عملی سازد. امری که بر اساس همین اصول پایه ای کارکرد سرمایه جهانی، خصوصی سازی ها در ایران را از پایه و اساس با آنچه در کشورهای متروپل انجام گرفته است، کاملا متفاوت می کند. در عمل نیز، پروژه های گوناگون خصوصی سازی در ایران، از بازسازی های دوره رفسنجانی گرفته تا خصوصی سازی های دوره احمدی نژاد و حتی روحانی، همگی تنها بخش کوچکی از سرمایه های اصلی در ایران را شامل شده اند. پروژه هایی خصوصی سازی در ایران اما، خود ریشه در عکس العمل های جناحی و سهم خواهی و پاسخ های سیاسی در خود ایران دارد و باید از همین زاویه به آن نگاه کرد.

در غرب، خصوصی سازی، لیبرالیزه کردن و سیاست نئولیبرالیتی به معنای حمله به کارگران در سطح وسیع بود، بدین شکل که سرمایه خصوصی تولید را بر اساس نیاز بازار، و از طریق کاهش تعداد کارگران و تحمیل درجه استثمار بیشتر، به پیش میرد و در عین حال با کاهش خدمات اجتماعی و واگذار کردن هر چه بیشتر این خدمات به بازار آزاد، سهمیه کارگر از کل ثروت تولید شده در جامعه را کم و کمتر میکند. در ایران اما، الحاق "سیاست نئولیبرالی" به احمدی نژاد و روحانی، تنها کاریکاتوری است که توسط سخنگویان وطنی تازه به دوران رسیده، آنها در دوره حکومت جمهوری اسلامی، ارائه می‌شود. اینها انتقادات نمایندگان بورژوازی"لیبرال" عقب افتاده امروز ادامه انتقاد پیش کسوتان شان چون بازرگان و شرکا در نهضت آزادی، در دوره حکومت پهلوی، است. این بخش از بورژوازی که از سهم کم خود از کل سودی که در ایران تولید می شود ناراضی و گله مند است، شکوه از این دارد که چرا در این خصوصی سازی ها، حکومت به "خودی ها" و "اقازاده ها" روی آورده است و خواهان سهمی از این دزدی ثروت های عظیم، است. این بخش از بورژوازی انقدر بی جرات و ناتوان است که از کنار به جمهوری اسلامی "درس عبرت" می دهد. جناب آقای زیبا کلام و شرکا، "اساتید دانشگاهی" ادعا دارند این پروسه و نوع خصوصی سازی ها است که امروز جنبش کارگری در مقابل آن قد علم کرده است! و اگر نماینده محترم، روحانی و دولتش، "عقل داشتند"جلوی این حیف و میل ها را می گرفتند.

واقعیت چیست و اعتراض کارگر به چیست!

بر خلاف ادعاهای این دنکیشوت های بورژوا، سیاست خصوصی سازی ها در ایران از یک طرف، ناشی از ویژگی هینت حاکمه در ایران، ساختار خود جمهوری اسلامی و ائتلاف های جناح های درونی آن است. خصوصی سازی هایی که در ایران انجام گرفته مهر همین جناح بندی ها را برخود دارد و بیش از هر چیز نشانگر عملکرد سیاسی و نزاع های جناحی، سهم خواهی و تقابل با "عدم تمرکز قدرت"، است. البته شکی نیست که خصوصی سازی در همین حد نیز، با به جیب زدن و تصاحب میلیاردها دلار بخشی عجین شده با فساد درون جمهوری اسلامی حاکم در ایران است. فسادی که تنها گوشه هایی از آن، در دزدی های این و آن سیاست مدار و آقا زاده و غیره ، به رسانه ها راه پیدا می کنند.

اما از طرف دیگر، خصوصی سازی ها، هرچند در بخش کوچکی از کل سرمایه، متأثر از سیاست های کلان ایران است، که خود تحت تأثیر شرایط دنیای امروز در بعدی جهانی حاکم، رقم میخورد. امروز در دوره ای هستیم حجم کلان سرمایه جهانی با قرن بیست قابل مقایسه نیست، امروز کشورهای متعددی از اروپای شرقی گرفته تا آمریکای لاتین و آسیا و افریقا، همگی بدنبال جذب سرمایه گذاری های امپریالیستی اند. در چنین شرایطی سرمایه گذاری در ایران، در خاورمیانه بحرانی و متلاطم، کشوری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها به یمن وجود کارگر ماهر، ارزان (یعنی دستمزد ناچیز و تحمیل فقر)، سرکوب شدید، بیحقوقی کامل طبقه کارگر و استثمار مطلق شانس عملی شدن دارد. چنین حکومتی، چون دوره رژیم پهلوی، بخش کوچکی از ثروت تولید شده در ایران را در میان هم پالگی ها و آقازاده های خود، سرشکن می کند و بخش اعظم آن، در مرکز حکومت متمرکز است و به مخارج مورد نیاز جمهوری اسلامی، برای نمونه در جهت کسب امتیاز بیشتر از غرب و گسترش نفوذ خود در منطقه در تقابل با دیگر رقبای منطقه ای، به کار گرفته میشود.

بازتاب این نا امنی و ناروشنی رابطه با غرب و مشخصا آمریکا، فشارها و تحریم های گوناگون که بی افقی کامل جمهوری اسلامی در ارائه هرگونه بهبود اقتصادی را بهمراه داشته، خود یک عامل اصلی در ورشکستگی و بن بست سیاست ها و برنامه های تولیدی جمهوری اسلامی است. در طی دو دهه اخیر، همه می دانند که اکثر خصوصی سازی ها، به معنای انتقال آنها به نهادهای دولتی و شبه دولتی بوده است (نهادهایی که خود در کنترل دولت و یا مثلا سپاه هستند).

خصوصی سازی ها، در ایران، به این اعتبار، نه ناشی از سیاست های "نئولیبرالی" روحانی، بلکه ادامه بی افقی قدیمی تر بورژوازی در ایران است. سیاستی که نقد کردن اموال و املاک مراکز تولیدی را، بجای سازماندهی تولید، آنهم به گونه ای کاملا آگاهانه، اتخاذ کرده است. خصوصی سازی در ایران، مترادف با غیر دولتی کردن و سازماندهی تولید نیست، بلکه تبدیل هرچه سریعتر اموال این مراکز به پول نقد است. سیاستی که به یمن سرکوب و استبداد حاکم با بیکاری و بی خانمان کردن، عدم پرداخت دستمزدها، سرقت صندوق های بیمه و در یک کلام، نابودی روزمره کارگران این مراکز، همراه بوده است.

در این میان و در مقابله با این شرایط سیاست رفرمیست ها خود را در "دولتی کردن" فرموله کرده است. این رفرمیستهای بورژوایی بهبود شرایط اقتصادی، بهبود شرایط زندگی را بویژه برای طبقه کارگر به گسترش سرمایه گذاری دولتی، "دولتی کردن" گره زده و مسبب وضعیت نابسامان، فلج و بن بست اقتصادی سیستم حاکم را نه نظام سیاسی- اقتصادی حاکم، نه حاکمیت، که سرمایه خصوصی معرفی میکنند.

این همان نیرویی است که از دولت بورژوازی در ایران انتظار دارد تا از حیف و میلها جلوگیری کرده، سرمایه گذاری را در ایران مستقیما توسط دولت، یعنی سرمایه داری دولتی، پیش ببرد. این همان نیرویی است که مشکلات طبقه کارگر در ایران را از یکطرف در "بی لیاقتی" مدیران و از طرف دیگر، در تمرکز قدرت در دست یک جناح از سرمایه، در دست سپاه و بیت رهبری، مربوط می کند. از نظر سیاسی هم این نیروهای رفرمیستی در میان طبقه کارگر با اشاعه توهم در مورد امکان محدود کردن حیظه اعمال اختیار رهبر، حتی در زمان انتخابات ریاست جمهوری برای روحانی صلوات می فرستاد. رفرمیست هایی که مخالفت با ولایت فقیه، محور فعالیت هایشان است، و پرچم دولتی کردن را بمثابة سرمایه داری دولتی و قالب کردن آن را بجای سوسیالیسم، بلند می کنند.

از نقطه نظر کارگر آگاه، مسلم است که کارفرما چه سرمایه خصوصی باشد، چه سرمایه دولتی، بیانگر هیچ تغییری در ماهیت این نظام و سنگ بنای آن، یعنی سیستم کارمزدی، نمی دهد. اما، این تنها یک اصل و معیار آگاهی طبقاتی است.

برخلاف تلاش رفرمیستهای وطنی در زدن مهر خود به اعتراض طبقه کارگر امروز، خواست مطرح شده "دولتی کردن" بیانگر درجه رشد و عدالتخواهی کارگر آگاه در ایران است. برخلاف

رفرمیستهای بورژوایی، خواست دولتی کردن از طرف طبقه کارگر، نه دفاع از سرمایه داری دولتی، بلکه خواستی است که بمراتب عمیق تر،زمینی تر و پیشرو تر از این افاضات ضد کارگری! خواست دولتی کردن در حقیقت اعلام کیفر خواست طبقه ای است که اعلام می دارد، نه مدیران (چه خصوصی و چه دولتی)، نه سازمان های ریز و درشت و اصناف دست ساز جمهوری اسلامی، بلکه کل حاکمیت، بمثابة یک ارگان و حکومت، مسئول پاسخگویی به شرایط امروز کارگر و مردم در ایران میداند. این دولت است که باید زندگی و درآمد کارگر را تضمین کند. این دولت است که باید راه اندازی تولید در جامعه را تضمین کند. این خواست یعنی اگر می گویند تحریم است و پول و سرمایه موجود نیست، پس چگونه دزدی های کلان یکی پس از دیگری رو می شود. اگر پول و سرمایه برای تأمین امنیت شغلی و زندگی کارگر و مردم وجود ندارد، پس چگونه است که کسی از این مجلس نشینان، از سران حکومتی، از سپاه، بسیج و حوزه علمیه و هزاران دست اندرکان دیگر حکومتی، نه بیکار می شود و نه شبی را خود و یا خانواده اش گرسنه صبح نمی کند. اگر امکانات نیست، پس چگونه سرمایه گذاری و نیروهای گوناگون مستشاران نظامی در رقابت های منطقه ای می توانند تأمین شوند، چگونه؟ اگر پول و ثروت و امکانات رفاهی نیست چرا برای همه نیست و هر آنچه هست در کیسه حکومت تقسیم شده؟ نباید سر کارگر از رفاه و امکانات رفاهی بی کلاه بماند و دولت وظیفه تأمین زندگی طبقه کارگر را به عهده دارد. خواست دولتی کردن از طرف طبقه کارگر در تقابل کامل با همه رقابتهها و نق زدندهای رفرمیستهای طرفدار سرمایه داری دولتی است.

طبقه کارگر برای رهایی...

خواست دولتی کردن، در عین حال بیان کیفر خواست طبقه ای است که "همدلی"، "همدردی" شیدانه "نمایندگان کارگری" و بخشهایی از حاکمیت، و با اظهار ندامت تعدادی از مسئولین و اعلام ورشکستگی سیاست های کلان دولت در رابطه با خصوصی سازی ها قانعش نمیکند و به خانه نمیفرستدش. پرچمی است که اعلام بازخواست از حاکمیت، شفاف سازی و محاکمه علنی تمامی دست اندرکارانی است که در پروسه خصوصی سازی ها، جیب های خود و اطرافیان خود را پر کردند و فقر و ناامنی و بی مسکنی را به میلیون ها نفر، تحمیل کردند. این کیفر خواست طبقه ای است که به "جرم" پایان دادن به وضعیت، به "جرم" خواست دریافت به موقع کارمزد ناچیزش، سرکوب میشود. طبقه کارگر رسماً دولت را مسئول تمامی این جرایم علیه کارگر، معرفی می کند.

امروز این خواست، بیان و اعلام این است که حکومت، با تمامی جناح ها و انتلافاتش، چه اصلاح طلب و چه اصولگرا، معتدل یا دلوپس و غیره، همگی و همگی در قامت کل جمهوری اسلامی، در رابطه با موقعیت امروز کارگران، یکسان مسئول هستند. این آن چالش عظیمی است که امروز، بیش از هر دوره ای در این ۴۰ سال، روشن و صریح در سطح جامعه مطرح شده است. صدای این کیفر خواست را دیگر نمی توانند خاموش کنند. این غولی است که از شیشه بیرون آمده، و این دولت است که امروز با وجود تمامی دستگاه های تبلیغاتی و سرکوبش، با تمامی قدرت سازمان های نظامی و امنیتی اش، از پاسخ دادن به آن عاجز است و به روشنی میدانند دیگر زندان و شکنجه، کارآیی سابق را در عقب زدن این اعتراض میلیونی، در خواباندن آتشی که برپا شده، در عقب راندن طبقه ای که با پرچم رادیکال و چپ خود کل بورژوازی را به جنگ میلطبد، ندارد. ترس حکومت از گسترش طنین این ناقوس متحدانه طبقه کارگر ایران، برای عملی کردن این کیفر خواست از کل جمهوری اسلامی است!.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی

آنها نسبت به اینکه اعضاء یک

طبقه جهانی اند تقویت

میشود، هرجا کمونیسم بعنوان

دورنمای انقلاب کارگری در

میان کارگران رسوخ میکند و با

هر رفیق کارگری که به

کمونیسم و به محافل و سلول

های کمونیستی کارگران

نزدیک میشود، یک گام به

انقلاب کمونیستی نزدیک تر

شده ایم. سلول ها و محافل

کمونیستی کارگری که امروز

تشکیل میشوند، فردا کانون

های رهبری انقلاب کارگری و

پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل خواهند

داد .

منصور حکمت

تعاونی های کارگری:

سوداها و تحرک تازه در جنبش کارگری ایران

مصطفی اسد پور

مقدمه

جنبش کارگری ایران در آستانه موج تازه و خیز بزرگی رو به جلو است. مساله تشکل و سازمان یافتگی محور این موج جدید را شکل داده است. باز بینی در زمینه تشکل بر شرایط عینی استوار است، ضرورت دارد و به یک نیاز فوری پاسخ میدهد... اعتصاب اخیر هفت تپه زمینه ها و جان تازه ای را برای جنبش کارگری به ارمغان آورد. این اعتصاب بیش از هر چیز نرم ها و روشها و مکانیزم های تا حال شناخته سازمانی و رهبری و به طریق اولی چگونگی پیشبرد اعتصابات را زیر و رو کرد؛ با برانزنگی تحسین آمیزی از بروز ضعفها و کمبودها ابایی به خرج نداد و آمادگی در پذیرش ایده های جدید را به نمایش گذاشت. شورا و مجمع عمومی بعلاوه تعاونی ها و مساله کنترل کارگری موارد برجسته و قابل توجه هستند. اعتصاب هفت تپه به هر نتیجه ای برسد، فقط به خاطر شتاب و موضوعیت راه حل های "جدید" در مقابل توده های کارگر و در مقابل رهبران و تشکل های آن، به یاد ماندنی و قابل ستایش خواهد ماند. به شورا و مجمع عمومی باید جداگانه پرداخت. این نوشته به مساله تعاونی ها اختصاص دارد.

فشرده کلام، اینجا استدلال میشود که چرا تعاونی های تولیدی کنترل کارگری یک سیاست غلط است، و در عوض، چرا و چگونه تعاونی های مصرف (توزیع) کارگری میتواند مستقیما و بلاواسطه محور یک سیاست رفرمیستی طبقاتی کارگری قرار بگیرد.

تعاونی ها: غفلت دیروز - توجه امروز

قدمت تعاونی های کارگری به قدمت جنبش سوسیالیستی کارگری جهانی و در ارتباط تنگاتنگ با آن است. در تاریخ صد و بیست ساله جنبش کارگری در ایران، تعاونی ها نمیتواند موضوع جدیدی باشد. جنبش کارگری در ایران ، همواره پرتحرک ترین و قویترین از نوع خود در کل منطقه و چه بسا در جهان، در مقاطع طولانی سازمان یافته، متحزب، تحت تاثیر جریانات و ایده های چپ و کمونیستی قرار داشته، تقریبا تمامی پیشروان آن اگر نه رادیکال و انقلابی، دست کم مستقیما مارکسیست بوده؛ و بارها با پرچم منافع خویش، نقش تعیین کننده ای را در جدلهای سیاسی جامعه ایفا کرده اند.

آنچه که پرداختن به مبحث تعاونی را ضروری میسازد دلایل عینی و نیاز مبرم به پاسخ به سوالاتی است که مبارزات جاری بر آن تاکید میکند. فصل تعاونی ها در تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران ایران بی بضاعت است، در طول این تاریخ، چه در زمان رژیم پهلوی و چه در حاکمیت جمهوری اسلامی، به درجات مختلف پدیده تعاونی ها در محیط های کارگری در جولان بوده است، اما هیچ وقت نتوانست جز در موارد محدود، توجه جدی جنبش کارگری را به خود معطوف دارد. کند و کاش در زمینه و علل این عدم عطف توجه زمینه اصلی این نوشته خواهد بود. برای این منظور مختصرا تاریخچه صد ساله تعاونی ها و مشخصا تعاونی های کارگری از "اصل چهار" حکومت پهلوی تا شوراها و اسلامی و وزارت تعاون در جمهوری اسلامی، و آنچه بنام بحران و افول تعاونی های توزیع دولتی در مراکز کارگری از آن نام برده میشود، مرور خواهد شد.

رو به آینده، با طرح و استدلال و بررسی چند و چون چند مولفه اساسی و مشخصا، تحولات اساسی در سیاستهای جمهوری اسلامی در راس طبقه بورژوا در مقابل جنبش کارگری، بحران معاش برای توده های کارگر، سنتهای اسفبار مبارزه ضد رژیم، بحران ساختاری اتحادیه های



و با افقهای پوچ

۳- ایجاد اتحادیه های توده ای با اعضای آگاه و رزمنده و متعهد؛ و از جمله متکی به کمکهای مالی و حق عضویت

۴- ایجاد فضا و روشهای اتحاد عمل میان گرایشات درون جنبش کارگری در عین ارزیابی های بیپروا

کارگری در ایران سعی میشود شرایط عینی پیشرفتهای مبارزاتی و طبقاتی کارگری در مسیر تجربه "جدید" از تعاونی ها بدست داده شود و با دست کم به پاکرفتن چنین بحثی خدمت موثری صورت پذیرد.

تعاونی ها در بوته آزمایش کلاسیک طبقه کارگر

تعاون به معنای همیاری و مشارکت اقتصادی – اجتماعی مردم زحمتکش قرنهای سابقه تاریخی را پشت سر خود دارد. ضرورت دارد که از همان ابتدا تفکیک با اتحادیه های صنفی قرون وسطی، مرکب از صاحبان حرفه و به منظور نیل به اهداف صنفی معین مورد تفکیک قرار داده شود. این اتحادیه ها مانند اتحادیه اصناف مختلف، امروز هم کماکان فعالیت داشته و موجب سوء تفاهم و به انحراف کشیدن موضوع مطرح میگردد. در دوره رنسانس نیز همکاری میان تجار و صنایع اولیه اصطلاحا تعاونی نام گرفته که در واقع معادل شرکت های سهامی عمل کرده اند.

دوره انقلاب صنعتی با بسط تولید و شکل گیری مناسبات کاپیتالیستی مصادف با شکافهای طبقاتی، استثمار و تسری بحران و بیکاری و سایر مکانیسم های سرمایه بصورت آلام و محرومیت طبقه کارگر و توده زحمتکش است. آیین حاکم اقتصاد آزاد بود، و هر فرد میبایست به توانایی خود و یا در بهترین حالت به خیریه ها متکی گردد. بزودی مکاتب گوناگون علیه نظام مبتنی بر سود سرمایه در عرصه تعاونی ها شکل گرفت و کل موجودیت و کارکرد آنها را دگرگون ساخت.

تا آنجا که مستقیما به طبقه کارگر و ایده های سازمانیابی بر علیه مشقات روابط کاپیتالیستی مربوط باشد دو مکتب فرانسوی و انگلیسی در آن قابل شناخت است. سالهای دهه ۱۸۴۰ بخش

بزرگی از مجادلات مارکس و انگلس صرف کلنجر و کنار آمدن با هر دوی این گرایشات در صفوف بخش مهمی از اروپا گردید. این مقطعی است که توسط تاریخ نویسان زندگینامه مارکس دوره ورود مستقیم مارکس در عرصه سازماندهی عملی جنبش کارگری دسته بندی میشود. مشخصا مارکس و انگلس درگیر سازمان دادن اتحادیه کمونیستها، سر و سامان دادن به اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در اروپا و امریکا زیر چتر انترناسیونال اول هستند، مباحث درخشان و تاریخ ساز "فقر فلسفه" و تمایز طبقه کارگر از اصطلاح رایج بینوایان و مظلومان، "نقد برنامه گوتا" در هموار کردن کسب قدرت توسط جریانات کمونیستی و کارگری آلمان، مواجهه با کمون پاریس، دخالت در سرنوشت چارتیسم و ارائه مانیفست کمونیست از جمله نبردهای فکری این دوره هستند که جملگی سر پلی را با مبحث تعاونیها در خود دارند. در سالهای حول و حوش ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ در دل طوفان انقلاب ها و شورشهای کارگری در امریکا و اروپا، در حالیکه نمایندگان بورژوازی از یک سو و پیشروان طبقه کارگر از سوی دیگر کمتر شبی خواب آسوده بر چشمها داشتند، تلاشهای مارکس در انترناسیونال اول و اتحادیه کمونیستها روی یک محور خلاصه میشود: سازمان دادن مبارزه اقتصادی طبقه کارگر مبارزه سیاسی این طبقه است!

۱- تلاش برای شناساندن اهمیت و چگونگی این مبارزات در بیداری خودآگاهی طبقه کارگر

۲- خلاصی طبقه کارگر از راه حل‌های پرطمطراق "سوسیالیستی" با محتوای یتیم نوازانه

کمونیست ۲۳۶

تعاونیهای اوئن و مکتب رفرمیستی انگلیسی

طبقه کارگر انگلیس یکی از بزرگترین بسترهای نهضت های تعاونی است. رابرت اوئن از برجسته ترین نمایندگان سوسیالیسم تخیلی است. "دنیا اکنون از ثروت اشباع شده، هنوز امکانات پایان ناپذیر افزایش آن وجود دارد، با این حال بینوایی بیداد میکند... این وضع باید دگرگون شود."

اختصاص کارخانه نساجی با ۲۰۰۰ کارگر به یک مدل سوسیالیستی، برقراری روابط عاطفی با کارگران، پرداخت حقوق مناسب، منع کار کودکان، کاهش ساعات کار، ایجاد صندوق پس انداز کارگران و ...

دهکده های تعاونی (نیو هارمونی): اسکان و کار مشترک حدود هزار نفر در ۱۵۰۰ هکتار زمین، تولید و مصرف در کنار هم، فروش مازاد به خارج دهکده و ...

مارکس در مورد این تلاشها در بیانیه انترناسیونال جای شبیه بجا نمیکندارد:

الف) ما جنبش تعاونی را بعنوان یکی از نیروهای متحول گرداننده جامعه حاضر، جامعه ای که بر آشتی ناپذیری طبقات بنا شده، برسمیت میشناسیم. قابلیت عظیم تعاونی ها در این است که در پراکتیک میتوانند نشان دهند که نظام کنونی مستبد و فلاکت آور انقیاد کار توسط سرمایه را میتوان منسوخ مرد و نظام جمهوری اتحادیه تولید کنندگان آزاد و برابر را جانشین آن ساخت.

ب) اما جنبش تعاونی که محدود به شکل هایی بسیار کوچک از انکشافی است که بردگان مزد بگیر مفرد بوسیله در هم آمیختن می توانند بوجود آورند، به تنهایی قادر نیست جامعه سرمایه داری را متحول گرداند ...

اوئن براین باور بود که با ایجاد و گسترش جزایر "سوسیالیستی" از طریق جلب توجه سرمایه داران و کارگران میتوان بتدریج کل جامعه را بدون نیاز به انقلاب دگرگون کرد.

تعاونیهای پرودن و مکتب آتارشیستی فرانسه

پرودن ایجاد انواع و اقسام تعاونی ها، افتتاح . کشایش بانک معاوضه و غیره را بعنوان گریز از استثمار سرمایه داری توصیه مینمود. وی با دولت در هر شکل آن مخالفت می نمود و آتارشیزم را می ستود. او با شعار "مرک بر احزاب، مرگ بر دولت" خواستار "آزادی مطلق" همه افراد می شد.

مارکس، تعاونیها، اتحادیه ها و مبارزه اقتصادی طبقه کارگر

آنچه ارجاع به مارکس را در این بحث بطور ویژه ضروری و توجیه میکند سه نکته است:

اول: تعاونیها در تمام تاریخ خود بطور تفکیک ناپذیری با فعالیت اتحادیه ها گره خورده است. این اتحادیه ها هستند که سرخ تعاونی ها را در دست دارند. این راهی است که اتحادیه ها را در چاره جویی برای وضعیت اقتصادی کارگران عجین میسازد.

دوم: برای مارکس مبارزه اقتصادی طبقه با مبارزه گرسنگان و محرومان، مبارزه ای در چهارچوب کور و "هر چه دست آید غنیمت است"، هیچ قربانی ندارد. به این معنا مبارزه

تعاونی های کارگری…

اقتصادی نه مرحله ای بدوی در مقابل مبارزه سیاسی، نه پیش شرط، بلکه خود مبارزه سیاسی است.

سوم: برای مارکس مساله دولت و قانون یک مساله محوری است. تمام مواضع آنارشیبستی بر علیه دولت برای مارکس مادام که یک افشاگری از اعماق توحش کاپیتالیسم است قابل احترام میباشد. رفرم برای مارکس اکیدا شامل دستاوردهای کوچک است که میتواند با تبدیل شدن به یک اهرم قوی برای وادار ساختن دولت به تغییر قوانین موثر واقع شود. به این معنا تعاونی همانقدر که تغییرات عملی و مادی کوچک را در دستور قرار میدهد، تنها زمانیکه در خدمت بسیج کارگران در مبارزه با سرمایه و طبقات حاکم نقش ایفا کند، سیاسی و انقلابی ترین ابزار جنبش کارگری است.

این دو نکته باز خوانی تازه ای از تمام تاریخ صد و بیست ساله از جنبش کارگری – کمونیستی ایران را بدست میدهد. این بازخوانی بخصوص رو به آینده و در حل معضلات دست بگریبان امروز حیاتی است. به این امر در ادامه نوشته پرداخته میشود.

تعاونیهای رسمی و دولتی در ایران

آغاز کار تعاونی در ایران به تاسیس اولین تعاونی روستایی در شهرستان گرمسار در سال ۱۳۱۴ بازمیگردد. این مورد سرآغاز تاسیس تعاونی درچهارچوب یک مدل اقتصادی بورژواوی ازطریق تشویق و آموزش عمومی و بکمک مساعدتهای مالی دولت صورت میگرفت که تا جمهوری اسلامی و تا به امروز هم ادامه دارد. این تاریخ بطورفشرده و گذرا معرفی میشود:

حکومت رضاشاه

- تا سال ۱۳۲۰ جمعا سه تعاونی با ۱۰۵۰ عضو کشاورز.

- ماموریت ویژه رضا شاه به وزیر کشور برای جلب توجه و اعتماد عمومی

- آغاز فعالیتهای اقتصادی – اجتماعی دولت امریکا تحت عنوان "اصل چهار"

- فعالیتهای سازمان جهانی کار برای راهنمایی و تشکیل تعاونی

حکومت پهلوی دوم

- تصویب قانون جدید و مدرن تعاونی ها درسال ۱۳۵۰ و تشکیل وزارتخانه ویژه

- اصلاحات ارضی و رشد سرطانی تعاونی روستایی برای خرید ماشین آلات

- تعداد تعاونی های کارگری اعم از کار و تولید،

تعاونی های کارگری…

مصرف و اسکان در سال ۱۳۴۶ برابر با ۱۵۷۶ است که تا یازده سال بعدتر به ۱۶۷۳ افزایش می یابد.

- هیچ شواهد و آماری دال بر تعاونی های کارگری غیر دولتی در دست نیست. هر گونه فعالیت مستقل کارگری تحت تعقیب دستگاههای جاسوسی قرار گرفته است.

دوران طلایی تعاونیها در دهه اول جمهوری اسلامی

فاصله سالهای میان قیام 57 تا پایان جنگ را میتوان دوره طلایی از رشد تصاعدی و بی وقفه تعاونی ها نامید. این تعاونی ها اساسا در محیهای کارگری شکل گرفت اما نه از نظر اقتصادی و نه از نظر اجتماعی حاوی بار مثبتی برای طبقه و آحاد کارگر واقع نشد. یک هیاهوی پوچ، درد جانکاه توهم، تاوان سخت میلیونها کارگر در فقدان رهبران طبقاتی و کمونیست … میتوان آنرا خلاصه کرد.

دلایل رشد تعاونی ها در محیطهای کارگری

- تبلیغات مغلظه های اسلامی-سوسیالیستی

- روحیه مثبت سازندگی در توهم به پیروزی انقلاب

- بیکاری ناشی از بحران اقتصادی، بلاتکلیفی پس از انقلاب، جنگ و … بخش عظیمی از کارگران صنعتی را به ایجاد تعاونی های تولیدی کوچک و عمدتا نافرجام سوق داد.

- کانال توزیع کوپن و سبد کالایی به سمت شوراهای اسلامی به اسم تعاونی های مصرف جا زده شد.

- دولت و کمیته امام با یک سرمایه ناچیز کارخانگی زنان و کودکان را به اسم تعاونی های اشتغالزای "میکرو اکونومی" سازمان بدهد، استثمار کند و تشویق سازمان ملل و آی.ال.او را همراه خود سازد.

دوران چپاول تعاونی ها ی

- پرونده های دزدی کلان مقامات خانه کار گر از صندوق اتحادیه تعاونی مصرف کارگری "امکان"

- دزدی و سوء مدیریت در اندوخته های تعاونی مسکن معلمان

- پرونده های بیشمار از دزدی در سبدهای کالای کارگران

دوران افول تعاونی های کارگری

بنا به آمار خانه کارگراز شصت هزار تعاونی ثبت شده، تنها سی درصد آنها فعال هستند. بیش از ۹۰ در صد مراکز کارگری فاقد هر گونه فعالیت

حول تعاونی های کارگری می باشند.

تعاونی های کارگری و جنبش کارگری – کمونیستی در ایران

قدیم ترین سند مربوط به تعاونیها در "پرگرام عملیات حزب کمونیست ایران" مصوب کنگره دوم این حزب (سال ۱۹۲۷ در شهر رضاییه) است:

"در قسمت تشکیل شرکتهای تعاونی (کنوپراتیف ها)

حزب کمونیست ایران توسعه هرگونه شرکتهای تعاونی را از وظایف خود می‌شمارد. حکومت جمهوری فدراتیو ملی باید منتهی درجه کمک را به شرکتهای تعاونی بعمل آورد. مخصوصا در قسمت جلب کردن فقیرترین طبقه های ملت بشرکت در این تشکیلات. قوانین جمهوریت ملی باید مانع شود که صنفهای ثروت دار شرکتهای تعاونی را مانند آلت استثمار و اسارت اقتصادی زحمتکشان بمنفعت خود بکار برند."

حزب کمونیست ایران بدون ذره ای تردید در

عرض بیست سال فعالیت خود طبقه کارگر ایران را باندازه صد سال جلو برد. در دل یک جامعه بشدت فقر زده با یک حکومت سوپر ارتجاعی در راس یک بورژوازی تازه بدوران رسیده ولی حریص، وحشی استثمارگر و مجهز به یک پلاتفرم روشن طبقاتی ضد کارگری موجودیت طبقه کارگر را در نقشه سیاسی و اجتماعی – اقتصادی ایران ثبت کرد. صرف زاویه توجه برنامه عملی این حزب به تعاونی ها گویای جهت گیری داهیانه و پیشرو به پیشبرد منافع طبقه کارگر است، اما تعاونی ها بخودی خود چیز زیادی در مورد جایگاه این حزب در تاریخ دستاوردهای طبقه و جنبش کارگری در ایران نمیگوید. برای قضاوت درست و منصفانه تر باید به میدان اصلی ابراز وجود این حزب در جنبش اتحادیه های کارگری در ایران کنکاش کرد، سبک کار، نوع اتحادیه، افق و مکانیزم های روی آوری به طبقه کارگر …

برای ادای حق مطلب در ادامه روی دو الگوی مسلم تاریخ جنبش کارگری جهان مکث خواهد شد که هر یک به نوبه خود تصویر اتحادیه های کارگری توده ای در دل جامعه ای مملو از تحولات سیاسی و اجتماعی است.

یوسف افتخاری

افتخاری را باید اسطوره سازماندهی و اعتصاب نامید. او گلوله آتشی است که از دل فقر و استثمار و پراکندگی و عصیان نه محرومان بلکه طبقه کارگر را میببند و سازمان و اتحاد و مبارزه همه نشست و برخاستهای او با کارگران و خانواده های کارگری است. او عجوبه تشکیل اتحادیه در هر جا که کارگر و استثمار هست، و حتی در زندان، میباشد. مطالعه فعالیتهای یوسف افتخاری از چند جهت با ارزش و غیر قابل اغماض است. سرگذشت و اسناد گرد آوری شده در کتاب خاطرات وی خواننده را با بسیاری ظرایف فعالیتی یک سازمانده بزرگ کارگری/کمونیستی تاریخ ایران در دوره های مهم تحولات مبارزه کارگری و در مراکز اصلی کارگری آشنا میسازد و بعلاوه او از سازمان دهندگان بزرگترین تشکیلات اتحادیه سراسری کارگری در ایران در سالهای ۱۳۲۰ است. در فعالیت فردی وتشکیلاتی

او در زمینه تعاونی ها رد پای واضح را میتوان سراغ گرفت او مبتکر ایجاد اولین و تنها باشگاه ورزشی کارگران ایرانی در شرکت نفت آبادان است که پوشش محل تجمع کارگران و ترویج آگاهی و سازمانیابی میان آنها عمل میکنند. او از سازماندهندگان اتحادیه ای طرفدار سخت گیری در شرایط عضویت کارگران و از جمله تعهد به پرداخت حق عضویت است، افتخاری از طرفداران ضرورت برنامه ریزی دقیق اعتصاب و از جمله لزوم صندوق مالی است. دسترسی پیشروان طبقه کارگر ایران به تجربیات او در راه خیز برداشتن به سوی "غیرممکن ها" یک سعادت است. (شرح بیشتر در مقاله ضمیمه)

اردشیر آوانسیان

ارزش فعالیتهای کمونیستی و طبقاتی او در غنا بخشیدن به مفهوم اتحادیه در ابعاد اجتماعی و در دل توده های کارگر و زحمتکش است. او ازبنیان گذاران اتحادیه کارگران قالیباف در ماموریت حزبی خود به خراسان است. مقالات "مجله کمونیست" در دشواری "یک اتاق کار محقر مرکب از یک حصیر و لحاف و دشک و بالش و یک کوزه آب" با تشریح شرایط کار کارگران اساسا خردسال از ادبیات کلاسیک کارگری – کمونیستی ایران ماندنی است، اما ماندنی تر الگوهای دخالتگرایانه و عملی این اتحادیه در شرایط زندگی کارگران قالیباف از جمله از طریق تعاونی کارگران است. (شرح بیشتر در مقاله ضمیمه)

در میان فعالیتهای آوانسیان در گیلان به موازات

۷

ماموریتهای اتحادیه ای، مسئولیت "مجمع فرهنگ" شایان توجه است:

" یکی از خدمات مجمع تشکیل کلاسهای اکابر برای محو بیسوادی بود … در نتیجه کار این مجمع بین بنوان عده ای از بانوان گیلان بابتکار روشنگ خانم، جمیله صدیقی و سکینه شهرنگ به تشکیل "جمعیت سعادت نسوان" زدند. قابل توجه است که اولین جشن هشت مارس با نصب عکس کلارزتکین رهبر زنان جهان توسط این جمعیت در رشت در سال ۱۹۱۸ برگزار شد… اینجانب

شخصا عضو منتخبه دستگاه رهبری مجمع فرهنگ، معلم کلاس اکابر، عضو جمع اجرایی (مجمع اکتورال) مجمع و از موسسین مدرسه دهقانی در قریه وبشگاه و مامور تبلیغات در دهات بودم."

تعاونیها و مبارزات کارگری در دوره معاصر

تاریخ معاصر جنبش کارگری- کمونیستی ایران خالی از پدیده تعاونی ها است که اساسا با جایگاه حاشیه ای مبارزات اقتصادی طبقه کارگر بهم گره میخورد. یک طرح کلی از برآمدهای جنبش کارگری در ایران قابل ترسیم است:

- بر متن دوره ای از شدیدترین محرومیت ها اساسا شامل کابوس نان و معاش، دستمزدهای ناچیز و معوقه بطور ناگهانی اعتصابات بزرگ و همه گیر آغاز میشود.

- سریرا دولت طرف حساب اعتصاب شده و پس از چند روز سرکوب و زور … قوانین و وعده ها و تعهداتی بسیار فراتر از ظرفیت اعتصاب جاری را بعهده میگیرد.

- پس از کشمکش کوتاه اولیه و یک دور فرسایشی برای آزادی کارگران زندانی دوره جدیدی از محرومیت آغاز میگردد، وعده ها و اجرای قوانین فراموش میگردد.

بعضا این روند بعنوان "خصلت عصبیانی اعتراض طبقه کارگر در ایران" نامیده شده است، هر چه باشد این روند گواه سنتهای ضعیف نسبت به مبارزه اقتصادی میباشد که بنوبه خود مبارزه ای ضعیف و ناپیگیر از آب در میآید. خصوصیات مبارزه دارای وجوه زیر است:

- خیابان و تظاهرات جلوه های اصلی آن است

- ضد رژیمی است ولی عمدتا در چهارچوب آلترناتیوهای سرمایه دست و پا میزند، خصوصی و دولتی! مدیریت خوب یا بد، سرمایه داری فاسد و رانت خوار، مخالفت با تغییر قانون کار و …

- بی توجهی آشکار به نتایج اقتصادی مبارزه معین و غلطیدن به ارزیابی های انتزاعی و دلخواه (سیاسی)

- عدم توانایی کارگران و تشکلهای آنها در پیشبرد مبارزات موثر و طولانی

- بی تفاوتی به ابعاد مبارزه در محلات زیست کارگری

دلایل بی تفاوتی به تعاونی ها در جنبش کارگری ایران

- وجود سایه سنگین دولت در این عرصه: قوانین، اجازه نامه ها، لزوم رابطه علنی با ادارات

- سایه سنگین سوابق دزدی مراجع رسمی

- عدم وجود مراجع قانونی روشن برای پیگیری دعای تعاونی ها

- وجود یک بازار سیاه بی در و پیکر

کارگران جهان متحد شوید

تعاونی های کارگری...

- سیاست های اقتصادی بحرانی و غیر قابل پیش بینی

- بنیه ضعیف مالی کارگران

- تعقیب و کارشکنی های امنیتی

- مهمتر از همه عدم وجود فعالین عملی این

- عرصه در میان کارگران و فقدان سنت و تجربه های موفق

تعاونی ها رو به آینده- بازگشت به نیشکر

"سندیکای هفت تپه با شهر شوش چه خواهد کرد؟" این سوال و تشویش بزرگ جمهوری اسلامی در راس بورژوازی ایران در تلاطم های حاد آذرماه بود. در مورد نقاط قوت و تاثیرات این اعتصابات زیاد گفته شده است. اما هنوز جا دارد از یک پدیده و آنهم از تقسیم قدرت دوافکتو در شوش سخن گفت. اعتصاب نه فقط کارخانه نیشکر بلکه کل شهر شوش را در کنترل سندیکا قرار داده بود. حق داشتند. اعتصاب هفت تپه نه فقط تصفیه حساب با بن بست حکومت در پاسخ به تامین نیازهای مردم زحمتکش بود، بلکه عدم صلاحیت حکومت را اعلام میداشت و یک ادعای ساده را جار میزد: گم شوید!

امروز، روزی از روزها در بررسی نبردهای بزرگ اتحادیه های این مرز و بوم شهر شوش قبل و بعد از آذر ماه را زیر ذره بین قرار خواهند داد. سندیکار در مقابل این سوال قرار خواهند داد: با اعتماد و همراهی و سمپاتی یک شهر چه میشد کرد و چه شد؟ سوال اینست کجا و چگونه کارگران هفت تپه و سندیکای آنها متحدتر، منسجم تر بیرون آمده اند؟

تعاونی ها به فضای قدرتمند مادی - طبقاتی این سوال تعلق دارد. این سوال مرز گذشته و آینده، مرز در جا زدن و پیروزی را رقم میزند. بدون شک تا همین جا زحمتکشان شوش و کارگران و افکار عمومی با حمایت بیدریغ تاکنونی شایسته آند که سندیکای خود را در مقابل این سوال بیابند.

تعاونی ها و اتحادیه ها

تعاونی ها و بهبودهای عملی حاصل فعالیت آنها به طریق اولی یک هدف در خود بوده و در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی کارگران ضروری و غیر قابل اغماض است. اما بخودی خود، مجمع الجزایری از تعاونی ها و در غیاب نفس مبارزاتی کارگری جز بهبودهای جزئی ره به جایی نمیرسد. مبارزات اقتصادی برای پیروزی خود به اتحادیه ها نیاز دارد تا بتواند دولت را برای تامین شرایط قابل قبول اقتصادی به زانو در آورد. منطق کارکرد اقتصادی سرمایه داری بر تعدی بی وقفه به دستمزد و معیشت و شرایط کار کارگران استوار است. هیچ تعاون و هیچ اعتصاب پیروزمندی جز زمانیکه بر این دست درازی فایق نیامده نه قابل اطمینان و نه حتی غرور انگیز است. تعاونی ها ابزارای در دست اتحادیه ها برای دستیابی به بهترین تخته پرش ممکن میتواند عمل کند.

چرا تعاونی های کنترل کارگری یک سیاست غلط است؟

این تعاونی ها مادامکه در چهارچوب بازار سرمایه داری حرکت میکند سریعا به یک موتور قدرتمند تفرقه و بهره کشی از کارگران عضو تبدیل میگرددند. چنین تعاونی مستلزم یک سرمایه اولیه مناسب که با توجه به سطح تکنیک و مکان و گمرکات و بهره قروض آن، اگر غیر قابل حل نباشد، از همان ابتدا بختکی در خارج از دایره کنترل اعضا به آن تحمیل میکند. حتی مصادره و واگذاری مجانی واحد تولیدی تغییر اساسی در اصل مساله ایجاد نمیکند. مادام که فروش محصول و سود حاصله چرخش تولید را تضمین میسازد، محصول قابل رقابت مستلزم کاهش

هزینه نیروی کار خواهد بود. به این ترتیب کارگران داوطلبانه به چماق سرمایه تبدیل میگرددند. این همیشه جزو سیاست شناخته شده و یک آرزوی آشکار سرمایه بوده است که کارگر را در "واقعیت" تلخ حفظ تولید و تهدید رقابت شریک سازد.

مساله اساسی دیگر جلوگیری از ورود تولیدات خارجی است. محدودیت ورود کالاهای خارجی یک سیاست ضد کارگری برای حفظ گردش پر سود همپالکی بورژوا با مکیدن خون رفقای هم طبقه ای در بیغوله های تولیدی و در توحش قانون کار وطنی است. تعاونی کنترل کارگری در واقع و به سادگی به معنای واگذاری کنترل بخشهای دیگر زندگی کارگر بر معیشت خویش به طبقه بورژوا است.

تعاونی های تولید کوچک و توزیع، چرا و چگونه؟

این تعاونی ها برای تهیه مواد لازم با بسیج نیروی سازمان یافته مردم رو به دولت دارند و برای توزیع به عقل و احترام و همبستگی مردم متکی هستند.

تعاونی ها و عرصه کار در محلات

تعاونی ها میتواند و باید فعالیت خود را متوجه محلات زیست کارگری کند. این نقطه قوت شناخته شده تعاونی ها است، تقویت دخالت خانواده های کارگری، تضمین دخالت کارگران بیکار و بازنشسته

- تعاونی کارگری رختشویخانه های محلات شوش (یا سنندج، اراک، اهواز و یا بافق)

- تعاونی کارگری مهد کودکهای محلات شوش

- تعاونی کارگری بیماران دیابت (مرض قند) شهر شوش

- تعاونی تولید محصولات (از سبزیجات تا وسایل و خدمات پیشرفته تکنیکی) محلی در شوش

- فروشگاههای تعاونی با حذف واسطه ها و با قیمت ارزان در محلات شوش

- تعاون برای تسهیل خانه های مستاجری کارگران

- تعاون برای دسترسی به ایاب و ذهاب آسانتر برای کارگران و خانواده های آنها

- تعاونی دسترسی به کامپیوتر و آموزش امنیت کامپیوتر

تعاونی پاتوقها و باشگاههای کارگری

همگی با ابتکار مستقیم اتحادیه نیشکر، تحت نفوذ اتحادیه و با هماهنگی مسئولان اتحادیه

در این تعاونی ها:

سود بسیار ناچیز است

کار کودکان ممنوع است

یک زن بیوه زحمتکش افغانی برای شیر بچه اش دلهره نخواهد داشت

عالم و آدم میدانند پشتیبان مالی اتحادیه است

خانواده کارگران اعتصابی خود بخود حق برداشت مجانی نیازهای خود را دارند.

...

مساله اساسی در این بحث اینستکه:

اولا: اینگونه فعالیتها جزو لاینجزای تدارک یک مبارزه اقتصادی موفق نمیتواند از نظر پنهان بماند

ثانیا: اینگونه فعالیتها نمیتواند جزو لاینجزای نتایج بجا مانده از یک مبارزه اقتصادی موفق از نظر

دور بماند.

مبارزه طبقاتی یک کشمکش میان قدرتهای مادی و واقعی طبقات است، اتحاد و آگاهی جز در بیان سازمانی و تشکیلاتی یک افسانه (مخرب) از مبارزه جویی بیش نیست. یک مبارزه اقتصادی موفق تنها میتواند با نیروی تعیین یافته آگاهی طبقاتی کارگران در مقابل بورژوازی بصورت یک تشکل یا هر درجه از سازمان یافتگی معنی پیدا کند، و تمام تار و پود این پروسه بزرگترین و واقعی ترین و عملی ترین پیشرفت طبقه کارگر در زمین سیاسی را به همراه دارد.

پایان سخن

این نوشته نه قصد یک بررسی بدقت مستند از پدیده های مورد بحث خود، و نه ادعای کشف حلقه اصلی و گم شده و چیزی از این باب را ندارد. در عین حال تلاش شده است که یک ماتریال قابل اتکا و کار شده در مقابل فعالین کارگری و علاقمندان به این عرصه را فراهم آورد.

اینجا لیست کتابها و ماخذهایی را که با دقت مورد مطالعه قرار داده و به آنها متکی بوده ام را ذکر میکنم. واقف هستم که نوشته از کمبود ذکر منابع در جای مخصوص خود رنج میبرد. لیست زیر شاید کمکی باشد که حداقل دین خود به کار و زحمت دیگران را ادا کنم.

بیات کاوه و تفرشی مجید، "خاطرات دوران سپری شده" (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری)

دارالشفاء، یاشار. "تاریخ تحلیلی جنبش کارگری ایران".

پایدار، ناصر. "تاریخ جنبش کارگری ایران".

پروانده، ابراهامیان. "ایران بین دو انقلاب".

قزوینی، محمود. "اعتصاب خوزستان"، اقتباس از کتاب خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری)

حکمت، منصور. "سمینار درباره مبارزات اقتصادی طبقه کارگر".

گروه نویسندگان شانگهای، "تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی".

سامانی، جلال، "پیدایش و تکامل طبقه کارگر (از آغاز تا ۱۹۱۷)".

سعیدی، ناصر. "تاریخچه مبارزات و بحث های پیرامون کنترل و مدیریت کارگری"، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۱.

مزدک. اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال-دمکراسی ایران.

مارکس و انگلس، اسناد انترناسیونال اول. حجت برزگر.

مارکس و انگلس، جامعه بین المللی کارگران، ترجمه فرهاد بشارت.

تارخچه تعاونی ها در ایران، صفحه اینترنتی وزارت تعاون.

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۵ بهمن ۱۳۹۷

بیمه بیکاری یا لاتاری شارلاتانها

بیکاران و سرنوشت آنها بمتابه فقرا و گرسنگان جای برجسته ای را در افشاکاری های علیه رژیم پر میکند، اما در قامت طبقاتی ادعای کارگری علیه بیکاری روشن نیست، صاحب ندارد، نیرو جابجا نمیکند و فشار قابل ملاحظه ای به بورژوازی و دولت حاکم وارد نمیآورد. بیکاران و بیکاری باید از قالب بینوایان و بخت برگشتگان زمانی شاغل بیرون بیاید. هیچ دروغی بزرگتر از "دوره جوانی کار" نیست، هر چه هست نه دوره انتخاب، بلکه دوره بیم و ترس، رقابت، بلاتکلیفی، توکل به اقبال، تنهایی و ناپاوری است؛ بدون بیمه بیکاری و بدون فراغت نان، از بیکاری فقط تفرقه و تنهایی و تباهی بیرون میزند.

صفحه ۲

جنبش تعاونی کارگری در امریکا

۶ ماه مارس روز جهانی علیه بیکاری

جنبش اعتراضی کارگری علیه بیکاری در شیکاگو

جنبش اعتصاب نشسته کارگران زن در امریکا

ژانویه سوزان دستمزدها در بنگلادش

صفحه ۴

صفحه ۵

صفحه ۶

صفحه ۱۰

صفحه ۱۲

طبقه کارگر از دریچه فولاد و هفت تپه

خالد حاج محمدی

مقدمه: کتابی که در دست دارید گوشه ای از حمایت‌های کارگران، بخش‌های مختلف جامعه ایران از دانشجو و معلم تا مردم آزادیخواه و... و همزمان بخشی از حمایت‌های بین‌المللی از کارگران فولاد و هفت تپه و مبارزات عدالتخواهانه آنها است. در این کتاب همچنین مطالب و اعلامیه‌های حزب حکمتیست(خط رسمی) و رفقای که در این زمینه اظهار نظر کرده اند آمده است. نوشته "طبقه کارگر از دریچه فولاد و هفت تپه" به عنوان مقدمه ای بر این مجموعه در حقیقت نگاهی به جایگاه این اعتراضات و نقش آن در دوره ای معین است که این دو اعتصاب در آن اتفاق افتاده است.

امیدوارم رهبران و فعالین و سخنگویان کارگران هفت تپه و فولاد، کسانی که در دل بیش از یکماه جدال و در اعتراضی وسیع و متحد علیه استثمار و بردگی و در جنگی بسیار نابرابر و همه جانبه با دولت و کارفرما و همه عوامل آنها، تلاش کردند هم طبقه ای های خود را سربلند و پیروزمند از همه تند پیچها عبور دهند، بتوانند تجربیات این دوره و تجارب خود و ارزیابی از این تحركات را در اختیار طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه قرار دهند.

طبقه کارگر از دریچه فولاد و هفت تپه

امروز در شرایطی بحث از جایگاه اعتراضات هفت تپه و فولاد میشود که هنوز و تا این لحظه هفت نفر از کارگران فولاد در زنداند، هنوز علی نجاتی عضو سندیکای هفت تپه در زندان است. اسماعیل بخشی با فشار رفقای کارگرش و سیل مردمی که در این روزها همراه و پشتیبان هفت تپه بودند با وثیقه ای سنگین آزاد شد. بعلاو سپیده قلیان و عسل محمدی که به جرم حمایت از کارگران هفت تپه و فولاد دستگیر شدند، با وثیقه های سنگین آزاد شدند. هنوز علیرغم پادگانی کردن کارخانه، تلاش و مبارزه کارگران هفت تپه و فولاد برای آزادی دستگیر شدگان ادامه دارد. هنوز هر روز کارگران و خانواده های آنها در اهواز و در مقابل مراجع دولتی برای آزادی ۷ کارگر زندانی تجمع میکنند. امروز و علیرغم پرداخت حقوق معوقه چند ماه و اقاماتی کوچک دیگر در این مراکز اما هنوز بخشی قابل توجه ای از مطالبات کارگران در هر دو بخش فولاد و هفت تپه برآورد نشده است. با این حال نگاه به هفت تپه و فولاد از دریچه این مطالبات و اتفاقات مورد اشاره بسیار محدود نگرانه و گمراه کننده است. هفت تپه و فولاد دستاوردهای بزرگی در این دوره نصیب خود و کل طبقه کارگر ایران کردند که اینجا به نکاتی از آن اشاره میکنم.

دو اعتصاب فوق در یک توازن قوای معین و بعد از اعتراضات دیماه و تغییر توازن قوا در جامعه به نفع محرومین اتفاق افتاد. اگر در یک سال گذشته و در تحرك دیماه مسئله جدال علنی با حاکمیت از جانب افشار محروم جامعه علنا و در ابعاد بزرگ اتفاق افتاد و مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناح و دسته بندی های آن را روی میز جامعه قرار داد، اعتصاب قدرتمند و متحدانه کارگران هفت تپه و فولاد پرچم عدالتخواهی طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه آنرا به عنوان پرچم یک جنبش عظیم در جامعه به اهتزاز در آورد و حمایت اکثریت استثمار شدگان و افشار محروم و تشنه رفاه و آزادی را به همراه آورد. حق طلبی کارگران این دو مرکز و ایستادگی قاطعانه آنها در مقابل کل بورژوازی ایران با دولت و همه ارگانهای مختلف آن، مهر عدالتخواهی و مساوات طلبی کارگری را به فضای سیاسی و اجتماعی ایران زد. در چهل روز گذشته فضای سیاسی جامعه ایران، صحبت محافل و جمع و نهاد و هر مرکز کاری و اداری از مردم تا حاکمیت، از کارخانه و دانشگاه تا مجلس و دولت و... بحث فولاد و هفت تپه بود. در این مدت طبقه کارگر و افشار

طلبی و مدعی بودن آنها، بیان اینکه این مراکز را ما و پدران ما بنا نهاده است و خود و توسط شورای کارگری خود اداره اش میکنیم، مستقل از ممکن بودن و ممکن نبودن آن در این اوضاع، اما همین مدعی و صاحب پاسخ و آلترناتیو بودن، طبقه کارگر و رهبران آنرا در قامت صاحبان جامعه و مدعی نمایان ساخت و خط باطلی بر کارگرپناهی صف طولانی جریانات و گروههای راست و چپ از خانه کارگر تا کارگر پناهی چپ های خلقی و ملی و قومی و... کشید.

همبستگی کارگران این دو مرکز، اتکای آنها بر تجمعات و مجامع عمومی خود، طرح بحث شوراها و کارگری و تلاش برای ایجاد آن، آژیتاسیونهای هر روزه شخصیتها و نمایندگان آنها، افشا و خنثی کردن همه برنامه و ترفندهای حاکمیت و نمایندگان مختلف آنها در جمع کارگران و در مقابل چشم جامعه، همبستگی عمیق و یکپارچه ای ایجاد کرده بود که دست و بال کارفرما و حاکمیت و ارگانهای سرکوب و تلاش برای چند دستگی و انشقاق را بشدت سخت کرد. این تحرك یک بار دیگر اهمیت مجامع عمومی و دخالت مستقیم کارگران در تصمیمات و اجرای آن به عنوان ساده ترین و ممکن ترین راه و دمکراسی مستقیم کارگری را در خون طبقه کارگر جاری کرد. این تجربه بطور قطع نه تنها در مبارزات آتی کارگران این دو مرکز که در کل مبارزات طبقه کارگر ایران دستمایه و تجربه ای ارزشمند و قابل تکثیر خواهد بود.

نقش رهبران و تاکتیک جمهوری اسلامی

نقش رهبران و فعالینی که در این دوره عروج کردند و جایگاه هر یک از آنها، بر کسی پوشیده نیست. دامنه خودآگاهی و روشنی سیاست و افق آنها به عنوان سخنگو و نماینده کارگران این مراکز، توان و کالیبرشان و نقشی که هر یک از آنها ایفا کرد، نه تنها در مبارزه این دوره نقش جدی داشت، بعلاوه دامنه اعتبار و اتوریته آنها را در میان طبقه کارگر ایران و مردم آزادیخواه بطور وسیعی گسترش داد.

واقعیت این است که ابعاد حمایت مردم اهواز و شوش از کارگران این دو مرکز، سمپاتی بزرگ کل جامعه به آنها و ترس از تبدیل آن به تحرکی بزرگ کارگری، حاکمین را دست پاچه کرده بود. همین حقیقت است که همه دشمنان رنگارنگ و قسم خورد طبقه کارگر ایران از دولت و مجلس و قوه قضائیه تا فرماندار و استاندار و محبوب و عوامل خانه کارگر و امام جمعه و... را مجبور کرد برای مقابله با کارگران و پیش برد نقشه های شوم خود، ریاکارانه لباس کارگر دوستی به تن کنند. زمانی که نمایندگان دولت و سپاه پاسداران و... بدنبال دستگیری تعدادی از نمایندگان هفت



اعتراضات کارگران فولاد و هفت تپه موقعیت طبقه کارگر را در جامعه و در تقابل آن با حاکمیت گامها به جلو برد. در این مدت علاوه بر خود کارگران این دو مرکز و خانواده های آنها که با اتحادی بالا جدالی قابل تقدیر را در خوزستان پیش بردند و مردم آزادیخواه شوش و اهواز را همراه خود کردند، موجی از حمایتها در سراسر ایران به طرف شوش و اهواز سرازیر شد. نسل جوان تحصیل کرده طبقه کارگر با بانگ رسا فضای همه دانشگاهها را، علیرغم تهدید و ارعابی که حاکمیت انجام داد، به هفت تپه و فولاد اختصاص داد. "اسماعیل زندان است، ما همه بخشی هستیم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "ما فرزندان کارگرانیم در کنارشان می مانیم"، "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد، اتحاد"، "درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر" و بسیاری شعارهای از این قبیل در بسیاری از دانشگاهها طنین انداز شد. معلمین، بازنشستگان، وکلا، نویسندگان، هنرمندان انواع محافل و مراکز کارگری از شرکت واحد تا جمعهایی از کارگران و مردم آزادیخواه به اشکال مختلف، از کارگران این دو مرکز و فعالینش حمایت کردند. شعرا برایشان شعر گفتند و نوازندگان به افتخار آنها نواختند و هنرمندان در دفاع از آنها روی صحنه رفتند. در یک کلام جامعه و استثمار شدگان به جدال هفت تپه و فولاد با کارفرما و حاکمیت به عنوان جدال خود با بورژوازی و دولتش نگاه کردند، به آن دل بستند و از آن انرژی و شور و قدرت گرفتند. در این مدت علیرغم دیوار سانسور میدیا و رسانه های جمهوری اسلامی، بانگ و حق خواهی کارگران و صدای نماینده و سخنگویان آنها دهان به دهان با شور و شوق به خانه های مردم رفت و بحث مجالس و تجمعات آنها شد. امروز جامعه بسیاری از فعالین این دو مرکز را که قبلا اسمی از آنها نشنیده بود بعنوان سخنگوی صالح خود نگاه میکنند و در قلب آنها جای دارند. همین حقیقت کار حاکمیت در سرکوب آنها را با مشکلات جدی روبرو کرده است.

در این مدت مهمترین اخبار جامعه و رسانه های آنها از جدال جناحها و دعوی آمریکا و ایران و حتی بحث استیضاح وزرای دولت در مجلس، در زیر فضای حاکم بر جامعه حول مبارزات هفت تپه و فولاد به حاشیه رانده شدند. جامعه از دریچه هفت تپه و فولاد شاهد بروز یک عدالتخواهی عمیق، یک مساوات طلبی ضد سرمایه داری شد. همین حقیقت جایگاه طبقه کارگر ایران را در ذهن جامعه و در روانشناسی آن به طور جدی تغییر داد و بالا برد. در دوره انقلاب ۵۷ عروج طبقه کارگر و خصوصا به میدان آمدن کارگر نفت کمر رژیم پهلوی را شکاند و "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما" به یکی از شعارهای اصلی تجمعات اعتراضی تبدیل شد. همزمان عروج کارگر نفت در ابعاد سیاسی و اجتماعی زمینه ها و شرایط عروج کمونیسم این طبقه و جواب و افق آن را فراهم ساخته و شروع دوره پایان همه سیاستها و افقهای خرده بورژوازی و چپ خلقی آن دوره را هم به نام مارکسیسم و کمونیسم خط بطلانی کشید. در این دوره هم عروج کارگر این دو مرکز و حق

طبقه کارگر از دریچه ...

جمع و محفلی بزنند تا مدافعان آنها را نیز زیر فشار پلیسی بگذارند. تهدید و ارعاب را در دانشگاهها افزایش دادند. اما این هم مانع حمایت وسیع نسل جوان از کارگران نشد. در کل این دوره شهر اهسواز و شسوش زیر نظر موجب بگیران آنها بود. نهایتا و زمانی که اینها کارساز نشد، مستقیم حمله به نمایندگان و دستگیری دهها نفر از آنها در دستور قرار گرفت.

دستگیری و زندانی کردن بخش عمده نمایندگان کارگران، امکانی فراهم کرد که اولا فعالین کارگری را در تنهایی و در گوشه زندان به کمک همه ابزارهای قرون وسطایی خود زیر فشار بگذارند. تلاش کردند با تهدید به اخراج، زندان طولانی مدت و قطع نان خانواده کارگری، شکنجه و ترساندن، آنها را به زانو در آورند و تلاش کردند آنها را علیه هم تحریک کنند. تلاش کردند با زور چاقو از آنها برای تأیید پرونده های مهندسی شده خود و پاپوش دوزی علیه نمایندگانی که در نظر گرفته بودند شهادت بگیرند. تلاش کردند در تنهایی افرادی را مستاصل و برای برنامه های آتی خود در این مراکز و خواباندن فضای اعتراضی، به زانو در آورده تا علیه وجدان و خواست و تمایل خود عمل کنند. بعلاوه عدم حضورنمایندگان در جمع کارگران امکانی فراهم کرد که بتوانند با استفاده از عوامل خود و کارفرما، راحت تر بتوانند به توده کارگران فشار بیاورند و اعتصاب و اعتراض قدرتمند آنها را آرام کنند. در این میان افراد انگشت شماری را به نام کارگر و "نماینده" کارگری نیز به جان کارگران انداختند و از آنها نیز استفاده بردند. این تاکتیک قطعا برای حاکمیت و کارفرما دستاوردهایی داشت و اما در میان طبقه کارگران این دو مرکز و کل طبقه کارگر ایران نفرت عمیقی ایجاد کرد و همزمان آنها را پخته تر، هوشیارتر و آماده تر برای جدالهای آتی کرده است. کسانی که در این پروسه و با همه فشاری ایستادگی کردند و تن به هیچ سازش و تسلیمی ندادند، کسانی که علیرغم کل این دسیسه چینی ها هوشیارانه منافع کارگی کل رفقای خود و طبقه کارگر ایران را نمایندگی کردند و استوار ایستادند، امروز از زاویه کارگران هفت تپه و فولاد و کل جامعه کارگری ایران نه تنها به عنوان نمایندگان صالح و راستین خود نگاه میشود که به عنوان رهبران هوشیار و مصمم آنها مورد احترام و اعتماد عمیقی هستند. امروز این شخصیتها در سراسر ایران و در میان دهها میلیون کارگر و معلم و دانشجو و حتی در بعد فراتر از ایران هم شناخته شده و مورد احترامند.

بعلاوه اهمیت دفاع و حفاظت از نمایندگان، رهبران و سخنگویان راستین این طبقه در ذهن خود کارگران فولاد و هفت تپه و همه کارگران ایران به امری پذیرفته شده تبدیل شد. این اتفاقات یک بار دیگر اهمیت دفاع از فعالین و رهبران کارگری در مقابل حاکمیت و کارفرما و دستگاه سرکوب آنها را بیش از هر وقت برجسته کرد و به عنوان یک فاکتور جدی در آینده و در هر مبارزه و اعتراض و اعتصابی مورد توجه خواهد بود.

دو صف متحد در مقابل هم

کارگران هفت تپه و فولاد و خانواده های آنها، با حمایت بخش وسیعی از مردم آزادبخواه در سرتاسر ایران، در این مدت در کنار هم ایستادند و متحدانه از هم دفاع کردند. اما در مقابل صفی متشکل از دولت و گارد ضد شورش، مراکز پلیسی واطلاعاتی، زندانبانان و شکنجه گران، تا میدیای رسمی آنها از صدا و سیما تا ایلنا، از مجلس و بیت رهبری و سپاه ، از خانه کارگر و شورای اسلامی تا امام جمعه محل و عوامل آنها، همگی متحدانه علیه کارگران این دو مرکز انجام وظیفه کردند و یک نقشه همه جانبه ضدکارگری را مشترکا پیش بردند. یکی حربه سرکوب و تهدید و زندان و شکنجه و اخراج و گرسنگی را بلند کرد و دیگری ابزار فریب و ریاکاری و تلاش برای انشقاق و چند دستگی. یکی تلاش کرد کارگران را با تهدید و ارعاب به تسلیم وادار و دیگری کوشید با چرب زبانی و ریاکاری و کارگر پناهی آنها را وادار به زانو زدن در مقابل

بیت رهبری و ارگانهای حاکمیت، برای کسب ابتدایی ترین مطالبه، کند. تلاش کردند به این شکل عزم و اراده و حق طلبی و شخصیت و کرامت بالای آنها را بشکنند و به جای آن التماس و تسلیم و پابوسی حاکمان را در دورن آنها جایگزین کنند. اما همه اینها از حق طلبی کارگران کم نکرد و سر تسلیم و خواهش و تمنا در بارگاه حاکمین و کارفرما را وارد فضای کارگران نکرد.

در این دوره انواع دسیسه ها، حقه بازی و قول و قرار دروغ و وقت خریدن ها و شایعه پراکنی علیه کارگران هفت تپه و فولاد، علیه نمایندگان خوشنام آنها و پرونده سازی به قصد "خراب کردن" شخصیت آنها توسط این ارگانها، صورت گرفت. اما در دل همه این توطئه ها کارگران متوجه شدند که همه اینها دشمنان و دوستان دروغین شان در حقیقت دشمنان قسم خورده این طبقه هستند. این واقعیت که بارها در سخنرانی و صحبتها و نوشته های فردی و جمعی کارگران این دو مرکز و در افشای دسیسه های کارفرما و ارگانهای مختلف دولت بیان شد، خودآگاهی بالایی را در میان آنها و به طبع آن در میان طبقه کارگر ایران بوجود آورد.

همین حقایق یک بار دیگر این واقعیت را که طبقه کارگر یک طبقه با منافع مشترک است و بورژوازی ایران و دولت و ارگانهایش با هر اختلافی با هم، ارگان و حاکمیت طبقه سرمایه دار و ضد کارگری اند را نمایان کرد و در تجربه عملی و در دل یک جدال جدی در فولاد و هفت تپه، حتی برای متوهم ترین ها، هم اثبات کرد.

کل این حقایق در ذهن جامعه و در ذهن خود طبقه کارگر حقایقی را برجسته کرد که کارگران مستقل از تقسیم بندی های ملی و مذهبی و جنسی و نژادی، مستقل از همه هویت تراشی های کاذبی که روزانه چون سم علیه آنها تولید میکنند، یک طبقه اند. فضای بعد از دیماه و تحركات سراسری در این دوره و متعاقبا فضای این دوره جامعه و اعتراضات کارگری از هپکو و خصوصا هفت تپه و فولاد و بازتاب آن در جامعه، دریچه ای را بر روی عروج یک آلترناتیو برابری طلبانه و سوسیالیستی در جامعه ایران باز کرد. در کنار این و پا به پای رشد این عدالتخواهی کارگری و سوسیالیستی در طبقه کارگر و در میان محرومان جامعه، آلترناتیوهای دیگر از جوابها حاکمیت و اصلاح طلبان حکومتی، نیروهای لیبرال و به اپوزیسیون رانده شده، ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی و اتکا به جدال آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی، جریانات قومی و فرقه های مذهبی و.. و همه طرفداران رژیم چینج به کمک غرب، جریاناتی که تلاش میکنند یکی به نام ایرانیت و تمامیت ارضی ایران و دیگری به نام اقوام و ملیتهای مختلف کرد و ترک و عرب و...، رنگ قومی، ناسیونالیستی و مذهبی به مبارزات آزادیخواهانه مردم بزنند، بدرجه ای عقب و به حاشیه رانده شدند. زمانی که از این دریچه به مبارزات این دوره کارگران فولاد و هفت تپه و صف بندی های حول آن نگاه خواهید کرد، مستقل از مطالبات خود کارگران هفت تپه و فولاد، تأثیرات و دستاوردهای بسیار جدی تر آن را در بعد ماکروتر و در سطح کل جامعه ایران خواهید دید. جامعه موقعیت خود و طبقه کارگر ایران را از دریچه جدال این دوره هفت تپه و فولاد نگاه میکند. جامعه در حال صفتبندی حول جدال طبقه کارگر و بورژوازی است!

۲۰۱۸ دوم ژانویه

*لینک کتاب:

http://www.hekmatist.com/2019/Tabaqeye-kargar-az-daricheye-Folad-ve-Haft-tape-ketab.html

همین خاکی: شنوندگان عزیز رادیو نینا به برنامه امشب ماه خوش آمدید. در این برنامه من همین خاکی همراه با آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) گفتگویی خواهم داشت تحت عنوان "فضای سیاسی جامعه ایران و قدرت طبقه کارگر". از شما دعوت می کنم که با ما همراه باشید.

بر هیچ کس پوشیده نیست که اوضاع سیاسی جامعه ایران در یک سال گذشته تحولات عظیمی را به خود دیده است. از دی ماه تا هفت تپه و فولاد ما شاهد تقابل عظیم بین بخش اعظم جامعه با جمهوری اسلامی، برای رفاه، امنیت و زندگی بهتر بودیم. شاید در هیچ دوره ای مانند امروز سران جمهوری اسلامی نتشان به لرزه در نیامده است. این فقط بورژوازی در قدرت نیست که ترسیده و رنگ باخته بلکه بخش اعظم بورژوازی چه در اپوزیسیون چه در پوزیسیون در فکر این هستند که چگونه می‌تواند وضع موجود را به نفع خود تغییر دهند و جایایی برای خود باز کنند. شاید اگر یک سال پیش کسی ابراز می‌کرد که حاکمیت شورایی و خواست و مطالبات بنیادی کارگران به خواست و مطالبه اصلی جامعه تبدیل می شود همه آن را دیوانه خطاب می کردند اما امروز این واقعیتی جدا ناشدنی از جامعه ایران است .

آذر مدرسی در ابتدا می خواهم در مورد اوضاع جامعه ایران کمی حرف بزنید. مایلم تصویر شما را از پازل سیاسی ایران داشته باشم، حتما در سوالات بعدی با هم سعی می کنیم که جنبه‌های متفاوت شرایط کنونی را بررسی کنیم. اما شما فکر می کنید که در یک سال گذشته پازل سیاسی ایران چه تغییراتی به خودش دیده و اوضاع سیاسی ایران امروز چه ویژگی هایی دارد.

آذر مدرسی: یک سال پیش وقتی که خیزش دی ماه در بیش از ۹۰ شهر ایران اتفاق افتاد، نه فقط ما بلکه همه دنیا به این امر اذعان کردند که سوت پایان عمر جمهوری اسلامی به صدا درآمده. خیلی‌ها دی ماه را زمین لرزه سیاسی در جامعه ایران دانستند. خیلی ها آنرا به دوران پر تلاطم انقلاب ۵۷ تشبیه کردند و جمهوری اسلامی طبق معمول آنرا توطئه امریکا و ضد انقلاب و شورش های کور خواند. علیرغم همه اینها یک چیز مسلم بود و آن این بود که ایران بعد از دی ماه دوباره به قبل از دیماه برنمیگردد. روشن بود که توازن قوا در این جامعه بعد از دی ماه امکان ندارد هیچ وقت به قبل از دی‌ماه برگردد. روشن بود جنبشی که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده و روشن، عیان و عریان در نود شهر ایران ابراز وجود کرد و اعلام کرد که دیگر توهمی به کشمکش‌های درونی جمهوری اسلامی ندارد و جمهوری اسلامی را مانع اصلی برای دستیابی به آزادی، به سعادت، به رفاه و امنیت خود میداند و برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده است.

روشن بود که این جنبش حتی اگر فروکش کند، این جنبش حتی اگر سازمان یافته نباشد که نبود، این جنبش حتی اگر پرچم روشنی نداشته باشد که نداشت، این جنبش حتی اگر رهبری روشن و به اصطلاح معلومی ندارد که نداشت ، اما چنان عمیق، چنان اجتماعی، چنان طبقاتی و چنان قدرتمند و چنان مصمم است که به جمهوری اسلامی و حاکمیت اجازه نداد یک شب آرام سر بر بالین بگذارند. یک سال گذشته به طور واقعی دنیای تاریک و سیاهی برای جمهوری اسلامی و دنیایی پر از امیدواری و پر از پیشروی برای مردم بود. برای جمهوری اسلامی سیاه نبود چون مثلا ترامپ از برجام بیرون رفت یا ناروشنی آینده برجام، سیاه نبود برای اینکه دولت روحانی داشت به طور مرتب با استیضاح وزیرانش رویرو میشد، سیاه نبود به خاطر اینکه پرونده فساد مالی و پولشویی سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر رو میشد، سیاه بود به

فضای سیاسی جامعه ایران و قدرت طبقه کارگر

عروج تمام قد طبقه کارگر برای تعیین تکلیف!

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

خاطر اینکه جنبش و خیزش دی ماه هر چند تپش ده روز اول را نداشت، اما عمیق تر و طبقاتی تر درون تمام رگهای جامعه و در میان تمام اقشار محروم جامعه و بخصوص در طبقه کارگر ریشه دواند و عمیق‌تر، قدرتمندتر، سازمان یافته تر، متحدتر، روشن تر و رادیکال تر به میدان آمد.

در این یکسال جمهوری اسلامی هر روز با یک بحران جدی، با یک اعتراض جدی، با یک تلاطم جدی که از طرف طبقه کارگر به او تحمیل میشد روبرو شد. سال گذشته جمهوری اسلامی هر روز با یک بحران جدی روبرو شده و بحرانی که این بار نه بحران درون حکومتی، نه بدلیل جدال دفتر امام و ولی فقیه با این جناح و آن جناح یا با رئیس جمهور یا رئیس جمهور با مجلس بلکه بحرانی که جامعه از پایین به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و این جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی عمیق‌تر، طبقاتی تر، سازمان یافته‌تر، متحدتر و روشن‌تر روزبه‌روز خود را گسترده‌تر و وسیع‌تر پیش میبرد. یک سال گذشته همانطور که گفتم سال خطرناک و هراس آوری برای جمهوری اسلامی و در عین حال سال پیشروی ها، سال اتحاد ها، سال قدرتمندتر شدن جنبش ما و سال روشن تر شدن افق رسیدن به آزادی و رفاه و امنیت و عدالت اجتماعی و برابری برای میلیون‌ها انسانی بود که چهل سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی را تحمل کردند و سال گذشته اعلام کردند که بیش از این تحمل نخواهند کرد.

همین خاکی: شما در صحبتهایتان دی ماه را به عنوان یک مثال زدید و تصویر کردید و بعد گفتید که این اوضاع که پیشرفت طبقاتی‌تر رادیکال‌تر و ریشه‌دارتر شد. ما در یک ماه گذشته شاهد اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد بودیم بدون شک این اعتراضات و اعتصابات یکی از مهم ترین اتفاقاتی بود که در این سال اتفاق افتاد. دوست دارم نظر شما را در این رابطه بدانیم که خود این اعتراضات و اعتصابات فولاد و هفت طبقه بر متن این اوضاع بعد از دی‌ماه چه تأثیری را بر اوضاع سیاسی ایران زد یا به قولی چه مهری را بر اوضاع سیاسی ایران زد. چون ما شاهد بودیم که این اعتراضات و اعتصابات به وسعت بسیار زیادی در جامعه ایران تکثیر پیدا کرده چه از خواست و مطالباتش چه از اتفاقاتی که رخ می‌داد به وسعت بسیار زیادی هفت تپه و فولاد در یک ماه گذشته تأثیر گذاشتند و شما فکر میکنید که بر این متن این اعتراض و اعتصاب چه مهری را بر اوضاع سیاسی ایران زد.

آذر مدرسی: همانطور که خودتان گفتید یک سال گذشته ما شاهد اعتراضات وسیع کارگری بودیم که هفت تپه و فولاد در رأس شان و شاخص ابراز وجود و به میدان آمدن طبقه کارگر در جدال برای رفاه آزادی و سعادت بود. ما شاهد اعتراض کارگران خودروسازی، کشاورزان در اصفهان، کارگران پتروشیمی، معلمان، بازنشستگان و شاهد اعتراض دانشجویان علیه خصوصی سازی ها و وضعیت فلاکت بار دانشگاه‌ها بودیم. جامعه ایران در این یکسال گذشته درست همانطور که پیش‌بینی می‌شد شاید طپش ده روز دی ماه را نداشت، اما هر روز شاهد اعتراضاتی که از گوشه و کنار آن جامعه سر بلند می‌کرد بودیم.

اما فولاد و هفت تپه به طور واقعی ابراز وجود طبقه کارگر را در قامتی دیگر و در سطحی دیگر در جامعه نشان داد. اگر دی ماه یک زمین لرزه ی سیاسی بود، ابراز وجود طبقه کارگر در قامت فولاد و هفت تپه یک سونامی است! یک سونامی به شدت عمیق تر، یک سونامی که خلیی روشن و شفاف میدانند تر، یک سونامی که خیلی روشن و شفاف میدانند چه میخواهد، یک سونامی ویران کننده تر از زمین لرزه دیماه، برای کل جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران است. ببینید چهل روز

^[1]

فضای سیاسی جامعه ایران و ...

دنیا شاهد طپش اعتراضات فولاد و هفت تپه، و حضور هرروزه کارگران معترض در خیابان بود. چهل روزی که شهر شوش و اهواز در تصرف کامل طبقه کارگر بودند. چهل روزی که رنگ خود را به کل آن جامعه زد، چهل روزی که کارگران هفت تپه و فولاد یک جنبش عمیق، رادیکال، طبقاتی، با پرچمی به شدت روشن تر از دیماه را نمایندگی کردند و نشان دادند که این جنبش به میدان آمده. چهل روزی که طبقه کارگر را به سخنگو و نماینده اکثریت محروم آن جامعه و هر انسانی که خواهان آزادی و رفاه، حرمت انسان و عدالت اجتماعی، حق زن و حق پیر و حق هر بخش محروم جامعه، تبدیل کرد. چهل روزی که طبقه کارگر را به نماینده همه این مردم تبدیل کرد. جنبشی پا به عرصه وجود گذاشت که پاسخ خود و آلترناتیو خودش را برای اداره جامعه داشت. زمانیکه در ابعاد اجتماعی به این ابراز وجود و به میدان آمدن این طبقه و جنبش رادیکال و ماگزیمالیستی آن نگاه می‌کنید، شاهد ابراز وجود طبقه کارگر به عنوان صاحب جامعه، ابراز وجود طبقه کارگر به عنوان نماینده اکثریت محروم، ابراز وجود طبقه کارگر به عنوان طبقه‌ای که می‌تواند و می‌خواهد جامعه را از این وضعیت فلاکت بار بیرون بیاورد، هستید. کارگر فولاد و هفت تپه و طبقه کارگر مهر خود را به همه گوشه زوایای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی و ... جامعه زد. به همین دلیل برای این طبقه شعر می‌گویند، سرود درست می‌کنند، نمایندگانش را برجسته می‌کنند و برایشان محبوب اند، اکثریت مردم نمایندگانشان را قهرمانان خود و پیش قراولان مبارزه خود برای آزادی و برای نجات از وضعیت فعلی می‌بینند.

اینها فقط لحظات هیجان انگیزی نیست که یک جوان یا دو جوان به آن دچار شده باشند. وقتی دانشگاه اعلام میکند من فرزند هفت‌تپه هستم، "فرزند کارگرانیم"، وقتی که از هنرمند تا وکیل تا نمایندگان اقشار مختلف اعلام می‌کنند "من هفت هفته ای هستم" فقط و فقط وزن طبقه کارگر را در تحولات امروز و در این جامعه نشان میدهد. این اتفاق حتی در دوره انقلاب ۵۷ به این وسعت و عمق اتفاق نیفتاد. امروز واقعیت اجتماعی و وزن اجتماعی طبقه کارگر حتی از انقلاب ۵۷، حتی از وقتی کارگر نفت به میدان آمد و مردم شعار دادند "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما"، عمیق‌تر بنیادی تر و قوی تر است. همه مردم معترض هفت تپه ای و فولادی هستند از دانشجو تا معلم، از بازنشسته تا وکیل و هنرمند، حتی اپوزیسیون بورژوازی که همیشه "فرهیختگان" را به رخ کارگر می کشید و کارگر حتی در فرهنگ تبلیغاتی‌اش جای نداشت و "لیاقت" اسم بردن را نداشت، امروز سنگ کارگر هفت تپه، سنگ کارگر فولاد و سنگ نمایندگانشان را به سینه می‌زنند و به قول خودشان از "کارگران میهن اش" دفاع می‌کنند. اینها همه وزن طبقه کارگر در این جامعه و در تحولات آتی را نشان می دهد.

ببینید اعتصابات و اعتراضات فولاد و هفت تپه، دستگیری نمایندگانشان نه فقط در ذهن من و شما، نه فقط در ذهن کارگر فولاد و هفت تپه، بلکه در ذهن کل آن جامعه مهمتر از استیضاح ظریف، مهمتر از استیضاح وزیر آموزش و پرورش و کشمکش های درونی رژیم بود. کسی دیگر به این فکر نمی کرد که حالا اگر ظریف استیضاح شد چه اتفاقی می افتد ولی همه به این فکر می‌کردند نمایندگان زندانی کارگران هفت‌تپه را چگونه باید بیرون کشید. و این مسئله روی کل جامعه سایه انداخته بود و مهمترین مسئله سیاسی و اجتماعی ایران بود.

اعتراضات این دو مرکز کارگری فقط اعتراضات دو بخش از طبقه کارگر برای پرداخت حقوق های معوقه شان یا برای اداره شورایی کارخانه، علیرغم تمام رادیکالیسمی که این شعار دارد، نبود، بلکه ابراز وجود طبقه کارگر در جامعه برای تعیین تکلیف بود. بلکه برای اعلام این امر بود که جدال آتی و تعیین کننده در ایران، جدال بین بورژوازی و طبقه کارگر است، اینکه جمهوری اسلامی یک آلترناتیو طبقاتی و یک دشمن طبقاتی دارد و آنهم طبقه کارگر است. طبقه کارگری که چنان آگاه، چنان روشن است که میداند نجات زن از این

حاکمیت در گرو به میدان آمدن او است. میداند نجات معلم، نجات دانشجو، نجات کشاورز در گرو به میدان آمدن او است و مهمتر اینکه آماده است در این قامت ابراز وجود و نقش ایفا کند. به نظر من شور انگیز بودن آن چهل روز را باید در این واقعیت دید. اعلام اینکه "من هم هفت تپه هستم"، "قلبم با هفت تپه میزند" از طرف بخشهای مختلف مردم دقیقاً به دلیل ورود تمام قد طبقه کارگر، در قامت هفت تپه و فولاد، در این جدال طبقاتی و این اعلام آمادگی که با پاسخ و آلترناتیو و با پرچم خود می‌تواند این جامعه را در این جدال به پیروزی برساند. این شعف انگیزترین و شورانگیزترین اتفاقی بود که در این مدت افتاد و در عین حال هراس انگیزترین اتفاق نه برای جمهوری اسلامی بلکه برای کل بورژوازی در پوزیسیون و اپوزیسیون است. بورژوازی خود را برای مقابله با آن آماده می‌کند و ما در کنار طبقه کارگر خود را برای جدال آتی آماده کنیم.

مهمترین شاخص اوضاع امروز در ایران عرض اندام این طبقه نه فقط بعنوان طبقه ای معترض که می‌تواند آنرا زیر پرچم دیگران ببرند، بلکه بعنوان یک طبقه مدعی، با پرچم خود و برافراشته نگه داشتن آن و برای زدن مهر خود به کل تحولات آن جامعه است. طبقه کارگر مهر خود را نه فقط به آن چهل روز بلکه به آینده ایران زد و این آن تحولی است که از زاویه فولاد و هفت تپه باید دید. باید دید که امروز چطور کارگر در آن جامعه عصری مهم، قدرتمند، با پاسخ مستقل خود، قابل اتکا و با قابلیت رهبری کردن است. امروز کارگر رادیکال و طبقه کارگر رادیکال و ماگزیمالیستی را می‌بینیم که در مقابل هر ترفندی چه از طرف جمهوری اسلامی چه از طرف هر نیرویی دیگری ایستاد، مقاومت کرد و مبارزه اش را ادامه میدهد.

همین خاکی: در متن این اعتراضات و اعتصابات و در اوضاع کنونی قاعدتا اتفاقات خیلی زیادی افتاد و اوضاع طوری بود که سرعت تحولات انقدر زیاد بود که گاهی اوقات باید ثانیه ای تحولات را پیگیری می‌کردید تا متوجه میشدید داخل جامعه ایران دارد چه اتفاقی می افتد. مشخصات اعتصاب و اعتراض کارگران فولاد و هفت تپه که نمونه بارز این مسئله بودند است، سخنرانی ها از اعتصاب باشکوه شان، از پیوستن مردم به این اعتراضات و اعتصابات. ولی بعد از اینکه نمایندگان کارگران را دستگیر کردند مشخصات اسماعیل بخشی بعد از اینکه آزاد شد و مشخص شد که اسماعیل بخشی را شکنجه کردند و در این مورد هم بحثهایی به وجود آمد که بعضی میگفتند که نه شکنجه نشده و بعضی میگفتند شکنجه شده تا بعد از اینکه خود اسماعیل بخشی در این رابطه نامه‌ای داد و در رابطه با شکنجه شدن اش حرف زد. شما در صحبت هایتان در مورد شرایط کنونی حرف زدید و مهربی که فولاد و هفت تپه به وضع موجود زدند، مشخصات ما شاهد بودیم بعد از این که اسماعیل بخشی نامه اش را منتشر کرد باز ما شاهد بودیم جمهوری اسلامی که تاریخش با شکنجه و زندان و اعدام عجیب بوده یک طوری دیگر به این نامه واکنش نشان داد، به شیوه دیگری با این مسئله برخورد کرد. من دوست دارم نظر شما را در این رابطه بدونم که در بطن این اوضاع شما این مسئله را چطور ارزیابی می کنید و نظر شما در این رابطه چیه؟

آذر مدرسی: همانگونه که خودتان گفتید شکنجه یک بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بدون شکنجه، زندان، سرکوب، بدون چماق‌دار و اوباش فالانژاش که اصلا امکان ندارد در آن جامعه دو روز دوام بیاورد. اگر تا امروز هم سرپا مانده اساسا با اتکا به سرکوب و اتکا به یک دستگاه و ماشین سرکوب است. در نتیجه نامه اسماعیل بخشی رعد و برق در آسمان بی ابر نبود و گویا قبل از آن هیچکس نمیدانست شکنجه هست. این نامه، اولین نامه و یا اولین افشاگری در مورد شکنجه هم نبود و اسماعیل بخشی نه اولین و نه آخرین کسی است که شکنجه شده. روشن بود که در کنار اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، که او هم به اتهام دفاع از کارگران هفت تپه دستگیر شده بود، به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است. اینکه یک عده مزدور جمهوری اسلامی یا خود جمهوری اسلامی اعلام می‌کنند خیر شکنجه ای در کار نبوده و امروز می‌گویند

که خوب معلومه شکنجه می‌شوید انتظار داشتید در زندان بهتان گل و بلبل بدهیم و ... مهم نیست. این نوع دفاعیات و توجیهاات پوچ تر از آن است که بتواند تأثیری روی واقعه مهمتری که افتاده بگذارد.

نامه اسماعیل بخشی برخلاف تصویری که تلاش میشود داده شود که گویا این نامه یک کارگر و یک انسان رنج دید و شکنجه شده است، در مورد صرف شکنجه نیست. نامه اسماعیل بخشی ادعانامه یک کارگر شکنجه شده علیه کل آن حاکمیت است. دعوت از وزیر اطلاعات برای مناظره دعوت از حاکمیت برای اثبات این واقعیت است که این حاکمیت بدون شکنجه امکان نداشت بتواند حاکمیت اش را ادامه بدهد. نامه اسماعیل بخشی ادعانامه یک طبقه علیه یک حاکمیت است. قبلا هم در مورد شکنجه صحبت شده و نفس شکنجه در جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست. مسئله ای که تازه است این است که بر متن اوضاع امروز است که وقتی کارگری اعلام میکند من شکنجه شدم بلافصله به یک زمین لرزه سیاسی تبدیل میشود. ما قبلاً هم شاهد این بودیم که زبان فعال کارگری را بریدند، اما با وجود اینکه خبر آن در میدیا منتشر شد، هیچ اتفاقی نیافتاد، شاهدیم که احکام شلاق زدن به کارگران اجرا شد و ما کمونیستها و خود فعالین کارگری اعلام کردند چرا کارگری که اول ماه مه را جشن می‌گیرد باید شلاق بخورد و اعتراض شد اما آب از آب تکان نخورد! این که نامه کارگری که اعلام میکند من شکنجه شدم باعث چنین بحرانی در حالا میشود که یکی تکذیب می‌کند، مجلس اعلام میکند باید رسیدگی بشود، می‌گویند باید در کمیسیون امنیت ملی بررسی شود، خودشان به اسماعیل بخشی توصیه میکنند شکایت را قانونی کند، مستقل از اینکه می خواهند این شکایت از یک ادعانامه و اقتضاح سیاسی به یک امر قانونی تبدیل کنند، اما فقط و فقط حاکی از یک امر است آنهم وزن اجتماعی این طبقه و فشار آن روی حاکمیت. نشان اینکه یک کارگر به نمایندگی از آن طبقه می‌تواند حاکمیت را زیر سوال ببرد و آنها مجبورند زیر فشار این طبقه به حرف بیایند! نمایندگان مجلس که "شوکه شده اند" و همه مردم می دانستند اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را از لحظه دستگیری با ضرب و شتم به زندان برده اند و بعد روشن بود در آن یک ماه که در زندان بودند جز شکنجه و بی حرمتی هیچ رفتار دیگری را با آنها نداشتند. اینها همه روشن بود اما اعلام علنی این مسئله و جواب خواستن از حاکمیت در مقابل جامعه، ادعانامه یک طبقه است. در این توازن قوا طبیعی بود که این نامه به یک زمین لرزه در بالای تبدیل شود و جمهوری اسلامی را به واکنش ناچار کند.

همین خاکی: شما در صحبت هایتان تاکنون در مورد این حرف زدید که بعد از زلزله دی ماه و اعتراضات اتفاقاتی که طی یک سال گذشته افتاد، از قدرت طبقه کارگر حرف زدید و مهربی که طبقه کارگر به اوضاع کنونی زده با خواست و مطالباتش با برنامه‌اش با این اینکه به عنوان یک طبقه برنامه داره برای آینده جامعه ایران. و اینکه بعنوان یک طبقه برنامه دارد که جامعه ایران و خواست و مطالبات مردم ایران را به کرسی بنشینند حرف زدید و اشاره کردید که این اعتراضات و اعتصابات هفت تپه فولاد چه تأثیر بسزایی گذاشته روی وضعیت کنونی جامعه ایران. ما شاهدیم که خود مسئله شورا ها، حاکمیت شوراها یکی از مهم‌ترین چیزهایی بود که در این دوره حداقل به طور خیلی مشخص و ویژه ای به یکی از بحث‌های اصلی جامعه تبدیل شد، به یکی از جدی ترین مباحث اوضاع سیاسی جامعه ایران تبدیل شد. با این اوصاف حزب حکمیتست خط رسمی در اطلاعیه ها و بیانیه هایش از یک چیزی حرف میزند به اسم جامعه پسا هفت تپه و فولاد. من دوست دارم شما کمی در این رابطه حرف بزنید که جامعه پسا هفت تپه و فولاد چیست و چه مشخصاتی دارد. یعنی وقتی که میگه جامعه پسا هفت تپه و فولاد مشخصات اش چیست؟

آذر مدرسی: اتفاقاً و تحولاتی هست که مهر خود را بر روند اوضاع در یک جامعه می‌زند. اعتصاب کارگران فولاد و هفت تپه یکی از آنها است. یک دوره همه به دست می‌گفتیم دنیا بعد از دی ماه به عقب برنمی‌گردد. الان هم پسا هفت تپه و فولاد نه نگاه جامعه به طبقه کارگر، نه نگاه

طبقه کارگر به خود، نه سازمان یابی طبقه کارگر، نه قدرت طبقه کارگر، نه اعتماد به نفس طبقه کارگر، نه وزن اجتماعی طبقه کارگر و بخصوص نه رابطه طبقه کارگر با حاکمیت با دوره قبل از هفت تپه و فولاد قابل مقایسه نیست. این وضعیت امکان ندارد به قبل برگردد! ایران پسا فولاد و هفت تپه ایرانی است که در آن طبقه کارگر اعلام کرده که برای تعیین تکلیف نهایی و برای رهبری مبارزه مردم علیه بورژوازی ایران به میدان آمده است. غولی که بعد از فولاد و هفت تپه از شیشه بیرون آمده را هیچکس نمیتواند دوباره تو شیشه کند. نه تشکیل شوراهاى اسلامی دست سازشان، نه فشار و شکنجه، نه آلترناتیو سازی بورژوازی پروغرب، نه جدالهای درون رژیم و دیگر تعیین کننده نیست. از وقتی که کارگران فولاد و هفت دقیقه کارگر در آن جامعه اعلام کرده که من برای آزادی و رفاه و امنیت و سعادت جامعه مبارزه می کنم، آلترناتیو سازی بورژوازی و مباحث و یا تلاش‌های جریان‌ات بورژوازی را چه درون حکومتی و چه بیرون حکومتی برای اینکه اوضاع را به طرف دیگری ببرند، به حاشیه رانده شده اند، ازشان خبری نیست و همه رفتند زیر سایه سنگین طبقه کارگر! دیگر حرف از آلترناتیو سازی های جریان‌ات اپوزیسیون بورژوایی پرو غرب و نیروهای قومی و ناسیونالیسم کرد و ترک و عرب و به شدت حاشیه ای شده است. همه این نیروها تلاش می‌کنند به هر شکلی که شده از زیر فشار سنگین طبقه کارگر بیرون بیایند.

بعد از هفت تپه و فولاد دیگر جدال بین لایه های مختلف بورژوازی چه در حاکمیت و چه در بیرون نیست. جدال طبقه کارگر با همه اینها است. با کل نیروهایی است که سعی کردند مبارزه مردم را قومی کنند، با کل نیروهایی است که سعی کردند مبارزه مردم برای رفاه و آزادی را به مبارزه برای برگشت به عقب، به دوران سلطنت تبدیل کنند، با کل آن نیروهایی است که تلاش کردند طبقه کارگر را سیاهی لشکر اهداف خودشان کنند. همه اینها به کنار رفت! ایران پسا فولاد و هفت تپه جامعه ای است که در آن طبقه کارگر مهر خود را کوبیده، با آلترناتیو و پاسخ خود در راس جدال برای آزادی و رفاه قرار گرفته است.

هنوز این جنبش، این طبقه و ما کمونیست های آن باید قوی‌تر، سازمان یافته‌تر، تعرضی تر، متحدتر، قدرتمندتر به میدان بیاییم و باید بخش های هرچه وسیعتر جامعه را زیر رهبری خود برای رسیدن به آزادی و رفاه و امنیت و سعادت و عدالت اجتماعی بیارویم. هنوز کارهای زیادی هست باید کرد. اما غولی که از شیشه بیرون آمده، طبقه کارگری که بعنوان نماینده اکثریت محروم عرض اندام کرده را با هیچ یک از تلاشهای جویوانه ای که بورژوازی میکند نمیتوان به عقب برگرداند. ممکن است مثل دی‌ماه ما شاهد تغییر شکل ابراز وجود این طبقه باشیم، ممکن است شاهد تغییر روشی در مبارزه اش باشیم، ممکن است برای مدتی کوتاه کمی به قول معروف فیتله ها پایین کشیده شود و ... اما یک چیز مسلم است آنهم اینکه طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که تعیین تکلیف نهایی را میکند، طبقه ای که ادعایش را دارد، قدرتش را دارد، سمپاتی و حمایت بخش اعظم جامعه را با خود دارد، پا پیش گذاشته است. این شعف انگیزترین مولفه در ایران "پسا فولاد و هفت تپه" است. باید به استقبال آن رفت. امیدوارم سال آتی ما، سال پیشروی‌های بیشتر، تعرض بیشتر و پیروزی این طبقه بر بورژوازی باشد.

۶ ژانویه ۲۰۱۹

با تشکر از آسو فتوحی عزیز برای کمک در کتبی کردن مصاحبه

موج سرعت باز خواهد گشت

مهندسی شوهای وزارت اطلاعات در مورد "شهادت هایی که علیه خود و دیگران" روی تخت شکنجه و در حبس از فعالین سیاسی، نمایندگان و سخنگویان مبارزات کارگری و حامیان آنها، سرهم بندی شده است، نه تنها نفرت و انزجار از سرتاپای نظام را عمیق و عمیق تر کرده است، که به مقابله ای وسیع در سطح جامعه دامن زده است.

جهان به چشم خود می بیند که هر فحاشی و بی احترامی و تعرضی به جسم و روان، اسرایان در زندانها، چگونه از طرف جامعه با موجی از نفرت از زندانبانان و شکنجه گران، و حمایت از آنها پاسخ میگیرد!

نباید گذاشت جنگ روانی که براه انداخته اند! جنگی که نه نقشه پیشروی که نقشه فرصت خریدن برای حاکمیت است، بر جسم و روان عزیزترین مبارزین شما، خدشه ای وارد کند!

باید پاسخ "شهادت علیه خود و دیگران" زیر شکنجه، را با شهادت های واقعی بر سرشان خراب کرد!

خیزش دیمه اعلام ضدیت میلیونها انسان با حاکمیت سیاه شکنجه و اعدام و سرکوب بود. این جنبش عظیم و توده ای با پروژه ای سوخته "اعترافات" و کشف "توطئه" و ... عقب نخواهد رفت. همانطور که خیزش مردم در سال ۵۷ با نمایش دادگاههای رژیم سلطنت و "خرابکار" نامیدن نسلی از انقلابیون محبوب مردم، عقب ننشست.

این موج برخواید گشت و اینبار عظیمتر، قویتر، بینادی تر و خانمان براندازتر از دیروز و امروز بساط این جانین را برای همیشه جمع خواهد کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)، در کنار همه کسانی که از چپ یا راست، با هر گرایش سیاسی، مذهبی، قومی و ملی و ... هدف این سناریو سازی ها و این جنگ روانی قرار گرفته اند، است و در خط مقدم این مبارزه برای آزادی، برابری، امنیت و رفاه همگان در کنار همه آزادیخواهان و کمونیستها خود را برای جدال نهایی آماده میکند.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

آذر مدرسی

۲۲ ژانویه ۲۰۱۹

دست بردن کل نظام به خزانه تولیدات مشابه ۱۰ و ۲۰ سال قبل، با آرزوی گسترش پروژه "تواب سازی" های روزهای طلایی امام و دهه شصت، برای تخریب محبوب ترین، عزیزترین و عدالتخواه ترین، فرزندان، پدران و مادران بپاخواسته در ایران، برای مقابله با جنبش محرومان و جنبش کارگری عظیمی که سراسر ایران را، از دیمه به تسخیر خود درآورد، خود گواه استیصال تعمیم یافته همه شان، از اصولگرا تا اصلاح طلب، بیت رهبری و دفتر پرزیدنت و مجلس و وزارتخانه ها و .. به گل نشستن کشتی کل نظام است. گواه استیصال نظام در مقابل حق طلبی طبقه کارگری است که امروز به صدای اعتراض جامعه هشتاد میلیونی نسبت به فقر و فساد و اختناق مثنی انگل حاکم در ایران، تبدیل شده است.

دست بردن در کیسه اعترافات زیر شکنجه اسرای دهه های گذشته برای تخریب شخصیت فعالین امروز و پاپوشدوزی و پرونده سازی علیه آنان، تنها و تنها به امید عقب راندن صف میلیونی محکومین، و خریدن وقت برای حاکمیت جهت کمر راست کردن است.

این تولیدات، هرچند فشار روانی و جسمی خردکننده ای بر شانه های فعالینی که مورد هدف قرار گرفتند، گذاشت، اما قادر نشد و قادر نخواهد بود جنبش عدالتخواهانه و آزادیخواهانه ای را که این فعالین به خاطر آن دستگیر شدند و در زندان زیر شکنجه قرار گرفتند، به تسلیم بکشاند و آن را بشکنند.

این موج به سرعت باز میگردد! جامعه نشان داد که پرونده سازی های مهوع و جنایی و مسخره وزارت اطلاعات، نه تنها کمترین خدشه ای بر احترام و عزت فعالین مورد هدف قرار گرفته نگذاشته است، که به عکس خود تبدیل شده است. مستند سازیها و مستاصلانته وصل کردن فعالین سیاسی هر روز به یکی از جریانات سیاسی و سرنگونی طلب، پرونده سازیهای شناخته شده "رابطه با خارج"، "فریب خورده" و "پشیمان" و نه فقط مایه هراس کسی نشده که مردم جواب آنرا با "شکنجه، مستند دیگر اثر ندارد!" جواب دادند. مقام معظم پاسخ لجزار نفرت انگیز "توابیت" و "تواب سازی" به شیوه روزهای طلایی خمینی، را از مردم ایران دریافت کرد و جای سیلی سرخ آن بر صورت نامبارک شان پیدا است.

مردم! کارگران! دانشجویان! زنان و مردان آزادیخواه!

شکنجه، پاپوش و پرونده و سناریو سازی علیه کسانی که برای آزادی و رفاه مبارزه میکنند، همه سرمایه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، بعنوان

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیابید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجههایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورد، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورد... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم

جنبش تعاونی کارگری در امریکا

مصطفی اسد پور

هنگامی که بازار سهام در اکتبر ۱۹۲۹ سقوط کرد، یک دهه سقوط اقتصادی، که به عنوان "رکود بزرگ" شناخته می شد، در ایالات متحده چیره شد و به سرعت در سراسر جهان گسترش یافت. در ایالات متحده یک چهارم جمعیت از کار بیکار شدند. در طی مدت زمان کوتاهی زاغه نشین هایی که به عنوان "هوورویول" ("hooverilles") شناخته می شدند (کتابه به تقصیر رئیس جمهور وقت، Hoover، به خاطر بحران) یکی پس از دیگری در کنار شهرها در سراسر کشور سر برآورد. کارخانه ها عاقل و باطل میماندند، در همان حال کشاورزان کالایی تولید می کردند که نمی توانستند آن را بفروشند. خشکسالی های شدید و طوفان های گرد و غبار که باعث شد کشاورزان را از زمین های خود بیرون کنند، بر وخامت اوضاع افزود. دهها هزار خانواده برای فرار از محرومیت های ناشی از بحران، سر از مزارع به ویژه در اوکلاهما و تگزاس و کالیفرنیا درآوردند. تصاویر این زمان در صحنه های حاکی از صف های طولانی در انتظار کار، نان و سوپ در رمان "خوشه های خشم" نوشته Steinbeck برای مردم جهان آشنا است.

این حرکت، بزرگترین جنبش علیه بیکاری در تاریخ ایالات متحده است که با پرچم پاسخ پایین به بالا در مقابل رکود بزرگ ظهور کرد. این جنبش، که به عنوان جنبش تعاونی "خود-یاری" (SELF-HELP) شناخته میشود، در سال ۱۹۳۲، زمانی شکل گرفت که کارگران بیکار از کمپتون در لس آنجلس، به مزارع کشاورزان در حومه شهر رفتند، و در ازای نیروی کار خود، بجای دستمزد غذا مطالبه نمودند. بزودی، محصولات کفاف دستمزدها را نداد و همگی، در دامان گرسنگی اسیر ماندند.

آنچه که از تبادل کار ساده و فردی متولد شد، در نهایت تبدیل به یک جنبش توده ای در سراسر کشور گردید و بیش از یک میلیون و سی صد هزار نفر در ۳۰ ایالت را فرا گرفت. علارغم نسخه ساده "غذا به ازای دستمزد" هدف اولیه جنبش تعاونی خود-یاری بسیار بلند پروازانه بود و اشتغال کامل برای همه آمریکایی ها از طریق ایجاد تعاونی های کارگری و مصرف کننده را در افق خود داشت. در عرض مدت کوتاهی دامن این جنبش از مبادلات کشاورزی فراتر رفت و تعداد زیادی از فعالیت های دیگر، از جمله فروشگاه های کفش، خدمات پزشکی، نانوايي ها، تهویه، ایستگاه های گاز و سرویس، و همگی بر اساس اصول همکاری را شامل گردید. مرکز حرکت این جنبش در لس آنجلس بود و بیشتر در کالیفرنیا. در گزارشی در مورد این تعاونیها میخوانیم:

در تعاونی در سانتا مونیکا، اعضا در زمینه تولید پنیر و لبنیات کار می کردند. آنها با کالج کشاورزی در UCLA موافقت کردند تا درختان را در مزرعه تجربی UCLA کاشته و در مقابل از محولات میوه دستمزد خود را دریافت دارند.

تعاونی "هانتینگتون پارک" روی باغچه های سبز در زمین های برهوت خارج شهر متمرکز بود، که جمع آوری بیش از ۲۷۰۰۰ پوند محصولات تازه در یک چهارم سال ۱۹۳۶ حاصل فعالیت آنها ثبت شده است. به طور

معمول، تعاونی ها قادر به یافتن ساختمان های خالی برای استفاده بدون هزینه برای مکان های ملاقات، ذخیره کالاهای مبادلاتی خود، و انجام کسب و کار بودند.

طولی نکشید سیستم های مبادله و ارز جدید منعطف با شرایط کار تعاونی ها پا گرفت و مثل برق گسترش یافت. مبادله مهارت کار در مقابل نیازها یک نمونه از این خلاقیت ها است. انجمن بورس بیکاران (UXA) زمانی آغاز شد که ساکنان زاغه نشینان "شهر لوله" (Pipe City) در اوکلند، کالیفرنیا دست به ارائه تعمیرات خانگی مردم در ازای کالاهای مازاد بر احتیاج خانه های مزبور زدند:

"اعضای تعاونی با انجام این تعمیرات اسباب مازاد را دریافت کرده و سپس مابین خود بنا به تمایل و نیاز تعویض میکردند. در قدم بعد در تعاونی یک کمیسیون تشکیل شد تا امر تعمیرات و مبادلات در سطح شهر و مزارع اطراف هماهنگ گردد. در عرض شش ماه، تعداد اعضای تعاونی ۱۵۰۰ عضو بود و دایره فعالیت پر رونق اقتصادی آن شامل کارخانه ریخته گری و ماشین، فروشگاه چوب، گاراژ، کارخانه صابون، فروشگاه چاپ، تعداد زیادی چوب، کارخانه های زراعی و کارخانه های چوب بری میشد. آنها ۱۸ کامیون را از ضایعات بازسازی کردند. این تعاونی تا حد توزیع ۴۰ تن مواد غذایی را در سابقه خود ثبت نمود.

کار اعضای تعاونی بر اساس یک سیستم زمانی محاسبه میگردد، هر ساعت کاری معادل صد امتیاز بود. هیچ سلسله مراتبی از مهارت ها وجود نداشت و همه کارها به یکسان پرداخت می شد. اعضا می توانستند از اعتبارات کسب شده خود برای خرید مواد غذایی و یا برخورداری از خدمات پزشکی و دندانپزشکی، کوتاهی مو و موارد دیگر استفاده کنند. یک شورا متشکل از ۴۵ هماهنگ کننده به طور منظم برای حل مشکلات و بحث در مورد فرصت های تازه حضور بهم میرسند.

در سال ۱۹۳۴، نویسنده اپورتون سینکلر، نویسنده ی محبوب سوسیالیست، بر اساس کار تعاونی ها یک پلاتفرم به نام "پایان فقر در کالیفرنیا" (EPIC)، را برای فرماندار شهر طرح نمود. این پلاتفرم با عنوان "من، فرماندار کالیفرنیا: چگونه به فقر پایان دادم، یک داستان واقعی و متعلق به آینده" منتشر گردید.

این پلاتفرم اساسا شامل پایان بیکاری با اشتغال بیکاران در مزارع بکر و بکار اندازی کارخانه ها از طریق تعاونی بود."، خواستار پایان دادن به بیکاری با قرار دادن بیکاران در مزارع و کارخانه های استفاده نشده و به عنوان تعاونی ها بود. در این پلاتفرم محصولات به منظور تامین نیازهای مردم تهیه شده و دولت برای حمایت از تعاونی ها، بیماران و سالمندان پیش بینی شده بود.

با وجود بهره مندی از حمایت عظیم مردم، مبارزات انتخاباتی اونتون سینکلر پس از یک جنگ طولانی و تلخ با شکست روبرو شد. در حالی که تعاونی ها به ویژه در لس آنجلس،

همچنان از حمایت در میان مردم برخوردار بودند؛ از نظر اقتصادی مضمون به "تلاش های کمونیستی"، حمایت های سیاسی و مالی خود را بتدریج از دست دادند.

این جنبش در سال ۱۹۴۰، هنگامیکه فرمانداری کالیفرنیا همه همکاریهای مالی و اداری خود را به پایان رسانده بود، افول کرد.

جنبش تعاونی SELF-HELP به طور عمده برای تأثیرگذاری بر تعهدات اجتماعی دولت امریکا در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ شناخته می شود. تعاونی و اتحادیه های اعتباری که امروز نیز کماکان باقی مانده اند، ریشه در این جنبش دارند. امروزه و هر جا و با بحث احیای تعاونی ها و به هر ایده از اصطلاح "اقتصاد مشترک"، بر اساس توانایی و نیاز و نه بر اساس بهره کشی؛ درسهای بسیار مهمی از تجربه این تعاونی ها قابل ارجاع و توجه است.

<https://drpop.org/the-great-depression-and-the-self-help-cooperative-movement>

https://scholarsbank.uoregon.edu/xmlui/bitstream/handle/1794/17917/Pasha_oregon_0171A_10894.pdf?sequence=1

<http://www.bartarinha.ir/fa/news/107107/10-%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82%D8%AA-%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A8-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%AE%D9%88%D8%B4%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AE%D8%B4%D9%85>

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%88%D8%B4%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%AE%D8%B4%D9%85

خداوند ثروت طبیعی زمین را برای استفاده از همه انسان ها، نه چندان، ایجاد کرد.

خدا انسانها را به دنبال رفاه خویش، نه از استادان.

مالکیت خصوصی ابزار، پایه ای برای آزادی زمانی که ابزار ساده است، زمانی که ابزار پیچیده است، پایه ای از بردگی می شود.

خودکامگی در صنعت نمی تواند در کنار

دموکراسی در دولت وجود داشته باشد.

وقتی برخی از مردان بدون کار زندگی می کنند، مردان دیگر بدون زندگی زندگی می کنند.

وجود لوکس در حضور فقر و فقر، بر خلاف اخلاق خوب و سیاست عمومی عمومی است.

افسردگی فعلی یکی از فراوانی است نه کمبود.

علت مشکل این است که کلاس کوچک دارای

ثروت است، در حالی که بقیه بدهی ها را دارند. بر خلاف عقل سلیم است که مردان باید از

گرسنگی رنج می برند زیرا غذای بیشماری را به وجود آورده اند.

تخریب مواد غذایی یا سایر ثروتها یا محدودیت

تولید، جنون اقتصادی است. درمان این است که به کارگران دسترسی به وسائل تولید را بدهد و آنها را برای خودشان تولید کند، نه برای دیگران.

این تغییر را می توان با عمل اکثریت مردم انجام داد و این راه آمریکایی است.

طبقه کارگر،

برخلاف کلیه

طبقات فرودست

در تاریخ پیشین

جامعه بشری،

نمیتواند آزاد

شود بی آنکه

کل بشریت را

آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر،

برنامه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

جناب آقای دکتر حسن روحانی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

ریاست جمهوری

خیابان پاستور، میدان پاستور

تهران، جمهوری اسلامی ایران

از طریق ایمیل rouhani@csr.ir؛
media@rouhani.ir

شماره مرجع maz/OGS/SMC :

۲۵ ژانویه ۲۰۱۹

جناب آقای روحانی، رئیس جمهوری محترم،

از طرف ۲۰ میلیون عضو فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در اتحادیه های کارگری صنعت ترابری در سرتاسر جهان، نگرانی عمیق خود از رفتار مقامات ایرانی با اعضا و فعالان اتحادیه های کارگری را به آگاهی شما می‌رسانم.

باخبر شدیم که در روز شنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹ سازمان صدا و سیما، مستندی با عنوان «طراحی سوخته» پخش کرده است که از این طریق به

شکنجه و اعتراف گیری اجباری را متوقف کنید!

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

از توجه شما سپاسگزارم و در انتظار پاسخ شما هستم.

با احترام،

استیفن کاتن (Stephen Cotton)

دبیر کل فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

رونوشت:

عالی جناب آیت الله حاج سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، contact@leader.irجناب آقای حمید بعیدی‌نژاد، سفیر فوق العاده و تام الاختیار، سفارت جمهوری اسلامی ایران، iranemb.lon@mfa.gov.irقوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران - شورای عالی حقوق بشر، info@humanrights-iran.irنماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، iran@un.intآقای گای رایدر، دبیرکل سازمان جهانی کار (ILO)، ryder@ilo.org

سعیدی است، که مطلع شده ایم به نادرست در این به اصطلاح مستند به عنوان بخشی از «طرح شکست خورده» در جریان اعتصاب معرفی شده‌اند. از شما می‌خواهیم که تضمین‌های فوری را برای حفظ آزادی و امنیت آنها ارائه کنید و منتظر دریافت این تضمین‌ها از سوی شما می‌باشیم.

ما بر این باوریم که بخشی از اطلاعات منتشر شده در این مستند ممکن است از اعترافات اجباری کارگران بازداشتی خوش نامی همچون علی نجاتی و اسماعیل بخشی به دست آمده باشد. اطلاعات معتبر نشان می‌دهد که این اعترافات از طریق تهدید، ضرب و شتم و شکنجه گرفته شده است. چنین مواردی که نقض حقوق ابتدایی انسانی می‌باشند باید فوری پایان یابند. از شما می‌خواهیم که شکنجه را متوقف و این زندانیان را هرچه زودتر آزاد کنید.

توسل به شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری علیه فعالان اتحادیه‌های کارگری نه تنها آشکارا مغایر حقوق اولیه انسانی بلکه ناقض اصول و پرنسیب های اساسی ILO است. علاوه بر تضمین‌های پیش‌گفته، مایل هستیم که از دیدگاه شما در این باره آگاه شوم.

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) « به شدت نگران تمام اعضای وابسته به آی تی اف در سندیکای کارگران اتوبوس‌رانی تهران (سندیکای واحد) و به ویژه رضا شهبابی و حسن

از چند هفته پیش، حقوق بگیران ایرانی در اثر وخامت اوضاع عمومی دست به کارزار اعتراضی و مطالباتی زده و خواستار بهبود شرایط کار و زندگی خود هستند. آنان خواستار پایان دادن به دستمزدهای پائین و عدم پرداخت حقوق عقب مانده خود طی ماه های گذشته هستند. چشمگیرترین بسیج، اعتصاب های کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز واقع در جنوب ایران بود که با پشتیبانی اهالی نیز همراه بود.

معلمان ایران نیز در سراسر کشور برای کسب حقوق مناسب و به ویژه برای معلمان قراردادی اعتراض می‌کنند.

بیانیه مشترک کلکتیو سندیکائی فرانسه برای حمایت از

کارگران ایران

سرکوب نگران کننده کارگران و فعالان سندیکائی ایران

س ف د ت، س ژ ت، اونسا، سولیدر (همبستگی)، اف اس او (سندیکای فرهنگیان)

پاریس، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹

ترجمه و انتشار: همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

اتحاد بین الملل در حمایت از کارگران ایران - پاریس

فضای رعب و هراس برای جلوگیری از مبارزه مطالباتی عادلانه افراد در کشور است.

ما، سندیکاهای فرانسوی با تمام نیرو این اعمال غیرقابل تحمل را محکوم کرده، از رژیم ایران می‌خواهیم که به پیمان های بین المللی که دولت ایران امضا کرده احترام بگذارد. در غیر این صورت، مادر کنار سازمان های بین المللی در درون سازمان جهانی کار که عضو هستیم، به اقدامات مقتضی خواهیم پرداخت.

ما خواهان آزادی بی قید و شرط و فوری همه فعالان کارگری، معلمان و دیگر فعالان دستگیر شده هستیم.

حسب، اعتراض و افشاگری کردند. در نتیجه، آن ها مجددا دستگیر و در مکانی نامعلوم زندانی شده اند.

مقامات قضائی و اطلاعاتی کشور اقدام به پخش "اعترافات" آن ها از شبکه تلویزیونی دولتی کردند که در زیر شکنجه در زندان ضبط شده بود، و تلاش کردند با این روش، آن ها را بی اعتبار جلوه دهند. جمهوری اسلامی با استناده از روش های سرکوب غیرقابل قبول که فکر می‌کردیم به دوران دیگری از تاریخ تعلق دارند، با تهدیدی دائمی معترضان را به وابستگی به بیگانگان و ارتباط با مخالفان رژیم در خارج از کشور متهم کردند. هدف از این سرکوب، ایجاد

تنها پاسخ مقامات جمهوری اسلامی، دستگیری و زندانی کردن فعالان سندیکائی، فعالان و نیروهای دموکراتیک پشتیبان آن هاست. نمونه آن، دستگیری آقایان حبیبی، عبدی، بهشتی، مردانی و معلمان دیگر است. فعالان سندیکائی، مثل اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز دانشجوی فعال مدنی، خانم سپیده قلیان پس از دستگیری شکنجه شدند. قلیان و بخشی پس از آزادی مشروط نسبت به شکنجه های خود در دوران

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد

اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم،

در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش

دارم. اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا نگرانی شدید خود را از تداوم سرکوب فعالان کارگری و رهبران سندیکایی در ایران اعلام کرد

اول فوریه ۲۰۱۹

آیت الله سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران

حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران
آقایان گرامی:

به نمایندگی از طرف اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا در سطح کشوری و اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا (انتاریو)، ما نگرانی عمیق خود را نسبت به حملات اخیر به فعالان کارگری و رهبران سندیکایی در ایران اعلام و آن را شدیداً محکوم می کنیم. به عنوان بزرگ ترین اتحادیه کارگری کانادا با ۶۸۰ هزار عضو در سراسر کشور، که شامل ۲۷۰ هزار عضو در انتاریو می شود، ما از سنتی قوی در برقراری پیوند و همبستگی بین کارگران در کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، برخورداریم. اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا اخیراً از قطعنامه اضطراری کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ای تی یو سی) مبنی برخواست آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل بخشی و علی نجاتی و دیگر کارگران و دانشجویان زندانی اعلام حمایت کرده است.

اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸ در جریان اعتصاب کارگران نیشکر (هفت تپه) دستگیر شدند. خبر آزادی آنان به قید وثیقه در دسامبر ۲۰۱۸ از نگرانی ما کاست. اما از شنیدن گزارشات هولناک مبنی بر شکنجه شدن آنان به دست نیروهای انتظامی و مقامات وزارت اطلاعات در شهرهای شوش و اهواز، شدیداً مضطرب گشتیم. در حال حاضر، پس از مطلع شدن از دستگیری مجدد آنان در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۹ ما نگران امنیت آنان می باشیم.

ما معتقدیم که این فعالین به خاطر اینکه تصمیم گرفتند در مورد شکنجه های خویش در حین بازداشت رو به جامعه و عموم صحبت کنند، مجدداً دستگیر شده اند. تلاش برای بی اعتبار کردن افشاکگری این فعالین با پخش اعترافات دروغین از کانال تلویزیون دولتی (صدا و سیما) درست یک روز پیش از دستگیری مجدد آنان صورت گرفت. باور عمومی این است که این "اعترافات" از طریق تهدید، ضرب و شتم و شکنجه بدست آمده است. سازمان عفو بین الملل در بیانیه مطبوعاتی خویش و گزارش های اخیرش تأیید می کند که بازداشت شدگان مجبور بوده اند "اعتراف" کنند در تباری با گروه های مارکسیستی و کمونیستی خارج از کشور می خواسته اند نظام سیاسی را از طریق اعتصاب و تظاهرات سرنگون کنند.

ما همچنین عمیقاً نگران امنیت و آزادی اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، بویژه همکاران خود رضا شهبابی و حسن سعیدی، هستیم که در این به اصلاح "مسئند" به عنوان شرکت کنندگان در "طراحی سوخته" مورد هدف قرار گرفته اند.

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا از مبارزات کارگران در ایران برای حق تشکل و علیه خصوصی سازی، فساد مالی و عدم پرداخت به موقع دستمزد ها حمایت می کند، و در عین حال همچنین خواهان پایان یافتن تحریم های اقتصادی دولت امریکا علیه ایران می باشد. جلوه دادن کارگران و رهبران سندیکایی به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی و جرم دانستن ارتباطات عمومی و همبستگی بین المللی بین کارگران در نقاط مختلف جهان، همگی به معنای نقض حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری و انسانی در سطح بین المللی می باشند.

ما همچنین عمیقاً نگران امنیت و آزادی اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، بویژه همکاران خود رضا شهبابی و حسن سعیدی، هستیم که در این به اصلاح "مسئند" به عنوان شرکت کنندگان در "طراحی سوخته" مورد هدف قرار گرفته اند.

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا از مبارزات کارگران در ایران برای حق تشکل و علیه خصوصی سازی، فساد مالی و عدم پرداخت به موقع دستمزد ها حمایت می کند، و در عین حال همچنین خواهان پایان یافتن تحریم های اقتصادی دولت امریکا علیه ایران می باشد. جلوه دادن کارگران و رهبران سندیکایی به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی و جرم دانستن ارتباطات عمومی و همبستگی بین المللی بین کارگران در نقاط مختلف جهان، همگی به معنای نقض حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری و انسانی در سطح بین المللی می باشند.

4. یک هیئت تحقیق عمومی، شامل وکلای مستقل و مدافعان حقوق کارگران و حقوق انسانی، ایجاد گردد تا بطور مستقل و شفاف اتهامات مبنی بر اعمال شکنجه و بد رفتاری نسبت به فعالین کارگری زندانی و دیگر زندانیان سیاسی را بررسی کند و نقض کنندگان حقوق انسانی را بر اساس آن مجازات نماید؛ و

5. حق تشکل و حق اعتصاب کارگران در بخشهای دولتی (عمومی) و خصوصی را بر مبنای استاندارد های بین المللی کار مندرج در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار را کاملاً رعایت کند و به آن احترام بگذارد.

با احترام،
مارک هانکوک؛ رئیس کشوری
فرد هان، رئیس اونتاریو.

ایران می خواهد که برای انجام اقدامات مشخص و فوری زیر قدم بردارد:

رونوشت: قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران - شورای عالی حقوق بشر

نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل،

هلمن لاوردیه، نماینده مجلس، نماینده امور خارجه از حزب نیو دمکرات کانادا

سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه

فدراسیون بین المللی کارگران خدمات عمومی (پی اس آی)

کنگره کار کانادا (سی ال سی)

فرید پرتوی و زولوما یانگ، روسای مشترک، کمیته همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا-انتاریو

ترجمه و باز انتشار از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

Email: vsyndica@gmail.com

Website: www.vahedsyndica.com

Telegram: [@vahedsyndica](https://t.me/vahedsyndica)

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه !

تنها و موثرترین و ممکن ترین راه سازمان دادن قدرت خود و تضمین جاری کردن تصمیم آگاهانه خود، تشکیل شوراهای مردمی، متکی به مجامع عمومی، در محل کار و زندگی و متکی کردن اعتراضات و تحرکات و تعرضات مردم به این شوراها است.

شوراهای مردمی، میتواند دست دخالت از بالا، از بیرون و از داخل، نیروهای پروترامپ یا باندهای حکومتی و باندهای قومی و ... را کوتاه کند و بعلاوه اعمال اراده پایین را در راستای منافع آنها تضمین کند.

شوراهای مردمی که در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی بعلاوه با تسلیح همگان، مقابله با نیروهای ارتجاعی و مسلح و دفاع از زندگی و امنیت مردم را به عهده خواهند گرفت.

عبدالله مهدی و حبایی که ترکید

خالد حاج محمدی

موجی از افشاگری در مورد برنامه های رهبری "سازمان زحمتکشان" و شخص عبدالله مهدی، جهت ترور و حذف فیزیکی مخالفین سیاسی این جریان راه افتاده است. تعدادی از فعالین و مسئولین وقت این جریان به عنوان شاهدان عینی و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، چند مورد از نقشه ترور این جریان علیه اعضای رهبری وقت حزب ما را علنی کرده و همچنین طرح حمله به اردوگاه کومه له و اصرار مهدی بر ضرورت تسویه حساب نهایی با کومه له را یک بار دیگر تائید و نقاب از چهره مهدی و جریانش برداشته اند. همزمان با این اتفاق و افشاگریهای دیگر از اقدامات تروریستی جریان مهدی، موجی از اعتراض علیه این جریان راه افتاده است. حزب ما و تعدادی از احزاب و جریانات سیاسی و بسیاری از شخصیت‌های مختلف، سیاست تروریستی این جریان را محکوم کرده اند.

این اتفاق آب در لانه مورچگان انداخته و سازمان زحمتکشان مثل مار زخمی به خود می پیچد و همچنانکه توقع میرفت، موجی از تحریک و افترا علیه مخالفین خود به راه اندخت. اما تکاپوی آقای مهدی و جریانش، خط و نشان کشیدنهای اطلاعاتیه نویسان "کمیته مرکزی" آنها، علیه کسانی که پرده از روی نقشه های شوم آنها برداشته اند، پرخاشگری به کومه له و حزب کمونیست ایران و فعالین آنها، همراه با فحاشی های تکراری و همیشگی و مشمنز کننده این دارودسته علیه منصور حکمت و حکمتیستها و علیه هر انسان حقیقت جو و آزادیخواه، هیاهوی مظلوم نمایانه و ریکارانه جهت بازگرداندن آبروی بر باد رفته شان، تلاشی عبث است. این لیچارگویی های "کمیته مرکزی" شان و اولترا فالانژهای تحریک شده، اگر دیروز میتوانست کسی را مرعوب کند، امروز دست و پازندهای جریانی شکست خورده و بی آبرو است که حبابش ترکیده است.

از ابتدای شکل گیری این جریان تا امروز، ما در مورد اهداف و سیاستهای آن، در مورد ظرفیت ارتجاعی و باند سپاهی آقای مهدی و جریانش گفته و نوشته ایم و ماهیت اولترا ارتجاعی آنها را برملا کرده ایم. اما امروز اتفاق جدیدی افتاده است! "پرنس کردستان" بی هیچ پرده استتاری، عریان در مقابل جامعه قرار گرفته! قلعه "حزب کومه له" عبدالله مهدی فروریخته و سربازان دررفته از قلعه دروازه قلعه را باز گذاشته اند و بوی تعفن این چاله در فضا پیچیده است. این اتفاق امکانی فراهم کرده است که همه درون قلعه را ببینند و خطر و ظرفیت تروریستی، باند سپاهی و فالانژی بی یک گروه اولترا راست، ضد تمدن و بی پرنسپس را مشاهده کنند و موجی از نفرت علیه آنها شکل بگیرد. پته "پرنس کردستان" روی آب افتاده است!

ما همان زمان که عروج دوم خردادی ها به رهبری خاتمی با پرچم گفتگوی تمدنها اتفاق افتاد و دل آقای مهدی را ربود، همان زمان که ناسیونالیسم کرد بر دوش بوش پدر و پنتاگون، در دل کشتار وسیع مردم عراق و ویرانی آن جامعه به نام "مبارزه" با صدام، بر مسند قدرت گمارده شدند و بوی قدرت و "کسی" شدن در کالبد آقای مهدی جان گرفت، همان زمان که عبدالله و یارانش تلاش کردند با شارلاتان بازی و دزدیدن نام و اعتبار کومه له، "سازمان زحمتکشان" را بسازند و آگاهانه پرچم فالانژیسم ضد کمونیستی را قطب نامی خود و هویت جدیدشان کردند، دست آقای مهدی را خوانده بودیم و جایگاه او و اهداف سیاسی اش را بر ملا کردیم.

ما گفتیم عبدالله مهدی با ساختن یک گروه قومی و ضد کمونیست به اسم خود و با نامی جدید، شانس چندانی ندارد. سرقت نام کومه له و سو استفاده از تاریخ مبارزه ما کمونیستها در کومه له و تاراج اعتبار و خوشنامی این تاریخ، قرار بود برای آقای مهدی اعتباری جهت ورود به صف یاران جدیدش بخرد. ما که گفتیم ساختن یک جریان ناسیونالیست کرد احتیاج به این همه تحریک احساسات ضد کمونیستی و باد زدن عقب ماندگی و نفرت قومی

مذهبی با اتکا به پول همین قدرتهای ارتجاعی مثل قارچ سر بلند کردند و داعی فدارلیسم قومی شدند، این بار در لباس "سوسیال دمکرات و دمکراسی خواهی" از جنس خود مهدی، پادویی در میان انواع محافل دست راستی، از اصلاح طلبان رانده شده از حکومت تا کرنش و دست بوسی محافل امپریالیستی و دول مرتجع منطقه را شروع کرد. آقای مهدی و جریانش کارنامه سراسر سپاهی دارند که نفرت هر انسان متمدن و شرافتمندی را بر انگیزخته است.

اما امروز و از شناس بد مهدی و علیرغم شرفیاب شدن به آمریکا و دست بوسی تعدادی از دست راستی های نزدیک ترامپ و رابطه با ارتجاع منطقه، کاخ آرزوهای ایشان و "حزب کومه له اش" فروریخته است. امید به جنگ نیابتی در کردستان ایران و به همت شیوخ عربستان ناکام ماند. امید به حمله آمریکا و بمباران و کشتار مردم ایران و ایجاد فرجه ای برای جریانات راهزن و تبهکار از نوع سازمان زحمتکشان مهدی، بسته شد. امید به اینکه آقای مهدی با پول و امکانات ناتو و ارتجاع منطقه و در دل سوریه ای شدن ایران، با پول و با اتکا به استیصال و گرسنگی و محرومیت مردم جنگ زده نیرو بخرد و مردم را اجیر کند و همراه اقمار دیگری از جریانات باند سپاهی، نطقه "ارتش آزاد ایران" را بسازند و موی دماغ جامعه شوند، نیز از گذشته بسیار تارتر است. دولت آمریکا امروز سیاست رژیم چنج را در دستور خود ندارد، امثال آقای مهدی هم فعلا مرخص اند.

بعلاوه و مستقل از تحركات و تغییرات در صف ارتجاع منطقه و دول امپریالیستی، شعله تحركات آزادیخواهانه در ایران بعد از دیمه هر ارتجاعی را در ماتم فرو برده است و آرزوهای گروههای اجیر در خدمت دولتهای مرتجع هم در حال به گور سپردن است. اعتراضات سراسری در ایران و عروج طبقه کارگر و شعب یک آزادیخواهی سوسیالیستی بر فضای ایران، همه دارودسته های ضد تمدن و فرقه های تبهکار قومی و مذهبی را با بی آیندگی مطلق مواجه کرده است.

کاخ پوشالی سازمان آقای مهدی هر چند با زورق نام کومه له و سواستفاده از اعتبار صدها کمونیست جانباخته با جعل و حقه بازی، تزئین شده بود، فروریخت. در مدت کوتاهی از سازمان زحمتکشان پرده برداری شد و چهره زشت "پرنس" لخت و عریان به عنوان یک توطئه گر در مقابل جامعه قرار گرفت و دنیایی نفرت را نصیب خود کرد.

اولین پرنسپس سیاسی حکم میکند که احزاب و جریانات سیاسی، راست یا چپ، سیاست و توطئه های تروریستی سازمان زحمتکشان علیه نیروهای اپوزیسیون را محکوم کنند. اولین پرنسپس این است که عبدالله مهدی و جریانش را به نام کومه له و جریان سیاسی برسمیت شناخت و از هر نوع رابطه سیاسی با چنین جریان بی پرنسپسی دوری کرد. دفاع از شخصیت و حرمت کسانی که امروز شاهد عینی بخشی از نقشه های این جریان هستند و آنرا علنی بیان کرده اند، افشا و خنثی کردن هر تهدید و اربعابی علیه این انسانها را نباید از آنها دریغ کرد. سکوت نیروهایی که عنوان چپ و سوسیالیست و ... به خود میدهند، جریاناتی که مدت مدیدی است در بوق آلترناتیو سوسیالیستی زده اند و لباس "چپ رادیکال و کمونیستیهای دو آتسه" به تن کرده و بر خود میبازند، در مقابل این قلدری و تروریسم آشکار تحت هر بهانه و توجیهی فقط ادامه سیاست امتیاز دادن به نیروهای قومی، بی مسئولیتی آنها در قبال نا امن شدن فضای جامعه چه امروز و چه در فردای تحولات جامعه و سناریوهای سوریه ای کردن ایران است. امروز محکوم کردن جریان مهدی و افشا و طرد و منزوی کردن آن محکی جدی در ارزیابی جامعه و طبقه کارگر از احزاب و جریانات سیاسی است. اولین قدم در دفاع از تمدن و امنیت جامعه، منزوی کردن نیروهای متعفن و باند سپاهی چون جریان مهدی است.

زمانی که روزنه توافق با محافل حکومتی در ایران از جانب جمهوری اسلامی بسته شد، زمانیکه سناریوی قومی کردن خاورمیانه و منجمله ایران در دستور دول ارتجاعی جهانی و منطقه ای قرار گرفت و نیروهای سیاه قومی و

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعبیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال

وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

با تروریسم جریان عبدالله مهتدی چه باید کرد؟

محمد فتاحی



فقط حاکی از این واقعیت است که این جریان طرح های ترور مخالفین سیاسی خود را کماکان در دستور دارد! این انکارها و بامبولک بازیها و "دست پیش انداختن" ها فقط تائیدی بر ظرفیت تروریستی این جریان و در راس آن عبدالله مهتدی است.

نوع پاسخ اینها به مخاطبین شان هم حالب است! طرف صفی از شاهدین زنده در مقابل خود دارد که قبلا در صف او بوده و حالا عنصر شرافت به افشاگری علیه تروریسم این جریان شان کشانده است. آنوقت به همین شاهدین زنده رو میکنند و گستاخانه داد هم میزنند که سند و مدرک تان را رو کنید! این در واقع نه جواب که به ریشخند گرفتن مخاطب و ناشی از شارلاتانیسم شان است. اما اینها را چه باک از شارلاتانیسم؟ می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ می پرسید شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستانید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته کومه له پشت سیاست گذاری از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنید؟ در پاسخ به راحتی میتوانند برگردند و بپرسند که، راستی با مایی؟ در سنت سیاسی اینها بی ریشه اند؛ دقیقا مانند مجاهد. در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه نظامیان طالبانی اند. این بی ریشگی سیاسی و اجتماعی امکانی برای اینها فراهم کرده تا از اتکا به هرگونه پرنسیپی معاف شوند. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقا مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

مستمسک کردن این افشاگری برای تعرضی دیگر علیه کمونیستها در کردستان، همدریف کردن شخصیتها و نیروهای چپ با سران جمهوری اسلامی، تهدید علنی کسانی که این تروریسم را محکوم کرده اند، فحاشی و دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی همه و همه با دو هدف دنبال میشود؛ اول جذب طیف لمپن جامعه به جریان خود و ثانيا گردآوری هرچه فاشیست و ضد کمونیست حول پرچم خویش است. طیف لمپن جامعه برای اینها شایسته ترین نیرو برای صفوف نظامی و اجرای تبهکارانه ترین نقشه ها با اتکا به ماهیت چنین قشری است که ظرفیت جنایت و سرسپردگی و تبهکاری را در خود نهفته دارد.

چرا جذب این طیف؟

عبدالله مهتدی میداند که صندلی ناسیونالیسم سنتی کرد توسط حزب دمکرات اشغال شده و صاحب دارد. میداند جناح چپ این جنبش هم صاحب سنتی خود، کومه له ابراهیم عزیزاده، را دارد. میداند که از دو حزب دمکرات کردستان، هرکدام رگه ای از سنت خویش را در پیش گرفته اند. این یعنی در بعد اجتماعی هیچ لایه طبقاتی نمی تواند هدف

این جریان برای رسیدن به جایی باشد.

کجا میماند؟ دقیقا آنجایی باقی میماند که اساسا با اتکا به نیروی نظامی، به میلیتاریسم نظامی و توسط ارباب و ترور و قدرت اسلحه کسب کردنی است؛ یعنی تبدیل به یک نیروی به لحاظ اجتماعی بی پایه و ضداجتماعی، اما یک نیروی سیاسی و نظامی و دارای توان برای پیشبرد مقاصد خود با اتکا به اسلحه و زور؛ نمونه نیروهای غیراجتماعی اما نظامی و سیاسی و صاحب قدرت در دوران ما پدیده هایی دقیقا به سبک داعش و سلفی ها و طالبان اند. به معنی دیگر، اینها به هیچ رگه جنبش ناسیونالیستی کرد تعلق ندارند. نمونه تیپیک اینها در کردستان عراق، تیم خانوادگی پسران و برادرزاده های جلال طالبانی اند که نیروی امنیت این منطقه کردستان را با اتکا به پول و اسلحه در دست دارند و برای حفظ قدرت خویش و کسب ثروت، یک روز با سردار سلیمانی اند و روز بعد با سرداران ترک یا عراقی اند.

پسران خانواده طالبانی رسما و علنا به مردم میگویند که مادام نیروهای امنیتی و پول دست آنهاست، هیچ کسی در این جامعه کاره ای نیست. همین ماهیت مافیائی تیم خانوادگی طالبانی و اتکای آنها به مزدوری برای حفظ قدرت و کسب پول موجبات بی اعتمادی ناسیونالیسم سنتی در کردستان عراق به آنها را فراهم کرده است. تسلیم کرکوک به نیروهای سردار سلیمانی و پشت کردن به نتیجه رفرا اندوم استقلال کردستان، تنها گوشه ای از ظرفیت بی پرنسیپی اینها را به نمایش گذاشت.

عبدالله مهتدی در متن جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، از یک موقعیت مشابه برخوردار است. در مباحث و اظهار نظرهای غیررسمی اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان در مورد عبدالله مهتدی، در محافل خودمانی، علنا او را بی پرنسیب، حقه باز و غیرقابل اطمینان عنوان میکنند.

از این جریان بی ریشه که از روز اول تلاش کرد اعتبار کمونیستی کومه له بدزد می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستان اید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته حزب کمونیست ایران و کومه له پشت سیاست گذاری از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنید؟ در پاسخ جز هياهو، شانناژ و لیچار و تهدید کمونیستها چیز دیگری نمیشویند. این جریان دقیقا مانند مجاهد جریانی بی ریشه، انگل و پارازیت، با طرفیتهای اولترا ارتجاعی است. در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه تفنگچی های طالبانی اند. این بی ریشه گی سیاسی و اجتماعی یکی از سرچشمه های بی پرنسیپی، تروریسم و باند سیاهی شدن این جریان است. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقا مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

تروریسم اینها محصول ناسیونالیسم شان نیست؛ حزب دمکرات علنا و رسما به مدت چند سال علیه ما مسلحانه جنگید. اما شروع و پایان جنگ اینها معلوم بود. جنگ را هم مخفیانه شروع نکردند. سیاست محدود کردن کومه له و کمونیسم در کردستان یک داده علنی شان بود. با این حال،

طرح ترور ما جزو سنت آنها نبود. تقابل با طبقه کارگر و کمونیستها پلاتفرم طبقاتی حزب دمکرات بعنوان حزبی بورژوایی در کردستان بود، جنگ با کومه له بخشی از این تقابل بود. فاصله عمیقی بین تقابل دو نیروی طبقاتی در هر شکل آن با تروریسم یک جریان بی ریشه و ضد اجتماعی علیه مخالفین سیاسی خود است. برای جریان مهتدی قضیه چنین نیست. اینها نشان داده اند درست در زمانی که روح شما خبردار نیست، مورد طعمه ترور اینها واقع می شوید. تروریسم اینها ناشی از فاکتورهای متعدد است؛ دیر از خواب بیدار شده و برای در تبدیل به نیرویی مطرح تعجبیل دارند. برای این کار اتکای شان نه به یک کار سیاسی برای جلب حمایت جامعه بلکه با اتکا به زور و ارباب و ترور و ایجاد وحشت است؛ دقیقا مانند سلفی ها و طالبان و داعش. به همین دلیل هم ایدا خود را برای قانع کردن کسی که ترور کارش نیست، خسته نمی کنند. برعکس بطور جدی تلاش میکنند جامعه تصویری از اینها داشته باشند که به قدرت اسلحه حرف شان را به کرسی می نشانند. علت دیگر همانطور که قبلا گفتیم این واقعیت است که ناسیونالیسم در کردستان سنتی تاریخی و احزاب سنتی راست و چپ خود را دارد. حزب دمکرات بعنوان جناح راست این ناسیونالیسم هرچند دو تکه شده صاحب یک رگه از همین سنت قدیمی اند. ناسیونالیسم چپ هم حزب خود، کومه له ابراهیم عزیزاده، را دارد. میماند نقطه ای دور در دست راست، برای راست های افراطی که در بعد اجتماعی در حاشیه اند، اما میتوانند در یک ساعت یک شهر را به خون بکشانند. سلفی ها و طالبان و داعش و بقیه فرقه های تبهکار مذهبی از این جنس اند. جریان مهتدی از نوع تبهکاران غیرمذهبی اما قومی و بی ریشه اجتماعی، که قصد ایفای نقش، با توسل به ترور و ارباب و وحشت، و اساسا در دل سناریوهای سیاه، دارد.

بلحاظ ایدئولوژیک اما، ضرورت ریشه کن کردن هرگونه سنت چپگرایانه از همان اوایل شکل گیری این جریان توسط شخص عبدالله مهتدی طرح شد. بحث او این بود که اینها آثار به جا مانده کمونیسم منصور حکمت اند و باید ریشه کن شوند. برای این کار، تعرض به کمونیسم زیر لوای کمونیسم منصور حکمت، و بعدها تعرض به خود کمونیست ها برای پاکسازی، جزو سیاست هویتی او شد. اتخاذ سیاست های راست افراطی برای جنگ ریشه کنانه علیه کمونیسم به همین هدف بود. طرح ترور رهبران کومه له و پایان دادن به موجودیت سازمانی کومه له و حزب کمونیست ایران، و در کنار آن طرح ترور هر "کمونیست منصور حکمتی" و بویژه رهبری حزب حکمتیست بخشی از گروه خون این آدم تبهکار شد.

به همین دلیل جواب اینها را باید در دو سطح داد؛ در بعد سیاسی این جریان باید طرد شده و از همه خواست از رابطه سیاسی با اینها خودداری کنند. طرد اینها توسط همه احزاب سیاسی، از چپ تا راست، یک ضرورت سیاسی نه فقط برای امنیت نیروهای سیاسی چپ و کمونیست که برای مانعیت از ایفای نقش ضد اجتماعی این جریان در مبارزه امروز و فردای مردم در کردستان است. ناسیونالیست های کرد حتی برای کسب اعتماد سیاسی نزد جامعه، به نفع شان است تا از رابطه رسمی با این جریان و این شخص خودداری کنند. باید رابطه با چنین جریان تبهکاری مایه بی اعتباری هر نیروی سیاسی جدی در ایران و کردستان شود.

در بعد نظامی اما باید اینها را از پیگیری طرح های تروریستی علیه کمونیست ها و مخالفین سیاسی خود، پشیمان کرد. تضمین این امر یک وظیفه قطعی ماست.

زنده باد سوسیالیسم

ترور مخالفین سیاسی و ارباب جایگاهی در مبارزه مردم کردستان ندارد!

در روزهای اخیر افشاگری تعدادی از کادرهای سابق سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهدی در مورد طرح رهبری این جریان برای یورش مسلحانه به مقرهای کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و طرح ترور کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری-حکمتیست در سال ۲۰۰۵ موجی از انزجار عمومی را برانگیخت. به دنبال این افشاگری ها تعداد زیادی از احزاب و سازمان ها و شخصیت ها و فعالین سیاسی و انسان های آزاده ضمن ابراز انزجار از نقشه حمله به مقرهای کومه له و توطئه ترور مخالفین سیاسی آن را محکوم کردند.

اما سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهدی در واکنش به این موج از احساس دلسوزی و مسئولیت در قبال منافع جنبش انقلابی مردم کردستان و در برابر گواهی شاهدان زنده، در نهایت بی پروایی به تهدید و انکار روی آورده، منجمله، به پیشنهاد تشکیل کمیته "حقیقت یاب" از جانب کومه له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گستاخانه شانه بالا انداخته است.

این عکس العمل هیستریک و پرخاشگرانه نشان می دهد که رهبری این جریان نه تنها هیچ احساس مسئولیتی در قبال حال و آینده جنبش حق طلبانه مردم کردستان ندارد، بلکه آگاهانه برای ایجاد تنش، ارباب و آلوده کردن فضای سیاسی کردستان تلاش می کند. این رفتار ادامه همان سیاست حذف فیزیکی مخالفین است که باید طرد، محکوم و منزوی شود. در ضمن از صفوف پائین تشکیلاتی سازمان زحمتکشان و انسانهای متوهم و شریف درون این جریان انتظار می رود که صف خود را از سیاست های رهبریشان جدا کنند.

مردم کردستان به پشتوانه چهل سال مبارزه شکوهمند و سختی هایی که متحمل شده اند و قربانی هایی که داده اند مستحق برپایی جامعه ای آزاد و برابر هستند. جامعه ای متمدن که با تضمین آزادی های بی قید و شرط سیاسی مسیر پیشبرد اختلافات سیاسی را به احزاب و آحاد جامعه نشان می دهد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن طرح یورش نظامی به احزاب سیاسی و توطئه حذف فیزیکی مخالفین سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان به رهبری عبدالله مهدی، به هیچ جریانی اجازه نخواهیم داد که در فردای پیروزی، فضای سیاسی شهرها و روستاهای کردستان را با تهدید و ارباب، ناامن و تروریزه نمایند و تکرار شکلهای حکومتی تانکونی را به ارمان آورند، و از هم اکنون باید اجازه ندهیم چهره آزاد شهر و روستاهای جامعه کردستان را خون مالی کنند.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام می کنیم تنها حضور فعال کارگران و زحمتکشان و همه آزادیخواهان کردستان در صحنه سیاسی جامعه است که می تواند مانع تروریزه کردن فضای سیاسی جامعه شود، و دست زورگویان را از دخالت در سرنوشت خودشان، جهت برپایی قدرت شوراهای مستقل و مردمی، کوتاه کند.

تاریخ

امضا کنندگان:

۱- م. شکیب ۲- صالح گویلی ۳- زاهد طاهایی
 ۴- بیژن رنجبر ۵- چیا عزیز ۶- لقمان ویسی
 ۷- فواد زمانی ۸- ناصر زمانی ۹- یوسف خلیل پور آذر ۱۰- جلیل جلیلی ۱۱- علی لگزی ۱۲- فواد آقابگزاده ۱۳- کیوان احمدی ۱۴- آنا محمودی ۱۵- ابراهیم گومانی ۱۶- ایران مروتی ۱۷- جعفر عبدینی(باوه ر) ۱۸- لیلیا ارغوانی ۱۹- شیدا ارغوانی ۲۰- ناصر مرادی ۲۱- حسین دشتی ۲۲- صدیق جهانی ۲۳- مختار محمدی ۲۴- اسماعیل ویسی ۲۵- آسو سهامی ۲۶- جلیل جلیلی ۲۷- طه حسینی ۲۸- ابوبکر شریفزاده ۲۹- سحر احدی ۳۰- پیمان احدی ۳۱- شورش

کیوان رحیمی ۱۷۶- ارسطو احمدی ۱۷۷- شایسته محمدیانی ۱۷۸- سعید کشاورز ۱۷۹- اقبال سبحانی ۱۸۰- رضا کمانگر ۱۸۱- نوید محمدی ۱۸۲- عمر معروفی ۱۸۳- سلیمان بایزیدی ۱۸۴- سهیلا روحانی ۱۸۵- ابراهیم برسن ۱۸۶- آرمان پویا ۱۸۷- شری معصومی ۱۸۸- آذر مدرسی ۱۸۹- ممد شالچی ۱۹۰- هادی پیرخضری ۱۹۱- ناریز قادری ۱۹۲- نهری مصطفایی ۱۹۳- پرویز راستگو ۱۹۴- شریف محمدی ۱۹۵- خبات قوامی ۱۹۶- شهرام سنجری ۱۹۷- حاتم صمدی ۱۹۸- بهروز گویلیان ۱۹۹- علی احمدی ۲۰۰- فریده رحیم پور ۲۰۱- منصور پرستار ۲۰۲- مینا احدی ۲۰۳- لقمان گله داری ۲۰۴- شیوا توانایی ۲۰۵- سعید احمدی ۲۰۶- شیرین پیرخضری

۲۰۷- عامر سابیر ۲۰۸- جلال محمدنژاد ۲۰۹- کمال رضایی ۲۱۰- حسین مرادی ۲۱۱- علی مظهری ۲۱۲- فریاد عزیز ۲۱۳- کریم خضری ۲۱۴- حسام قاندرپور ۲۱۵- محمد هژیری ۲۱۶- منصور سعیدی ۲۱۷- علی امجدیان(بانسی) ۲۱۸- بابک یزدی ۲۱۹- اسد حیدری ۲۲۰- بیژن پوریان ۲۲۱- کوسار رضایی ۲۲۲- یدی کریمی ۲۲۳- حومه غفور ۲۲۴- خالد حاج محمدی ۲۲۵- صاحب احمدی ۲۲۶- رحمان محمدی ۲۲۷- پویا محمدی ۲۲۸- حبیبه رشیدی ۲۲۹- مصطفی معماری ۲۳۰- پرویز زمانی(جمشید) ۲۳۱- فرزاد نازاری ۲۳۲- صادق عبداللهی ۲۳۳- آرش نصراللهی ۲۳۴- عوسمان نعمتد ۲۳۵- خبات بیساران ۲۳۶- ناصر کشکولی ۲۳۷- فرشید غفاری ۲۳۸- چیاکو فاتحی ۲۳۹- شیوا نجفی ۲۴۰- جمال پیرخضرائی ۲۴۱- خسرو پاشایی ۲۴۲- جلال برخوردار ۲۴۳- فرج شهابی ۲۴۴- ابوبکر مهربانی(ابو گاگل) ۲۴۵- رهز عبدلهی

لیست چهارم امضاها

۲۴۶- مریم ناوه ۲۴۷- نسه ساعدیناه ۲۴۸- سرکو حجازی ۲۴۹- کاوه محمدی ۲۵۰- محمد عوزیری ۲۵۱- علا احمدی ۲۵۲- مجید فرجیان ۲۵۳- مسعود قهرمانی ۲۵۴- فراست محمدزاده ۲۵۵- اسکندر کرمانشاهی ۲۵۶- رئوف علیزاده ۲۵۷- محمد خلیلی ۲۵۸- سیاوش مدرسی ۲۵۹- علی شریعی ۲۶۰- توفیق محمدی ۲۶۱- عباس منصوران ۲۶۲- فرشته آقازاده جهرمی ۲۶۳- لادن سندنجی ۲۶۴- حسین هوشیاری ۲۶۵- هوشنگ سهرابی ۲۶۶- نعیم سنده ۲۶۷- هدایت مظهری ۲۶۸- رضا ستوده ۲۶۹- آفاق ویسی ۲۷۰- حسن اسماعیلی ۲۷۱- کاوه اسماعیلی ۲۷۲- فریده جلالی ۲۷۳- رحمان تیکان تپه ۲۷۴- فاروق جمشیدی ۲۷۵- شاهی باوهریز ۲۷۶- شهین محمدی ۲۷۷- سیامند قادرپناه ۲۷۸- سمکو صادقی ۲۷۹- سمین اقتخاری ۲۸۰- نسیم رهنما ۲۸۱- میلان میلانی ۲۸۲- فاطمه افشان ۲۸۳- کامل نصیری ۲۸۴- بکر نادری ۲۸۵- فریدین غلامی ۲۸۶- ابراهیم کریم پور ۲۸۷- ساندر محمد ۲۸۸- احمد سلطانی ۲۸۹- ناتالیا سلطانی ۲۹۰- شهین حیدری ۲۹۱- کیومرث کابلی ۲۹۲- محمد مراد امینی ۲۹۳- محمد فتاحی ۲۹۴- نادر خلیلی ۲۹۵- غفور عباس نژاد ۲۹۶- فرهاد پیروتی ۲۹۷- محمد قادری ۲۹۸- محمد مزرعه کار ۲۹۹- سیوان رضایی ۳۰۰- لاله زندی

لیست پنجم امضاها

۳۰۱- کریم امانی ۳۰۲- صلاح سنده ۳۰۳- ههژار علی پور ۳۰۴- ریبوار سنده ۳۰۵- زینب نادری ۳۰۶- شهرام چوپانیان ۳۰۷- سیروس الباقی ۳۰۸- لقمان هژیری ۳۰۹- عثمان مولودی ۳۱۰- مصطفی یونسی ۳۱۱- نونر نظری ۳۱۲- پرویز رضایی ۳۱۳- فردین محمدی ۳۱۴- احمد رستمی ۳۱۵- لقمان خسروزاده ۳۱۶- گلاره باد افره ۳۱۷- حسین محمدی ۳۱۸- ملکه عزتی ۳۱۹- هایده دیوارگر ۳۲۰- شایسته طاهرخانی ۳۲۱- حیدر گویلی ۳۲۲- جمال کریم پور ۳۲۳- صادق کنعانی ۳۲۴- قادر حمه کریم ۳۲۵- نوید علایی حسینی ۳۲۶- عرفان کریمی ۳۲۷- کیوان کتابی ۳۲۸- آکام بسیم ۳۲۹- علی امید ۳۳۰- فخری جواهری ۳۳۱- عباس یگانه ۳۳۲- جوامیر

۳۴۹- جمشید مدرس اول ۳۵۰- ایرج فرجاد ۳۵۱- منیره شریفپوریان ۳۵۲- مصطفی قادری ۳۵۳- صادق رسول زاده ۳۵۴- اکبر عبدی زاده ۳۵۵- شلیز گرمیانی ۳۵۶- سیروان محمد حسن ۳۵۷- جواد سعادتمند ۳۵۸- کاوه هدایت پور ۳۵۹- صباح مرادی دیواندره ۳۶۰- سهند منوچهری ۳۶۱- گلنباخ بهرامی ۳۶۲- هاشم حکیمی ۳۶۳- سهیلا دانشمند ۳۶۴- مهدی شکوهی تازه آباد ۳۶۵- رحمت احمدی ۳۶۶- جلال مرزانی ۳۶۷- اقدس علیمرادی ۳۶۸- افشین سالاری ۳۶۹- رحمت آقاجانی ۳۷۰- همایون تهرانی ۳۷۱- سالار قزوینی ۳۷۲- مهدی طاهری ۳۷۳- کاوه احمدی ۳۷۴- احمد عزیزپور ۳۷۵- جواد زمانی ۳۷۶- احمد فرخی ۳۷۷- نریا فتاحی ۳۷۸- یونس خلیل آقایی ۳۷۹- پروانه احمدی ۳۸۰- نسرین رزقادی ۳۸۱- محمود خاطری ۳۸۲- صالح وثوقی ۳۸۳- امید محمدی ۳۸۴- شیدا قهرمانی ۳۸۵- حمید دادگر ۳۸۶- سعید سلیمان نژاد ۳۸۷- روفیا کدخدانی ۳۸۸- سپیده فیض مقدم ۳۸۹- آکو محمدپور ۳۹۰- محمد احمد بهالالدین ۳۹۱- بهره حمه علی ۳۹۲- قادر مصطفائی ۳۹۳- کیومرث اردلانی ۳۹۴- نجمه حسنی سقزی ۳۹۵- رسول بانه ۳۹۶- زاننبار بوکانی ۳۹۷- شلیز یوسفی ۳۹۸- عبدالله جهان وطن

لیست هفتم امضاها

۳۹۹- دلیر سفیدی ۴۰۰- مهدی حسینی ۴۰۱- آوات صادقی ۴۰۲- ایران احمدی ۴۰۳- نسرین سلیمانانی ۴۰۴- محمد سلطانی ۴۰۵- جمیله راستین ۴۰۶- پروین معادی ۴۰۷- نسان نودینیان ۴۰۸- امید عبداللهی ۴۰۹- کمال محمدی ۴۱۰- مسعود نقیب ۴۱۱- سعید سفیدی ۴۱۲- روناک ناصری ۴۱۳- کیوان زنگی ۴۱۴- فواد عبداللهی ۴۱۵- نادیه محمد زاده ۴۱۶- عطیه محمدزاده ۴۱۷- بهروز درخشان ۴۱۸- مراد شیخی ۴۱۹- نشمیل فتاحی ۴۲۰- پیمان حسینی ۴۲۱- جلیل رضایی ۴۲۲- لاوژ جواد ۴۲۳- قدرت ریاهی ۴۲۴- عطا گلمحمدی ۴۲۵- لقمان شادی

لیست هشتم امضاها

۴۲۶- سلیمان قاسمیانی ۴۲۷- رحمان حسین زاده ۴۲۸- بهمن تقی پوریان ۴۲۹- نسرین باباسلجی ۴۳۰- محمود سیسری ۴۳۱- فاطمه محمدی ۴۳۲- فریده فرجی ۴۳۳- ابراهیم حیدری

رادبو پیام کانادا

لیست نام ادامه دارد....

لطفا در حد توان در توزیع آن بکوشید (تاگا tag یا اشکال دیگر...).

از دوستان تقاضا میشود که در مایلی برای faraxan2019@gmail.com نام خود را قید و برای دوستان از ایران تقاضا میشود که در مقابل نام واقعی، نام مستعار نیز بیان کنند که نام مستعار در صفحه درج شود.

*به نقل از: سایت آزادی بیان



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

“سناریوی سوخته”

تعرض زبوانه

بار نمی آورد.

درون و بیرون طبقه، تلاش سفیهانه ای بیش نیست.

دستگاه های امنیتی رژیم با نمایش مسخره "طراحی سوخته" و بهم دوختن عبارات شناخته شده ای که زیر شکنجه دیکته شده اند، مذبحخانه تلاش می کنند از فشار طبقه کارگر و ستمدیدگان و گرسنگان بر رژیم شان بکاهند تا موج تعرض طبقاتی را از امروز تا فردا از سر بگذرانند. سر تا پای رژیم از کاخ رهبری تا هیات دولت روحانی و مجلس نشینان و دستگاه های قضایی و امنیتی به واقعیت ترسناک تعرض طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه آگاهند. جامعه بپاخاسته و طبقه کارگر آگاه برای این توطئه های مذبحخانه تره هم خرد نمی کند.

همبستگی طبقاتی بخشی از طبقه کارگر که از بافق و آق دره شلاق خورده تا هیکو و چادرملو و از هفت تپه و فولاد و شرکت واحد تا معلمان و پرستاران و رانندگان کامیون و بازنشستگان... شروع شده است، مطلقاً قابل بازگشت نیست. این جنبش با این ترفندهای زبوانه و سناریوهای سوخته به عقب رانده نمی شود. طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی همراه، مجبور به پیشروی اند. این آغاز پایان جنگی است که جمهوری اسلامی چهار دهه است به کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان ایران تحمیل کرده است. جنگ نان! تلاش زبوانه رژیم برای وصل کردن این جنبش ها به دولت ها و عوامل خارجی و غیره، نمی تواند ذره ای از حقانیت این جدال طبقاتی و اجتماعی بین حاکمان و محکومان در ایران را کم و کم رنگ کند.

ما طبقه کارگر و رهبران و پیشروانشان را به همبستگی و همراهی و پیوند سراسری جنبش طبقاتی شان فرا می خوانیم. ما جنبش های اجتماعی صفوف زحمتکشان و محرومان و ستمدیدگان را فرا می خوانیم زیر پرچم و افق آزادی و برابری طبقه کارگر آگاه، صف ببندند.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و متحدانش

زنده باد کمونیسم

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ دیماه ۹۷ - ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹

تلویزیون شبکه ۲ جمهوری اسلامی فیلمی را به نمایش گذاشت که بر اساس پرونده سازی و پاپوشدوژیهای دستگاههای امنیتی زیر شکنجه، تحت عنوان "طراحی سوخته" تهیه شده است.

برای هشتاد میلیون مردم ایران این سناریویی سوخته و آشنا است. این بظاهر تعرض، اما در اساس تلاش زبوانه ای است که حتی دستگاه های قضایی شان نمی توانند بر اساس آن پرونده سازی کنند. این آسمان و ریسمان بافتن و پرونده سازی از ده سال قبل تا کنون بار دیگر نشان می دهد که جمهوری اسلامی زیر ضربات جنبش طبقه کارگر و محرومان جامعه دست و پا میزند.

این سناریوی نفرت انگیز، ظاهراً رهبران و فعالین کارگری و سیاسی و اجتماعی را هدف گرفته تا بلکه مرعوبشان کرده و توده های طبقه کارگر و محرومان را از رهبران و پیشروانشان جدا کند. اما در واقع تعرض مذبحخانه ای است که جنبشهای اجتماعی و در راس آن جنبش کارگری را نشانه گرفته است.

وحشت نظام سرمایه و ارتجاع اسلامی از همبستگی و پیوستگی طبقاتی و اجتماعی و سراسری شدن اعتراضات کارگری و محرومان جامعه است. از نظر سناریوی سوخته رژیم، همبستگی و پیوند و ارتباط جنبش های طبقاتی و اجتماعی و رهبران و نمایندگانشان، جرم است. آه و ناله رژیم از این است که چرا هفت تپه و فولاد و شرکت واحد و رانندگان کامیون و معلمان و بازنشستگان و دیگر بخشهای کارگری از هم حمایت می کنند. این منشا وحشت و ترس نمایندگان سرمایه است و ترسی واقعی است.

اما برای رژیم مفلوک و تحت فشار جنبش ها و اعتراضات توده ای، جلوگیری از این اتفاق و گسترده تر شدن آن، دیگر دیر شده است. این دست و پا زدن ها و پرونده سازیها و سناریوهای سوخته ساختن، جز بی آبرویی بیشتر برای این نظام چیزی به

زنده باد سوسیالیسم